



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اوضاع طبیعی انسانی قیامت

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اوضاع طبیعی و انسانی قیامت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

نشر شهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۳ اوضاع طبیعی و انسانی قیامت از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۳ مشخصات کتاب
۱۳ فهرست مطالب
۲۱ تقدیم به
۲۲ متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۲ متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۳ متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۳ مقدمه ناشر
۲۴ مقدمه مؤلف
۲۶ فصل اول: وضعیت انسانی در روز محشر
۲۶ قسمت اول: کیفیت زنده کردن مردگان
۲۶ نمونه عملی از نحوه زنده کردن مردگان
۲۹ قسمت دوم: کلیاتی از آغاز و انجام قیامت
۲۹ کلیاتی از آغاز و انجام قیامت
۲۹ الف: قیامت چگونه آغاز می‌شود؟
۲۹ قیامت چگونه آغاز می‌شود؟
۳۰ ۱ - با نفخه اول همه می‌میرند!
۳۰ ۲ - با نفخه دوم همه زنده می‌شوند!
۳۰ ۳ - تاریکی زمین زایل می‌گردد!
۳۱ ۴ - نامه‌های اعمال گشوده می‌شوند!
۳۱ ۵ - گواهان احضار می‌شوند!
۳۱ ۶ - داوری واقعی آغاز می‌شود!

- ۷ - اعمال به صاحبانش رد می‌شود! ۳۱
- ب: احکام کیفر اجرامی شود! ۳۱
- احکام کیفر اجرامی شود! ۳۱
- ۱ - رانده شدن کفار بصورت گروهی به جهنم ۳۲
- ۲ - اولین سؤال خازنان جهنم ۳۲
- ۳ - دستور دخول از ابواب جهنم ۳۲
- ج: احکام پاداش اجرا می‌شود! ۳۳
- احکام پاداش اجرا می‌شود! ۳۳
- ۱ - سوق داده شدن متقین بصورت گروهی به بهشت ۳۳
- ۲ - صدق وعده پروردگار ۳۴
- ۳ - وراثت زمین بهشت ۳۴
- ۴ - اقامت و استفاده دلخواه از بهشت ۳۴
- ۵ - داوری بحق و حمد خدای سبحان ۳۵
- قسمت سوم: مشخصه‌های قیامت ۳۶
- مشخصه‌ها و معرفه‌های قیامت و روز حشر ۳۶
- تفاوت حساب روز قیامت با بازجوئی‌های برزخ یا قبر ۳۷
- معرفه دوم قیامت: روز مشهود ۳۸
- نوع دیدن در روز قیامت ۳۸
- ظهور و بروز اسرار باطن‌ها ۳۹
- معرفه سوم قیامت: زمان وقوع ۳۹
- معرفه چهارم قیامت: تکلم در روز قیامت ۴۰
- چگونگی تکلم در روز قیامت ۴۰
- ظهور ملکات نفسانی به جای تکلم در قیامت ۴۱
- روز شهادت گواهان (تکلم اضطراری و بی اختیار) ۴۲

- ۴۳ معرفه پنجم قیامت: ظهور نتیجه اعمال انسان (پایان اختیار و عمل)
- ۴۳ روز قیامت، ظرف جزا (نه ظرف عمل)
- ۴۴ معرفه ششم قیامت: سعادت و شقاوت
- ۴۵ بهشت یا آتش در قیامت (انتهای سیر انسانی)
- ۴۵ تدارک برای سفر با سعادت آخرت
- ۴۶ صدای نفس بدبختان در آتش جهنم
- ۴۶ از معرفه‌های قیامت: برطرف شدن تردیدها
- ۴۷ هر کس آنچه کرده می‌داند!
- ۴۷ کورشدگان و فراموش‌شدگان روز محشر
- ۴۹ اصناف سه‌گانه مردم در روز محشر
- ۴۹ خروج از قبر و فاش شدن نهان انسان
- ۵۰ حال فزع کل موجودات
- ۵۱ موقفی از پنجاه موقف روز قیامت
- ۵۲ قیامت در سوره قیامت
- ۵۴ روزی که مؤمنین، استهزاگران را نظاره می‌کنند!
- ۵۵ قطع ارتباط افراد و خانواده و نسب در روز قیامت
- ۵۵ روزی که بت و بت‌پرست با هم محشور می‌شوند
- ۵۷ حشر جمعی مشرکین و خدایان دروغین
- ۵۷ روز بی‌بار و بی‌یاور
- ۵۸ حشر و ظهور مالکیت حقیقی الهی
- ۵۸ خلق قیامت و نفخ صور و کیفیت احضار و حشر عام
- ۵۹ نشر و باز شدن طومار مردگان در پیشگاه الهی
- ۶۰ قسمت چهارم: وضعیت زنده شدگان
- ۶۰ بازگشت خاک هر قالبی به قالب روح خود

- ۶۰ ورود به قیامت با سائق و شاهد
- ۶۱ کنار رفتن پرده غفلت و تیزبین شدن دیدگان
- ۶۲ فرشته موکل تحویلش می‌دهد!
- ۶۳ شرح روزی که در صور دمیده می‌شود!
- ۶۶ پایان سرنوشت انسانها
- ۶۷ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ! (۱)
- ۶۷ رستاخیز همه مردگان با آخرین نفخه صور
- ۶۸ حال مردم در نفخه اول صور و در نفخه دوم صور
- ۶۸ کیفیت نفخ و دمیدن در صور
- ۶۹ از قبرها با سرعت بیرون می‌آیند!
- ۷۰ تلاطم انسانی قبل از قیامت و نفخ صور برای جمع شدن
- ۷۰ صحرای محشر
- ۷۱ سؤال یوم حشر
- ۷۲ هلاک‌شدگان در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد!
- ۷۲ ظهور دهشت و احوال غیر قابل تصور در قیامت
- ۷۳ روز آرزو، دلها از شدت ترس به گلوگاه می‌رسد!
- ۷۳ يَوْمَ التَّنَادِ، روز فریادهای بلند و فرارهای بی فایده
- ۷۴ شدت روز قیامت و ناتوانی مستکبرین از سجده
- ۷۵ توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن
- ۷۷ روزی سخت بر کافران، روز نقر ناقور
- ۷۷ بطشه کبری! انتقام الهی
- ۷۸ حال انسان در روز قیامت
- ۸۰ حال جمعی مردم در روز قیامت
- ۸۲ احوال متفاوت انسانها در وقوع صیحه آسمانی

- ۸۳ طامه کبری - ضابطه سکونت در جهنم و سکونت در بهشت
- ۸۵ مقام پروردگار و کسی که از آن بترسد!
- ۸۶ قسمت پنجم: رستاخیز سایر موجودات
- ۸۶ حشر تمامی جنبندها روی زمین و پرندگان هوا
- ۸۷ سؤالات و ابهامات در حشر حیوانات
- ۸۷ اثبات حشر برای حیوانات
- ۸۸ شباهت حشر حیوانات به حشر انسان
- ۸۸ حشر آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و سنگها و غیر آن
- ۸۹ عدم اثبات پیامبر بر غیر انسان
- ۸۹ فصل دوم: تغییرات طبیعی و نشانه‌های ۵۸ گانه قیامت
- ۸۹ سقوط نظام دنیا و نشانه‌های آن
- ۸۹ سقوط نظام دنیا و نشانه‌های آن
- ۹۰ نشانه ۱ - محو شدن نور ستارگان
- ۹۰ نشانه ۲ - شکافته شدن آسمان
- ۹۰ نشانه ۳ - ریشه کن شدن کوهها
- ۹۰ نشانه ۴ - حاضر شدن انبیاء
- ۹۱ نشانه ۵ - وقوع زلزله عظیم
- ۹۱ نشانه ۶ - رها کردن عزیزان
- ۹۱ نشانه ۷ - گیج و دهشت زده شدن آدمها
- ۹۲ نشانه ۸ - پیچیده و تاریک شدن خورشید
- ۹۲ نشانه ۹ - سقوط و تیره شدن ستارگان
- ۹۳ نشانه ۱۰ - راه افتادن کوهها
- ۹۳ نشانه ۱۱ - بی صاحب ماندن اموال
- ۹۳ نشانه ۱۲ - محسور شدن وحوش

- نشانه ۱۳ - آتش شدن دریاها ۹۳
- نشانه ۱۴ - رسیدن نفوس به زوج خود ۹۴
- نشانه ۱۵ - سؤال از دختران زنده بگور شده ۹۴
- نشانه ۱۶ - باز شدن نامه‌های اعمال ۹۴
- نشانه ۱۷ - کنده شدن و پیچیده شدن آسمانها ۹۵
- نشانه ۱۸ - افروخته شدن دوزخ ۹۵
- نشانه ۱۹ - نزدیک شدن بهشت به اهل آن ۹۵
- نشانه ۲۰ - پی بردن فرد به اعمال خود ۹۵
- نشانه ۲۱ - منشق و منقاد شدن آسمان ۹۶
- نشانه ۲۲ - گشاد شدن زمین و بیرون ریختن مردگان ۹۶
- نشانه ۲۳ - برکنده شدن کوهها و ظهور افق زمین ۹۷
- نشانه ۲۴ - باز شدن درهای آسمان ۹۷
- نشانه ۲۵ - تلاشی و تبدیل کوهها به سراب ۹۷
- نشانه ۲۶ - تغییر یافتن زمین و آسمان به شکل دیگر ۹۸
- نشانه ۲۷ - ذره ذره شدن کوهها و تخت شدن زمین ۹۹
- نشانه ۲۸ - پیچیده شدن آسمان مانند طومار ۱۰۰
- نشانه ۲۹ - حرکت کوهها چون ابرها ۱۰۱
- نشانه ۳۰ - آسمان مثل مس ذوب شده ۱۰۲
- نشانه ۳۱ - کوهها مثل پشم حلاجی شده ۱۰۲
- نشانه ۳۲ - خسوف و تاریک شدن ماه ۱۰۲
- نشانه ۳۳ - جمع شدن ماه و خورشید با هم ۱۰۲
- نشانه ۳۴ - دود آوردن آسمان ۱۰۳
- نشانه ۳۵ - روشن شدن زمین با نور پروردگار ۱۰۳
- نشانه ۳۶ - دمیده شدن در صور ۱۰۴

- نشانه ۳۷ - کوبیده‌شدن زمین و کوهها ۱۰۴
- نشانه ۳۸ - منشق و واهی شدن آسمان ۱۰۵
- نشانه ۳۹ - ظاهر شدن ملائکه و عرش برای انسانها ۱۰۵
- نشانه ۴۰ - فاش شدن عقاید و اعمال انسان برای خدا ۱۰۵
- نشانه ۴۱ - قرارگرفتن همه مردگان در روی زمین ۱۰۶
- نشانه ۴۲ - زیرو رو شدن نظام عالم ۱۰۷
- نشانه ۴۳ - تکان خوردن زمین با زلزله عظیم ۱۰۷
- نشانه ۴۴ - آرد شدن کوهها و پراکنده شدن آنها در هوا ۱۰۸
- نشانه ۴۵ - انفطار و پاره‌شدن آسمان ۱۰۸
- نشانه ۴۶ - درهم شدن ستارگان و خروج آنها از مدار ۱۰۸
- نشانه ۴۷ - متصل و مخلوط شدن دریاها با هم ۱۰۹
- نشانه ۴۸ - منقلب‌شدن خاک قبرها و ظاهرشدن مردگان ۱۰۹
- نشانه ۴۹ - زلزله‌های پی‌درپی زمین و خروج ائقال آن ۱۱۰
- نشانه ۵۰ - سخن گفتن زمین از حوادث واقع در روی آن ۱۱۰
- نشانه ۵۱ - متمایز شدن افراد برای دیدن اعمال خود ۱۱۰
- نشانه ۵۲ - پراکنده شدن مردم مانند ملخ روی زمین ۱۱۲
- نشانه ۵۳ - متلاشی شدن کوهها چون پشم رنگارنگ حلاجی ۱۱۲
- نشانه ۵۴ - تبدیل شدن کوهها به تل ماسه ۱۱۳
- نشانه ۵۵ - انفطار و شکافته شدن آسمان ۱۱۴
- نشانه ۵۶ - شکافته شدن آسمان با ابرها و نزول ملائکه ۱۱۴
- نشانه ۵۷ - آمدن صیحه شدید و فرار انسان از اقربای خود ۱۱۵
- نشانه ۵۸ - وقوع راجفه و رادفه - زلزله وحشتناک و صیحه عظیم ۱۱۶
- فصل سوم: یَوْمُ الْفَضْلِ، روز میقات جمعی ۱۱۶
- یَوْمُ الْفَضْلِ، روز میقات انسانها از اولین تا آخرین ۱۱۷

- ۱۱۷ یَوْمُ الْفُضْلِ، میقات و وعده‌گاه خلق
- ۱۱۸ یَوْمُ الْفُضْلِ و کمینگاه بودن جهنم
- ۱۲۰ یَوْمُ الْفُضْلِ و بهشت رستگاران
- ۱۲۰ یَوْمُ الْفُضْلِ و ربوبیت عمومی رحمان
- ۱۲۱ ملائکه و روح و نه خصوص طاغیان
- ۱۲۲ یَوْمُ الْفُضْلِ، ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ
- ۱۲۳ تمتع مجرمین در دنیا و عذابشان در یَوْمُ الْفُضْلِ
- ۱۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اوضاع طبیعی و انسانی قیامت از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۱-۱۴-۵
 پدیدآورنده (شخص)، گردآورنده
 عنوان اوضاع طبیعی و انسانی قیامت از دیدگاه قرآن و حدیث
 تکرار نام پدیدآورنده به اهتمام مهدی امین
 مشخصات نشر تهران موسسه نشر شهر، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری ۲۱۶ص، م.س ۱۴/۵X۱۰
 فروستتفسیر موضوعی المیزان؛ [ج ۴۸]
 فروستتفسیر المیزان جوان
 یادداشت‌این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیرالقرآن تألیف محمدحسین طباطبایی است
 یادداشت‌کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوعتفاسیر شیعه — قرن ۱۴
 موضوعرستاخیز

موضوع Resurrection

شناسه افزوده (شخص) بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
 شناسه افزوده (سازمان) سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران موسسه نشر شهر
 رده کنگره ۱۳۸۷، ۹۸، BP/فلا ۸۳۵ت ۴۸۷ ج.
 رده دیوئی ۲۹۷/۱۷۹
 شماره مدرک ۱۰۷۸۵۷۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه
 تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
 تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
 تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
 مقدمه ناشر ۸۰۰۰
 مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
 فصل اول: وضعیت انسانی در روز محشر
 ۱۷۰۰۰ ۳- تاریکی زمین زایل می‌گردد ۲۹۰۰۰
 قسمت اول: کیفیت زنده کردن مردگان ۱۷۰۰۰
 (۴۰۸)

نمونه عملی از نحوه زنده کردن مردگان ۱۷۰۰۰

قسمت دوم: کلیاتی از آغاز و انجام قیامت ۲۶۰۰۰

الف: قیامت چگونه آغاز می‌شود ۲۶۰۰۰

۱- با نفخه اول همه می‌میرند ۲۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲- با نفخه دوم همه زنده می‌شوند ۲۸۰۰۰

۳- تاریکی زمین زایل می‌گردد ۲۹۰۰۰

۴- نامه‌های اعمال گشوده می‌شوند ۳۰۰۰۰

۵- گواهان احضار می‌شوند ۳۱۰۰۰

(۴۰۹)

۶- داوری واقعی آغاز می‌شود ۳۱۰۰۰

۷- اعمال به صاحبانش رد می‌شود ۳۲۰۰۰

ب: احکام کیفر اجرا می‌شود ۳۳۰۰۰

۱- رانده شدن کفار بصورت گروهی به جهنم ۳۴۰۰۰

۲- اولین سؤال خازنان جهنم ۳۴۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- دستور دخول از ابواب جهنم ۳۵۰۰۰

ج: احکام پاداش اجرا می‌شود ۳۶۰۰۰

۱- سوق داده شدن متقین بصورت گروهی به بهشت ۳۷۰۰۰

(۴۱۰)

۲- صدق وعده پروردگار ۳۸۰۰۰

۳- وراثت زمین بهشت ۳۹۰۰۰

۴- اقامت و استفاده دلخواه از بهشت ۴۰۰۰۰

۵- داوری بحق و حمد خدای سبحان ۴۱۰۰۰

اعاده انسان به قبر و اخراج از قبر ۴۳۰۰۰

قسمت سوم: مشخصه‌های قیامت ۴۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مشخصه‌ها و معرفه‌های قیامت و روز حشر ۴۵۰۰۰

معرفه اول قیامت: روز جمع شدن تمام مردم (از اولین تا آخرین) ۴۶(۰۰۰)

(۴۱۱)

تفاوت حساب روز قیامت با بازجوئی‌های برزخ یا قبر ۴۹۰۰۰

معرفه دوم قیامت: روز مشهود ۵۲۰۰۰

نوع دیدن در روز قیامت ۵۳۰۰۰

ظهور و بروز اسرار باطن‌ها ۵۶۰۰۰

معرفه سوم قیامت: زمان وقوع ۵۷۰۰۰

معرفه چهارم قیامت: تکلم در روز قیامت ۵۷۰۰۰

چگونگی تکلم در روز قیامت ۵۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ظهور ملکات نفسانی به جای تکلم در قیامت ۶۲۰۰۰

(۴۱۲)

روز شهادت گواهان (تکلم اضطراری و بی اختیار) ۶۶(۰۰۰)

معرفه پنجم قیامت: ظهور نتیجه اعمال انسان (پایان اختیار و عمل) ۶۷(۰۰۰)

روز قیامت، ظرف جزا(نه ظرف عمل) ۶۹(۰۰۰)

معرفه ششم قیامت: سعادت و شقاوت ۷۲۰۰۰

بهشت یا آتش در قیامت (انتهای سیر انسانی) ۷۳(۰۰۰)

تدارک برای سفر با سعادت آخرت ۷۵۰۰۰

صدای نفس بدبختان در آتش جهنم ۷۶۰۰۰

از معرفه‌های قیامت: برطرف شدن تردی‌ها ۷۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۱۳)

هر کس آنچه کرده می‌داند ۷۹!۰۰۰

کورشدگان و فراموش‌شدگان روز محشر ۸۲۰۰۰

اصناف سه گانه مردم در روز محشر ۸۷۰۰۰

خروج از قبر و فاش شدن نهان انسان ۸۹۰۰۰

حال فزع کل موجودات ۹۰۰۰۰

موقفی از پنجاه موقف روز قیامت ۹۴۰۰۰

قیامت در سوره قیامت ۹۷۰۰۰

روزی که مؤمنین، استهزاگران را نظاره می‌کنند ۱۰۲!۰۰۰

قطع ارتباط افراد و خانواده و نسب در روز قیامت ۱۰۴۰۰۰

فهرست مطالب

(۴۱۴)

موضوع صفحه

- ۱۰۷۰۰۰ روزی که بت و بت پرست با هم محشور می‌شوند
- ۱۱۱۰۰۰ حشر جمعی مشرکین و خدایان دروغین
- ۱۱۳۰۰۰ روز بی یار و بی یاور
- ۱۱۵۰۰۰ حشر و ظهور مالکیت حقیقی الهی
- ۱۱۷۰۰۰ خلق قیامت و نفخ صور و کیفیت احضار و حشر عام
- ۱۱۹۰۰۰ نشر و باز شدن طومار مردگان در پیشگاه الهی
- ۱۲۱۰۰۰ قسمت چهارم: وضعیت زنده شدگان
- ۱۲۱۰۰۰ بازگشت خاک هر قالبی به قالب روح خود
- ۱۲۴۰۰۰ ورود به قیامت با سائق و شاهد
- (۴۱۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۱۲۷۰۰۰ کنار رفتن پرده غفلت و تیزبین شدن دیدگان
- ۱۳۱۰۰۰ فرشته موکل تحویلش می‌دهد
- ۱۳۳۰۰۰ شرح روزی که در صور دمیده می‌شود
- ۱۴۳۰۰۰ پایان سرنوشت انسانها
- ۱۴۵۰۰۰ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ
- ۱۴۶۰۰۰ رستاخیز همه مردگان با آخرین نفخه صور
- ۱۴۸۰۰۰ حال مردم در نفخه اول صور و در نفخه دوم صور
- ۱۵۰۰۰۰ کیفیت نفخ و دمیدن در صور
- (۴۱۶)

از قبرها با سرعت بیرون می‌آیند

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۱۵۴۰۰۰ تلاطم انسانی قبل از قیامت و نفخ صور برای جمع شدن
- ۱۵۶۰۰۰ صحرای محشر
- ۱۵۷۰۰۰ سؤال یوم حشر
- ۱۶۰۰۰۰ هلاک شدگان در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد
- ۱۶۱۰۰۰ ظهور دهشت و احوال غیر قابل تصور در قیامت
- ۱۶۴۰۰۰ روز آرزو، دلها از شدت ترس به گلوگاه می‌رسد
- ۱۶۶۰۰۰ یَوْمَ التَّنَادِ، روز فریادهای بلند و فرارهای بی‌فایده
- (۴۱۷)

شدت روز قیامت و ناتوانی مستکبرین از سجده ۱۶۸۰۰۰
توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن ۱۷۱۰۰۰
فهرست مطالب

موضوع صفحه

روزی سخت بر کافران، روز نقر ناقور ۱۷۶۰۰۰

بطشه کبری! انتقام الهی ۱۷۷۰۰۰

حال انسان در روز قیامت ۱۸۰۰۰۰

حال جمعی مردم در روز قیامت ۱۸۵۰۰۰

احوال متفاوت انسانها در وقوع صیحه آسمانی ۱۹۲۰۰۰

طامه کبری - ضابطه سکونت در جهنم و سکونت در بهشت ۱۹۵۰۰۰

(۴۱۸)

مقام پروردگار و کسی که از آن بترسد ۱۹۹۰۰۰

روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و عقل‌ها زایل می‌گردد ۲۰۰۰۰۰

قسمت پنجم: رستاخیز سایر موجودات ۲۰۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حشر تمامی جنبندگان روی زمین و پرندگان هوا ۲۰۲۰۰۰

سؤالات و ابهامات در حشر حیوانات ۲۰۷۰۰۰

اثبات حشر برای حیوانات ۲۰۸۰۰۰

شبهات حشر حیوانات به حشر انسان ۲۰۹۰۰۰

حشر آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و سنگها و غیر آن ۲۰۹۰۰۰

(۴۱۹)

عدم اثبات پیامبر بر غیر انسان ۲۱۲۰۰۰

فصل دوم: تغییرات طبیعی و نشانه‌های ۵۸ گانه قیامت ۰۰۰

۲۱۴ نشانه ۱۱ - بی‌صاحب ماندن اموال ۲۲۴۰۰۰

سقوط نظام دنیا و نشانه‌های آن ۲۱۴۰۰۰

نشانه ۱ - محو شدن نور ستارگان ۲۱۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نشانه ۲ - شکافته شدن آسمان ۲۱۶۰۰۰

نشانه ۳ - ریشه کن شدن کوهها ۲۱۷۰۰۰

نشانه ۴ - حاضر شدن انبیاء ۲۱۷۰۰۰

زلزله عظیم - إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ۲۱۸۰۰۰

(۴۲۰)

- نشانه ۵- وقوع زلزله عظیم ۲۲۰۰۰۰
- نشانه ۶- رها کردن عزیزان ۲۲۰۰۰۰
- نشانه ۷- گیج و دهشت زده شدن آدمها ۲۲۰۰۰۰
- سقوط و انهدام و تلاطم در آسمانها و زمین ۲۲۲۰۰۰
- نشانه ۸- پیچیده و تاریک شدن خورشید ۲۲۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نشانه ۹- سقوط و تیره شدن ستارگان ۲۲۳۰۰۰
- نشانه ۱۰- راه افتادن کوهها ۲۲۴۰۰۰
- نشانه ۱۱- بی صاحب ماندن اموال ۲۲۴۰۰۰

(۴۲۱)

- نشانه ۱۲- محشور شدن وحوش ۲۲۵۰۰۰
- نشانه ۱۳- آتش شدن دریاها ۲۲۶۰۰۰
- نشانه ۱۴- رسیدن نفوس به زوج خود ۲۲۷۰۰۰
- نشانه ۱۵- سؤال از دختران زنده بگور شده ۲۲۸۰۰۰
- نشانه ۱۶- باز شدن نامه‌های اعمال ۲۲۹۰۰۰
- نشانه ۱۷- کنده شدن و پیچیده شدن آسمانها ۲۲۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نشانه ۱۸- افروخته شدن دوزخ ۲۳۰۰۰۰
- نشانه ۱۹- نزدیک شدن بهشت به اهل آن ۲۳۰۰۰۰

(۴۲۲)

- نشانه ۲۰- پی بردن فرد به اعمال خود ۲۳۰۰۰۰
- تغییرات شروع قیامت و نشانه‌های آن ۲۳۱۰۰۰
- نشانه ۲۱- منشق و منقاد شدن آسمان ۲۳۳۰۰۰
- نشانه ۲۲- گشاد شدن زمین و بیرون ریختن مردگان ۲۳۴۰۰۰
- به راه افتادن کوهها و نمودار شدن زمین ۲۳۵۰۰۰
- نشانه ۲۳- برکنده شدن کوهها و ظهور افق زمین ۲۳۵۰۰۰
- باز شدن درهای آسمان و سراب شدن کوهها ۲۳۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نشانه ۲۴- باز شدن درهای آسمان ۲۳۷۰۰۰

(۴۲۳)

نشانه ۲۵ - تلاشی و تبدیل کوهها به سراب ۲۳۷۰۰۰

شرحی از تبدلات روز قیامت ۲۳۹۰۰۰

نشانه ۲۶ - تغییر یافتن زمین و آسمان به شکل دیگر ۲۴۰۰۰۰

تخت و هموار شدن زمین ۲۴۳۰۰۰

نشانه ۲۷ - ذره ذره شدن کوهها و تخت شدن زمین ۲۴۳۰۰۰

درهم پیچیده شدن طومار آسمانها ۲۴۴۰۰۰

نشانه ۲۸ - پیچیده شدن آسمان مانند طومار ۲۴۵۰۰۰

حرکت کوهها مانند ابرها ۲۴۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۲۴)

نشانه ۲۹ - حرکت کوهها چون ابرها ۲۴۹۰۰۰

آسمان چون مس گداخته، کوهها چون پشم حلاجی شده ۲۵۱۰۰۰

نشانه ۳۰ - آسمان مثل مس ذوب شده ۲۵۱۰۰۰

نشانه ۳۱ - کوهها مثل پشم حلاجی شده ۲۵۲۰۰۰

نشانه ۳۲ - خسوف و تاریک شدن ماه ۲۵۳۰۰۰

نشانه ۳۳ - جمع شدن ماه و خورشید با هم ۲۵۴۰۰۰

روزی که آسمان دودی آشکار بیاورد ۲۵۵۰۰۰

نشانه ۳۴ - دود آوردن آسمان ۲۵۵۰۰۰

فهرست مطالب

(۴۲۵)

موضوع صفحه

تاریکی زمین زایل گردد ۲۵۶۰۰۰

نشانه ۳۵ - روشن شدن زمین با نور پروردگار ۲۵۶۰۰۰

در چنین روزی قیامت پیا می شود ۲۵۸۰۰۰

نشانه ۳۶ - دمیده شدن در صور ۲۶۰۰۰۰

نشانه ۳۷ - کوبیده شدن زمین و کوهها ۲۶۰۰۰۰

نشانه ۳۸ - منشق و واهی شدن آسمان ۲۶۱۰۰۰

نشانه ۳۹ - ظاهر شدن ملائکه و عرش برای انسانها ۲۶۱۰۰۰

نشانه ۴۰ - فاش شدن عقاید و اعمال انسان برای خدا ۲۶۲۰۰۰

زمین هموار قیامت، محل استقرار همه مردگان ۲۶۳۰۰۰

(۴۲۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نشانه ۴۱- قرار گرفتن همه مردگان در روی زمین ۲۶۴۰۰۰

حوادث آغاز واقعه ۲۶۵۰۰۰

نشانه ۴۲- زیرو رو شدن نظام عالم ۲۶۸۰۰۰

نشانه ۴۳- تکان خوردن زمین با زلزله عظیم ۲۶۹۰۰۰

نشانه ۴۴- آرد شدن کوهها و پراکنده شدن آنها در هوا ۲۷۰۰۰۰

وقتی که آسمان بشکافد و ستارگان فرو ریزند ۲۷۰!۰۰۰

نشانه ۴۵- انفطار و پاره شدن آسمان ۲۷۱۰۰۰

نشانه ۴۶- درهم شدن ستارگان و خروج آنها از مدار ۲۷۲۰۰۰

(۴۲۷)

نشانه ۴۷- متصل و مخلوط شدن دریاها با هم ۲۷۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نشانه ۴۸- منقلب شدن خاک قبرها و ظاهر شدن مردگان ۲۷۳۰۰۰

زمین را چه رخ داده که چنین می لرزد ۲۷۴؟۰۰۰

نشانه ۴۹- زلزله‌های پی در پی زمین و خروج ائمه آن ۲۷۵۰۰۰

نشانه ۵۰- سخن گفتن زمین از حوادث واقع در روی آن ۲۷۶۰۰۰

نشانه ۵۱- متمایز شدن افراد برای دیدن اعمال خود ۲۷۷۰۰۰

حادثه کوبنده و میزان اعمال ۲۷۸۰۰۰

نشانه ۵۲- پراکنده شدن مردم مانند ملخ روی زمین ۲۸۱۰۰۰

(۴۲۸)

نشانه ۵۳- متلاشی شدن کوهها چون پشم رنگارنگ حلاجی ۲۸۲۰۰۰

روزی که جوان را پیر می کند ۲۸۶!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نشانه ۵۴- تبدیل شدن کوهها به تل ماسه ۲۸۶۰۰۰

نشانه ۵۵- انفطار و شکافته شدن آسمان ۲۸۷۰۰۰

بطشه کبری ۲۸۸۰۰۰

شکافته شدن آسمان و آمدن ملائکه ۲۸۹۰۰۰

نشانه ۵۶- شکافته شدن آسمان با ابرها و نزول ملائکه ۲۹۰۰۰۰

صیحه شدید روز قیامت ۲۹۲۰۰۰

(۴۲۹)

نشانه ۵۷ - آمدن صیحه شدید و فرار انسان از اقبای خود ۲۹۲۰۰۰

وقوع راجفه و رادفه ۲۹۴۰۰۰

نشانه ۵۸ - وقوع راجفه و رادفه - زلزله وحشتناک و صیحه عظیم ۲۹۴۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل سوم: یَوْمُ الْفِضْلِ، روز میقات جمعی

۲۹۶۰۰۰

یَوْمُ الْفِضْلِ، روز میقات انسانها از اولین تا آخرین ۲۹۶۰۰۰

یَوْمُ الْفِضْلِ، میقات و وعده گاه خلق ۲۹۸۰۰۰

یَوْمُ الْفِضْلِ و کمینگاه بودن جهنم ۳۰۰۰۰۰

یَوْمُ الْفِضْلِ و بهشت‌رستگاران ۳۰۵۰۰۰

(۴۳۰)

یَوْمُ الْفِضْلِ و ربوبیت عمومی رحمان ۳۰۷۰۰۰

یَوْمُ الْفِضْلِ، خیزش و صف بندی روح و ملائکه ۳۱۱۰۰۰

یَوْمُ الْفِضْلِ، ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۳۱۳۰۰۰

تمتع مجرمین در دنیا و عذابشان در یَوْمُ الْفِضْلِ ۳۱۶۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۴۳)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِهِ

(۶)

مُزْجَاهٍ مِنْ وِلَائِكَ وَ مَحْيَتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نمینا‌ینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار (۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب
۲۸/۹/۸۶

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» (۱۲)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد. کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به

مقدمه ناشر (۱۳)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود

کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر میزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه،

مقدمه ناشر (۱۵)

نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرننگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۸)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۲۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۲۱)

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت

تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

فصل اول: وضعیت انسانی در روز محشر

قسمت اول: کیفیت زنده کردن مردگان

نمونه عملی از نحوه زنده کردن مردگان

«وَ اذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرِنِيْ كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى وَاٰلِٓنَّاسِ كٰثِرٰتٌ مِّنْهُنَّ لَآ يَشْعُرُوْنَ اَلَيْسَ لَكَ بِمَنْ اٰتٰىكَ نَمْرًا اَنْ تَقُولَ اِنْ شِئْتَ لَتُحْيِيَنَّآ رَآٰءِىٓ هٰٓؤُلَآءِ الِّمَوْتٰى اَوَّلَآءٍ وَّاٰخِرٰٓءٍ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»

(۲۵)

«عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا تُمْ اَدْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيَا وَاَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ»

«و بیاد آور آن زمان را که ابراهیم گفت: پروردگارا نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود مگر ایمان نداری؟

عرض کرد، چرا! ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: پس چهار مرغ بگیر و قطعه قطعه کن و هر قسمتی از آن را بر سرکوهی بگذار آن‌گاه یک‌یک آن‌ها را صدا بزن، خواهی دید که با شتاب نزد تو می‌آیند و بدان که خدا مقتدری شکست‌ناپذیر و محکم کار است!» (۲۶۰ / بقره)

آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه ابراهیم علیه‌السلام درخواست کرده بود که خدا کیفیت احیا و زنده کردن را به او نشان دهد، نه اصل احیا را.

یعنی، سؤال از کیفیت افاضه (۱) حیات بر مردگان کرده و این که خدا با

۱- فیض رسانیده، بهره‌برداری. فرهنگ فارسی معین

(۲۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

اجزای آن مرده چه می‌کند که زنده می‌شوند؟ و این به عبارتی همان است که خدای سبحان آن را ملکوت اشیاء خوانده و فرموده:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ!»

«امر او هر گاه چیزی را بخواهد ایجاد کند تنها به این است که به آن بگوید: باش و او موجود شود، پس منزله است خدائی که ملکوت هر چیزی به دست اوست!» (۸۳ و ۸۴/یس)

ابراهیم علیه‌السلام تقاضا نکرد که می‌خواهم بینم اجزای مردگان چگونه حیات را می‌پذیرند و دوباره زنده می‌شوند، بلکه تقاضای این را کرد که می‌خواهم فعل تو کیفیت زنده کردن مردگان (۲۷)

را بینم که چگونه مردگان را زنده می‌کنی و این تقاضا، تقاضای امر محسوس نیست، هر چند که منفک و جدا از محسوس هم نمی‌باشد، چون اجزائی که حیات را می‌پذیرند مادی و محسوسند و لیکن همانطور که گفتیم تقاضای آنجناب تقاضای مشاهده فعل خدا است که امری است نامحسوس، پس در حقیقت ابراهیم علیه‌السلام درخواست حقایقین کرده است. خدای تعالی در جواب آن حضرت فرمود:

«قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا...»

«گفت: چهار پرنده بگیر و نزد خویش پاره پاره کن، سپس بر هر کوهی پاره‌ای از

(۲۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آنها بگذار و ندایشان کن، که دوان سوی تو آیند...!» (۲۶۰ / بقره)

این قصه آنطور که در ابتداء به نظر می‌رسد، یک داستان ساده نیست، اگر به این سادگی‌ها بود، کافی بود که خود خدای تعالی مرده‌ای را (هر چه باشد، چه مرغ و چه حیوانی دیگر)، پیش روی ابراهیم علیه‌السلام زنده کند و زائد بر این، کار لغو بیهوده‌ای باشد، در حالی که قطعاً چنین نیست و ما می‌بینیم قیودی و خصوصیات زائد بر اصل معنا در این کلام اخذ شده است، مثلاً قید شده:

۱- آن مرده‌ای که می‌خواهد زنده‌اش کند مرغ باشد.

۲- مرغ خاصی و به عدد خاصی باشد.

۳- مرغها زنده باشند و خود ابراهیم علیه‌السلام آنها را بکشد.

۴- باید آنها را به هم مخلوط کند، بطوریکه اجزای بدن آنها به هم آمیخته گردند.

کیفیت زنده کردن مردگان (۲۹)

۵- باید گوشتهای درهم شده را چهار قسمت کند و هر قسمتی را در محلی دور از قسمت‌های دیگر بگذارد، مثلاً هر یک را بر قله کوهی بگذارد.

۶- عمل زنده کردن به دست خود ابراهیم انجام شود، ابراهیمی که خودش درخواست کرده بود.

۷- با دعا و صدا کردن آن جناب زنده شوند.

۸- هر چهار مرغ نزدش حاضر گردند.

این خصوصیات زائد بر اصل قصه، بطور مسلم در معنائی که مورد نظر بوده و خدای تعالی می‌خواسته به ابراهیم علیه‌السلام بفهماند، دخالت داشته است.

نکته اول: گفتار ابراهیم علیه‌السلام اقتضا می‌کرد که خدای تعالی عمل احیا را به دست

(۳۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

خود آن جناب اجرا کند، لذا می‌فرماید: چهار مرغ بگیر و سپس آنها را به دست خود ذبح کن و بعد بر سر هر کوهی قسمتی از آن بگذار، که در این سه جمله و در جمله «سپس آنها را بخوان» مطلب به صیغه امر آمده و در آیه «يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا» خدای تعالی دويدن مرغان، به سوی ابراهیم علیه‌السلام را که همان زنده شدن مرغان است مرتبط و متفرع بر دعوت او کرده، پس معلوم می‌شود آن سببی که حیات را به مرده‌ای که قرار است زنده شود، افاضه می‌کند، همان دعوت ابراهیم علیه‌السلام است، با اینکه ما می‌دانیم که هیچ زنده شدن و احیائی بدون امر خدای تعالی نیست، پس معلوم می‌شود که دعوت ابراهیم علیه‌السلام به امر خدا، به نحوی متصل به امر خدا بوده که گوئی زنده شدن مرغان هم از ناحیه امر خدا بوده و هم از ناحیه دعوت او و اینجا بود که ابراهیم علیه‌السلام کیفیت زنده شدن مرغان یعنی افاضه حیات از طرف خدا به آن مردگان را مشاهده کرد.

کیفیت زنده کردن مردگان (۳۱)

اما نکته دوم، در کلمه «مِوْتِي» است، از این کلمه فهمیده می‌شود که کثرت مردگان دخالتی در سؤال آن جناب داشته و این دخالت لابد از این جهت است که وقتی جسدهای متعددی پیوسند و اجزای آنها متلاشی شده و صورتها دگرگون گردد، حالت تمیز و شناخت فرد فرد آنها از بین می‌رود و کسی نمی‌فهمد مثلاً این مشت خاک، خاک کدام مرده است و همچنین دیگر ارتباطی میان اجزای آنها باقی نمی‌ماند و همه در ظلمت فنا گم شده و چون داستانهای فراموش شده از یاد می‌روند، نه در خارج خبری از آنها باقی می‌ماند و نه در ذهن و با چنین وضعی، چگونه قدرت زنده کننده به همه آنها و یا به یکی از آنها احاطه پیدا می‌کند؟ در حالی که محاطی (۱) در واقع نمانده،

۱- احاطه شده، چیزی که گرد آن را فراگرفته باشند. فرهنگ فارسی معین.

(۳۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

تا محیطی به آن احاطه یابد!

سخن کوتاه این که: خدای تعالی در پاسخ ابراهیم علیه‌السلام به او دستور داد تا چهار عدد مرغ بگیرد، آنگاه زنده شدن آنها را مشاهده کند، یعنی نخست آن مرغها و اختلاف اشخاص و اشکال آنها را ببیند و کاملاً بشناسد و سپس هر چهار مرغ را کشته و اجزای همه را در هم بیامیزد، آن طور که حتی یک جزء مشخص در میان آنها یافت نشود و سپس گوشت کوبیده شده را چهار قسمت نموده و بر سر هر کوهی قسمتی از آنها بگذارد، تا بطور کلی تمیز و تشخیص آنها از میان برود و آنگاه یک یک را صدا بزند و ببیند چگونه با شتاب پیش او حاضر می‌شوند، در حالی که تمامی خصوصیات قبل از مرگ را دارا می‌باشند.

کیفیت زنده کردن مردگان (۳۳)

همه اینها تابع دعوت آن جناب بود و دعوت آن جناب متوجه روح و نفس آن حیوان شد، نه جسدش، چون جسدها تابع نفسها هستند و بدنها فرع و تابع روح هستند. و وقتی ابراهیم علیه‌السلام مثلاً روح خروس را صدا زد و زنده شد، قهرا بدن خروس نیز به تبع روحش زنده می‌شود، بلکه تقریباً نسبت بدن به روح (به عنایتی دیگر) همان نسبتی است که سایه با شاخص دارد، اگر شاخص باشد سایه اش هم هست و اگر شاخص یا اجزای آن به طرفی متمایل شود، سایه آن نیز به آن طرف متمایل می‌گردد و همینکه شاخص معدوم شد، سایه هم معدوم می‌شود.

خدای سبحان هم وقتی موجودی از موجودات جاندار را ایجاد می‌کند و یا زندگی را دوباره به اجزای ماده مرده آن بر می‌گرداند، این ایجاد نخست به روح آن موجود تعلق می‌گیرد و آنگاه به تبع آن، اجزای مادی نیز موجود می‌شود و همان روابط خاصی که

(۳۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

قبلاً بین این اجزا بود مجدداً برقرار می‌گردد و چون این روابط نزد خدا محفوظ است و مائیم که احاطه‌ای به آن روابط

نداریم.

پس تعین و تشخیص جسد به وسیله تعین روح است و جسد بلافاصله بدون هیچ مانعی بعد از تعین روح متعین می‌شود و به همین مطلب اشاره می‌کند آنجا که می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» یعنی بدان که خدا عزیز است و هیچ چیزی نمی‌تواند از تحت قدرت او بگریزد و از قلم او بیفتد و خدا حکیم است و هیچ عملی را به جز از راهی که لایق آن است انجام نمی‌دهد، به همین جهت بدن و جسد‌ها را با احضار و ایجاد ارواح ایجاد می‌کند، نه به عکس.

و اگر فرمود: بدان که خدا عزیز و حکیم است برای این بود که بفهماند خطور قلبی کیفیت زنده کردن مردگان (۳۵)

ابراهیم علیه‌السلام که او را وادار کرد چنین مشاهده‌ای را درخواست کند، خطوری مربوط به معنای دو اسم خدای تعالی یعنی عزیز و حکیم بوده است، لذا در پاسخ او عملی انجام داد تا علم به حقیقت عزت و حکمت خدا برای او حاصل شود. (۱)

۱-المیزان ج: ۲ ص: ۵۳۱.

(۳۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

قسمت دوم: کلیاتی از آغاز و انجام قیامت

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت

مطالبی که در این مقدمه می‌آید یک دوره کامل از وقایعی است که در قیامت از اولین دمیدن صور تا آخرین استقرار انسانها در بهشت یا دوزخ اتفاق می‌افتد. تفصیل این مطالب شامل تمامی مباحث این کتاب در فصلهای مختلف آن است که در بقیه فصل‌ها مشروحا آمده است و در اینجا به‌طور خلاصه به عنوان آغاز قیامت بیان می‌شود:

الف: قیامت چگونه آغاز می‌شود؟

قیامت چگونه آغاز می‌شود؟

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۳۷)

نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ،»

«و در صور دمیده می‌شود، که ناگهان آنچه جنبنده‌ای در آسمانها و هر کس که در زمین است می‌میرند، مگر کسی که خدا خواسته باشد! سپس نفخه‌ای دیگر در آن دمیده می‌شود، که ناگهان همه به‌حالت قیام در آمده خیره‌نگاه می‌کنند!» (۶۸/زمر)

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ،»

«و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و کتاب را پیش رو می‌گذارند و پیامبران و شاهدان را می‌آورند و بین آنها به حق داوری می‌شود و به کسی ظلم نمی‌شود!» (۶۹/زمر)

«وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ!»

(۳۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و هر کسی عمل خود را به تمام و کمال دریافت می‌کند و چیزی از عمل کسی کم نمی‌گذارند و او داناتر است به آنچه مردم می‌کردند.» (۷۰ / زمر)

۱ - با نفخه اول همه می‌میرند!

ظاهر آنچه در کلام خدای تعالی در معنای نفخ صور آمده این است که این نفخه دوبار صورت می‌گیرد، یک بار برای این که همه جانداران با هم بمیرند و یک بار هم برای این که همه مردگان زنده شوند. جمله «مگر کسی که خدا خواسته باشد» استثنایی است از اهل آسمان‌ها و زمین. کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۳۹)

۲ - با نفخه دوم همه زنده می‌شوند!

در صور نفخه دیگری دمیده می‌شود که ناگهان همه از قبرها برمی‌خیزند و منتظر می‌ایستند تا چه دستوری برسد و یا چه رفتاری با ایشان می‌شود و یا برمی‌خیزند و مهوت و متحیر نگاه می‌کنند. و این که در این آیه آمده که بعد از نفخه دوم برمی‌خیزند و نظر می‌کنند، منافاتی با مضمون آیه «و نُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (۵۱ / یس) و آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (۱۸ / نبأ) و آیه «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۸۷ / نمل) ندارد، برای این که فرعشان و دویدنشان به سوی عرصه محشر و آمدن آنان فوج فوج بدان‌جا، مانند پیاخاستن و (۴۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت نظر کردنشان حوادثی نزدیک بهمند و چنان نیست که با هم منافات داشته باشند.

۳ - تاریکی زمین زایل می‌گردد!

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» «أَشْرَاقُ الْأَرْضِ» به معنای نورانی شدن زمین است. بعید نیست مراد از اشراق زمین به نور پروردگارش آن حالتی باشد که از خصایص روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده‌ها و ظهور حقیقت اشیا و بروز و ظهور واقعیت اعمال، از خیر یا شر، اطاعت یا معصیت، حق یا باطل، به طوری که ناظران حقیقت هر عملی را ببینند، چون اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور و این هم جای شک نیست، که ظهور دهنده آن روز خدای سبحان است، چون غیر از خدا هر سبب دیگری در آن روز از سببیت ساقط است. پس اشیا در آن روز با نوری که از خدای تعالی کسب کرده روشن می‌شوند. کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۴۱)

و این اشراق هر چند عمومی است و شامل تمامی موجودات می‌شود و اختصاصی به زمین ندارد، ولیکن از آنجا که غرض بیان حالت آن روز زمین و اهل زمین است، لذا تنها از اشراق زمین سخن گفته و فرموده: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.» و اگر به جای کلمه الله کلمه رب را آورده برای تعریض بر مشرکین است، که منکر ربوبیت خدای تعالی برای زمین و موجودات زمینی هستند.

و مراد از زمین در عین حال زمین و موجودات در آن و متعلقات آن است، همچنانکه در جمله «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا بَضْبَةٌ» (۲۷ / زمر) نیز منظور زمین و آنچه در آن است، می‌باشد.

۴ - نامه‌های اعمال گشوده می‌شوند!

(۴۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت «وَوُضِعَ الْكِتَابُ...» بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کتاب، همان نامه‌های اعمال است، که حساب بر طبق آن‌ها صورت می‌گیرد و بر طبق آن حکم می‌کنند. و بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از کتاب لوح محفوظ است. مؤید این وجه آیه «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲۹ / جاثیه) است.

۵ - گواهان احضار می‌شوند!

«وَجَاءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ...» آوردن انبیا به طوری که از سیاق بر می‌آید برای این است که از ایشان بپرسند آیا رسالت خدا را انجام دادید یا نه؟ و آیه شریفه: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۶ / اعراف) هم مؤید این معنا است. کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۴۳)

و اما آوردن شهدا که عبارتند از گواهان اعمال، آن نیز برای این است که آنچه از اعمال قوم خود دیده‌اند و تحمل کرده‌اند، اداء کنند که در جای دیگر در این باره فرموده: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.» (۴۱ / نساء)

۶ - داوری واقعی آغاز می‌شود!

«وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ...» قضای بین مردم، عبارت است از داوری بین آنان در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند. این معنا مکرر در کلام خدای تعالی آمده، مانند: «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.» (۱۷ / جاثیه)

۷ - اعمال به صاحبانش رد می‌شود!

(۴۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت «وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ!» (۲۵ / آل عمران) «وَوُفِّيَتْ» به معنای دادن و پرداختن چیزی است به حد کمال و تمام. و در جمله مورد بحث به خود عمل متعلق شده، یعنی فرموده: در قیامت خود اعمال را به صاحبانشان می‌دهیم، نه جزا و پاداش آن‌را و این بدان جهت است که دیگر جای شکی در عادلانه بودن جزای آن روز باقی نگذارد و در نتیجه آیه مزبور به منزله بیان برای جمله «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» است.

«وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ»، یعنی حکم خدا بدین منوال که کتاب را بگذارند و از روی آن به حساب خلایق برسند و همچنین آوردن انبیا و شهداء بدین جهت نیست که خدا از اعمال بندگان بی‌اطلاع است و محتاج است تا آگاهان و گواهان بیابند و شهادت دهند، بلکه بدین منظور است که حکمش بر اساس عدالت اجرا گردد و گرنه او

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۴۵)

به هر چه که خلایق می‌کنند آگاه است.

ب: احکام کيفراجرامی شود!

احکام کيفراجرامی شود!

«وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

«و کسانی که کافر شدند دسته دسته به سوی جهنم رانده می‌شوند، تا آنجا که به کنار جهنم برسند درها به رویشان باز می‌شود... و خازنان دوزخ به ایشان می‌گویند: آیا رسولانی از جنس خود شما به سوی شما نیامدند، که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از لقای امروزتان بترسانند؟

(۴۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌گویند: بله، آمدند ولیکن کلمه عذاب علیه کفار محقق شده بود!» (۷۱ / زمر)

«قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ!»

«آنگاه گفته می‌شود: از هر در به دوزخ داخل شوید، در حالی که در آن، که جای متکبرین است، جاودان باشید!» (۷۲ / زمر)

۱ - رانده شدن کفار بصورت گروهی به جهنم

«وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا...» کلمه «سِيقَ» به معنای به حرکت واداشتن است. کلمه «زُمَرًا» به معنای جماعتی از مردم است. در قیامت کفار را دسته دسته از پشت سر به سوی جهنم می‌رانند. و چون به جهنم می‌رسند درهای آن باز می‌شود، تا داخل آن شوند.

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۴۷)

از اینکه در اینجا فرمود درهای آن باز می‌شود معلوم می‌شود درهای متعددی دارد و آیه: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» (۴۴ / حجر) به این معنا تصریح می‌کند.

۲ - اولین سؤال خازنان جهنم

«وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا...» خازنان دوزخ یعنی ملائکه‌ای که موکل برآیند، از در ملامت و انکار برایشان می‌گویند: آیا رسولانی از خود شما یعنی از نوع خود شما انسانها به سویتان نیامدند تا بخوانند بر شما آیات پروردگارتان را و آن حجت‌ها و براهینی که بر وحدانیت خدا در ربوبیت و وجوب پرستش او دلالت می‌کند، برایتان اقامه کنند؟

گفتند: چرا چنین رسولانی برای ما آمدند، آن آیات را برای ما خواندند، ولیکن زیر بار

(۴۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نرفتیم و آنان را تکذیب کردیم و در نتیجه «حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ»: فرمان خدا و حکم ازلی‌اش درباره کفار به کرسی نشست!»

منظور از کلمه عذاب همان است که در هنگامی که به آدم فرمان می‌داد به زمین فرود آید، فرمود:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.» (۳۹ / بقره)

۳ - دستور دخول از ابواب جهنم

«قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ!» (۷۲ / زمر) گوینده این فرمان خازنان دوزخند.

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۴۹)
از جمله «فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ» بر می‌آید که این فرمان در باره کفاری صادر می‌شود که از در تکبر آیات خدا را تکذیب کرده و با حق عناد ورزیده‌اند.

ج: احکام پاداش اجرا می‌شود!

احکام پاداش اجرا می‌شود!

«وَ سَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»،

«و کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، دسته دسته به سوی بهشت رانده می‌شوند، تا وقتی که نزدیک آن شوند درهایش گشوده می‌شود و خازنانش به ایشان گویند سلام بر شما که پاک بودید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید!» (زمر / ۷۳)

(۵۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْزَنَا الْأَرْضَ نَبْوًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»،

«و گفتند حمد خدا را که به وعده خود وفا کرد و زمین را به ارث در اختیار ما قرار داد، تا در هر جای بهشت که بخواهیم منزل کنیم و چه خوب است اجر عاملین!» (زمر / ۷۴)

«وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!»

«و ملائکه را بینی که پیرامون عرش می‌چرخند و به حمد خدا تسبیح می‌کنند و بین ایشان به حق داوری می‌شود و گفته می‌شود: الحمد لله رب العالمین!» (زمر / ۷۵).

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۵۱)

۱ - سوق داده شدن متقین بصورت گروهی به بهشت

«وَ سَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا...»

و کسانی که از انتقام پروردگار خود پرهیز داشتند دسته دسته به سوی بهشت، حرکت داده می‌شوند، تا آنکه بدانجا برسند، درهای آن برویشان باز می‌شود و موکلین بهشت در حالی که بهشتیان را استقبال می‌کنند، به ایشان می‌گویند: سلام بر شما! که پاک بودید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید، شما همگی در سلامت مطلق خواهید بود و جز آنچه مایه خشنودی است نخواهید دید!

در این آیه برخلاف آیه قبلی جواب اذا ذکر نشده و این خود اشاره به آن است که

(۵۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

امر بهشت مافوق آن است که با زبان گفته شود و ماورای هر مقیاسی است که اندازه‌اش را معین کند.

جمله «وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا»، یعنی تا آنکه به بهشت می‌رسند، در حالی که درها برایشان باز شده است. و منظور از جمله «خَزَنَتُهَا» ملائکه‌ای هستند که موکل بر بهشتند.

«فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ!» اینک داخل شوید که اثر پاکی شما این است که جاودان در آن زندگی کنید!

۲ - صدق وعده پروردگار

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ...» گویندگان این سخن مردم کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۵۳)

پرهیزگارانند و مرادشان از وعده‌ای که خدا به آنان داده بود، آن وعده‌ای است که در قرآن و در سایر وحی‌ها که به انبیای دیگر کرده بود، مکرر آمده و متقین را وعده بهشت داده، از آن جمله در قرآن عزیزش فرموده: «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ،» (۱۵ / آل عمران) و نیز فرموده: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ.» (۳۴ / قلم) بعید نیست که مراد از این وعده، وعده به ارث دادن بهشت باشد، همچنانکه در قرآن فرموده: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ،» (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون) و بنابراین احتمال جمله «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ،» چنین معنا می‌دهد: گفتند حمد آن خدایی را سزد که به وعده خود وفا کرد و بهشت دیگران را هم به ما ارث داد!

۳ - وراثت زمین بهشت

(۵۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ،» مراد از کلمه «أَرْضُ» به طوری که گفته‌اند زمین بهشت است، یعنی همانجایی که بهشتیان در آنجا مستقر می‌شوند. و در اول سوره مؤمنون هم هست که مراد از ارث دادن بهشت، این است که: بهشت را برایشان باقی گذاشت، با اینکه در معرض آن بود که دیگران آن را ببرند و یا حداقل شریک ایشان شوند، ولی آن دیگران (در اثر گناه و شرک) سهم بهشت خود را از دست دادند و به اینان منتقل گردید.

۴ - اقامت و استفاده دلخواه از بهشت

«تَتَّبِعُوا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ،» این جمله بیانگر ارث دادن زمین به ایشان است و اگر با اینکه جا داشت بفرماید «تَتَّبِعُوا مِنْهَا،» فرمود: «تَتَّبِعُوا مِنْ الْجَنَّةِ،» و خلاصه با اینکه جا کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۵۵) داشت ضمیر کلمه «أَرْضُ» را به کار ببرد کلمه جنت را آورد برای این است که کلمه ارض را معنا کند و بفهماند که منظور ما از ارض همان بهشت است. و معنای آیه این است که: پرهیزکاران بعد از داخل شدن در بهشت، می‌گویند: حمد خدایی را که به وعده خود وفا کرد، آن وعده‌ای که می‌داد که به زودی ما را داخل بهشت می‌کند. و یا آن وعده‌ای که می‌داد که به زودی بهشت را به ما به ارث می‌دهد و ما در بهشت هر جایش که دلمان بخواهد مسکن خواهیم کرد. از جمله اخیر به دست می‌آید که بهشتیان هر چه بخواهند در بهشت دارند.

«فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ!» یعنی چه خوب است اجر آنهایی که برای خدا عمل کردند و این جمله - به طوری که از سیاق برمی‌آید - سخن اهل بهشت (۵۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت است، احتمال هم دارد تتمه کلام خدای تعالی باشد.

۵- داوری بحق و حمد خدای سبحان

«وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...» تو در آن روز ملائکه را می‌بینی در حالی که گرداگرد عرشند و پیرامون آن طواف می‌کنند، تا اوامر صادره را اجرا کنند و نیز می‌بینی که سرگرم تسبیح خدا با حمد اویند. کلمه «حافین» به معنای احاطه کردن و حلقه زدن دور چیزی است. و کلمه عرش عبارت است از آن مقامی که فرامین و اوامر الهی از آن مقام صادر می‌شود، فرامینی که با آن امر عالم را تدبیر می‌کند. و ملائکه کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۵۷)

عبارتنداز: مجریان مشیت خدا و عاملان به اوامر او.

و دیدن ملائکه به این حال کنایه است از اینکه بعد از درهم پیچیده شدن آسمانها، ملائکه را به این صورت و حال می‌بینی. «وَقَضَىٰ يَوْمَئِذٍ» ممکن است مراد از کلمه قضا در آیه قبل، خود حکم الهی باشد و مراد از قضا در این جمله مجموع جزئیات باشد، جزئیاتی که از ساعت مبعوث شدن تا آخرین لحظه، یعنی لحظه داخل شدن دوزخیان در دوزخ و استقرار در آن و در آمدن بهشتیان در بهشت و استقرار در آن، پیش می‌آید.

«وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!»

(۵۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

این جمله خاتمه آغاز و انجام خلقت است و هم ثنایی است عمومی برای خدای تعالی، که هیچ کاری نکرده و نمی‌کند، مگر آنکه آن کار جمیل و زیبا است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: گوینده این حمد همان متقین هستند، چون حمد اولشان برای داخل شدن در بهشت بوده و حمد دومشان برای این بوده که خدا حکم را به نفع آنان صادر فرمود و به حق بین ایشان و غیر ایشان داوری کرد. مؤید این وجه آیه شریفه زیر است که در صفت اهل بهشت می‌فرماید: «وَأَخِرُّ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» (۱۰ / یونس)

و این خود حمدی است عام که حمد آخرین روز خلقت است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۴۴

کلیاتی از آغاز و انجام قیامت (۵۹)

اعاده انسان به قبر و اخراج از قبر

«وَأَللَّهُ أَنْتَبَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا،»

«و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحوی ناگفتنی رویانید،» (۱۷ / نوح)

«ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا،»

«و سپس او است که شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین خارج می‌کند.» (۱۸ / نوح)

(۶۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

منظور از برگرداندن به زمین این است که شما را می‌میراند و در قبر می‌کند. و منظور از اخراج این است که روز قیامت برای جزا از قبر بیرونتان می‌آورد.

آیه مورد بحث با آیه قبلیش مجموعاً همان را می‌خواهند افاده کنند که آیه زیر در مقام افاده آن است: «فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ.» (۲۵ / اعراف)

و در اینکه فرمود: «شما را خارج می‌کند»، و نفرمود: «سپس شما را خارج می‌کند»، اشاره است به اینکه اعاده شما به زمین و بیرون آوردنتان در حقیقت یک عمل است و اعاده جنبه مقدمه را برای اخراج دارد و انسان در دو حال اعاده و اخراج در یک عالم است، آن هم عالم حق است، همچنان که در دنیا در عالم غرور بود. (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۰

اعاده انسان به قبر و اخراج از قبر (۶۱)

قسمت سوم: مشخصه‌های قیامت

مشخصه‌ها و معرفه‌های قیامت و روز حشر

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»

«و در این برای کسی که از عذاب قیامت بترسد آیتی است و قیامت روزی است که همه مردم یک‌جا جمع می‌شوند و این، روز حضور یافتن همه است»، (۱۰۳/هود)

«و مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ»

(۶۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و آنرا جز برای مدتی معین مؤخر نمی‌داریم»، (۱۰۴ / هود)

«يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»

«روزی بیاید که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید و برخی از آنان بدبخت باشد و برخی نیکبخت»، (۱۰۵ / هود)

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِنَ النَّارِ وَفِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ»

«اما کسانی که بدبختند در آتشند و برای آنها زفیر و شهیق است»، (۱۰۶ / هود)

«خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»

«و تا آسمانها و زمین هست در آن جاودانند مگر آنچه پروردگار تو بخواهد که پروردگارت هر چه بخواهد می‌کند»، (۱۰۷ / هود)

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَوَيْلٌ لِّالَّذِينَ خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ»

مشخصه‌های قیامت (۶۳)

«اما کسانی که نیکبختند در بهشتند و تا آسمانها و زمین هست در آن جاودانند مگر آنچه خدای تو بخواهد که این بخششی قطع نشدنی است»، (۱۰۸ / هود)

معرفه اول قیامت: روز جمع شدن تمام مردم (از اولین تا آخرین)

«ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ»، یعنی آن روزی که عذاب آخرت، در آن به وقوع می‌پیوندد روزی است که همه مردم برای دیدنش جمع می‌شوند.

و روزقیامت را به روزی توصیف کرده که مردم برای آن مجموعند و نفرموده: بزودی جمع می‌شوند و یا جمع می‌شوند برای آن مردم تا دلالت کند بر اینکه جمع شدن

(۶۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مردم برای آن، از اوصاف لازم و لاینفک آن است و حاجتی نیست به اینکه از آن خبر داده شود.

پس این روز شأنی دارد که هیچ روز دیگر ندارد و آن شأن صورت نمی‌گیرد مگر به اینکه همه مردم بدون استثناء جمع شوند و احدی از حضور در آن تخلف نکند.

روز قیامت مردم نیز شأنی دارند که با آن تمامی افراد بشر به همدیگر ارتباط یافته، اولی با آخری و آخری با اولی در آن مختلط می‌شود و بعضی با کل مربوط می‌شود. و آن شأن عبارت است از رسیدگی به حساب اعمالشان، از نظر ایمان و کفر و اطاعت و معصیت. و کوتاه سخن از نظر سعادت و شقاوت.

پر واضح است که یک عمل واحد از یک انسان از تمامی اعمال گذشته‌اش که با اصول باطنیش ارتباط دارد سرچشمه گرفته و اعمال آینده‌اش که آنها نیز با احوال قلبیش مرتبط است از آن یک عمل منشأ می‌گیرد.

روز جمع شدن تمام مردم (از اولین تا آخرین) (۶۵)

و همچنین عمل یک انسان با اعمال هر کس که با او ارتباط دارد مرتبط می‌شود، یعنی اعمال آنها از عمل این متأثر گشته و یا اعمال ایشان در عمل وی مؤثر بوده است و همچنین اعمال انسان‌های گذشته با انسان‌های آینده و اعمال انسان‌های آینده با انسان‌های گذشته ارتباط دارد.

در بین گذشتگان، پیشوایانی بودند که مردم را هدایت می‌کردند و یا گمراه می‌ساختند و اعمال آنان در اعمال آیندگان اثر داشته و ایشان مسؤول آنند، همچنانکه در متأخرین اتباع و دنباله‌روهایی هستند که از غرور و فریب پیشوایان گذشته‌شان پرسش می‌شوند. و جزاء و کیفر هم از حکم فصل و داوری که حق را از باطل جدا می‌سازد تخلف‌پذیر نیست.

(۶۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و مطلبی که وضعش چنین باشد و آن داوری که دامنه‌اش از ابتدا تا انتهای بشریت گسترش داشته باشد، جز در روزی که اولین و آخرین بشر یکجا جمع باشند و احدی غایب نباشد صورت نمی‌گیرد.

تفاوت حساب روز قیامت با بازجویی‌های برزخ یا قبر

از همین جا می‌توان فهمید که بازجویی از تک تک مردم در قبر و اجرای پاره‌ای از ثوابها و عقابها در آن، بطوری که آیات راجع به عالم برزخ بدان اشاره نموده و روایات وارد از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان اهل بیت علیه‌السلام بطور تفصیل از آن خبر می‌دهد، غیر از مسأله حساب روز قیامت و بهشت و دوزخ جاودانه‌ای است که خداوند از آن خبر داده است.

تفاوت حساب روز قیامت با بازجویی‌های برزخ یا قبر (۶۷)

چون بازجویی و سؤالی که افراد در قبر دارند، برای تکمیل پرونده اعمال است، تا برای فرا رسیدن قیامت بایگانی شود و بهشت و دوزخ برزخی هم منزلگاه موقتی است، مانند منزلگاههای موقتی که برای مسافرین در وسط راه آماده می‌سازند.

آری، در عالم برزخ بطور کامل به حساب کسی نمی‌رسند و در آنچه کرده حکم فصل و جزای قطعی صادر نمی‌کنند، هم‌چنان که آیه: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»، (۴۶ / غافر) و آیه «... يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»، (۷۱ و ۷۲ / غافر) بدان اشاره دارند، چه از عذاب برزخیان تعبیر کرده به عرضه بر آتش و از عذاب قیامتیان به داخل شدن در آن، که عذابی است شدیدتر و در دومی از عذاب برزخیان تعبیر کرده است به «سحب در حمیم - کشیدن در آب جوشان»، و از قیامتیان به «سجر در نار - سوختن در آتش».

(۶۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و نیز آیه شریفه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، (۱۶۹ و ۱۷۰ / آل عمران) که صراحت دارد در این که مربوط

است به عالم قبر و گفتگویی از حساب و بهشت خلد در آن به میان نیامده، تنها به‌طور اجمال پاره‌ای از تنعم‌ها را ذکر کرده است.

و نیز آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۹۹ و ۱۰۰/ مؤمنون) که خاطر نشان می‌سازد مردم بعد از مردن در برزخی زندگی می‌کنند که متوسط است میان حیات دنیوی - که بازیچه‌ای بیش نیست - و میان حیات اخروی - که حقیقت زندگی است - همچنانکه فرموده: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ

تفاوت حساب روز قیامت با بازجوئی‌های برزخ یا قبر (۶۹)

وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۶۴ / عنکبوت)

کوتاه سخن، دنیادار عمل و برزخ دار آماده شدن برای حساب و جزاء و آخرت دار حساب و جزاء است.

و آیه شریفه: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسِرُّهُم بِئِينَ آيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا» (۸/ تحریم) که می‌رساند رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنینی که با اویند با نوری که در دنیا کسب نموده و در برزخ فراهم کرده‌اند به عرصه قیامت در آمده، آنگاه در خواست می‌کنند که خدا نورشان را تکمیل نماید و بقایای عالم لهو و لعب را از آنان بزداید.

معرفه دوم قیامت: روز مشهود

(۷۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» این جمله به منزله نتیجه و تفریعی است که به ظاهرش بر جمله قبلی «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ» مترتب شده است، چون جمع شدن مردم مستلزم مشاهده نیز هست، چیزی که هست لفظ جمله مورد بحث مقید به ناس - مردم نشده و اطلاقش اشعار دارد بر اینکه آن روز برای هر کسی که بتواند مشاهده کند مشهود است، چه مردم، چه ملائکه و چه جن.

و آیات بسیاری که دلالت می‌کنند به محشور شدن جن و شیاطین و حاضر شدن ملائکه در قیامت همه این اطلاق را تأیید می‌کنند.

نوع دیدن در روز قیامت

نوع دیدن در روز قیامت (۷۱)

دقت و تدبر در امثال آیه: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۲۲ / ق) و آیه: «رَبَّنَا أَبْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا فَأَرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (۱۲ / سجده) که حکایت کلام گنهکاران است و آیه: «وَالْيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ...» (۲۸ / یونس) «هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (۳۰ / یونس) این معنا را به دست می‌دهد که روز قیامت روزی است که خداوند بندگان را جمع نموده، حجاب و پرده‌ها را از جلو دیدگان و حواسشان بر می‌دارد در نتیجه حقایق به‌طور تام و کامل برایشان ظاهر می‌گردد و آنچه در این نشاه دنیا بر ایشان مستور و در پس پرده غیب بود، در آنجا برایشان مشهود می‌شود.

در این موقع است که دیگر شک و تردیدی بر دلی راه نیافته و دلی را به وسوسه

(۷۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نمی‌اندازد و همه به معاینه درک می‌کنند که خدا حق مبین است و مشاهده می‌کنند که تمام قدرتها برای او و ملک و عصمت و امر و قهر، تنها شایسته اوست و شریکی برای او نیست.

و آن استقلالی که در دنیا برای اسباب پنداشته می‌شد از بین رفته و روابط تأثیری که میان اشیاء بود زایل می‌گردد، در این هنگام است که ستارگان اسباب فرو ریخته، اخترانی که اوهام را در ظلمات راهنمایی می‌کردند خاموش می‌شوند و دیگر برای هیچ دارنده‌ای ملکی بطور استقلال نمی‌ماند، دیگر برای هیچ قدرتمندی قدرتی که با آن، عزت به خرج دهد نمانده، برای هیچ چیز ملجا و پناهگاهی که بدان پناهنده شود و به وسیله عصمتش خود را حفظ نماید باقی نمی‌ماند و دیگر پرده‌ای نخواهد ماند که چیزی را از چیز دیگری محجوب و پوشیده بدارد و امر همه‌اش برای خدای واحد قهار است و جز او نوع دیدن در روز قیامت (۷۳)

کسی مالک چیزی نیست و در این اوصاف که برشمردیم آیات بسیاری در قرآن کریم است که بر کسی که در کلام خدای تعالی تدبیر کند مخفی نمی‌ماند.

و این است معنای جمله: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ...» (۱۶/ مؤمن) و جمله: «... مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ...» (۳۳/ مؤمن) و جمله: «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۱۹/ انفطار) و همچنین آیات و جملات بسیار دیگری که همه در این صدد هستند، که نفی کنند آنچه را که اوهام در این نشأه‌دنیوی - که جز لهُو و لعب چیز دیگری نیست - می‌آراید.

و چنین وانمود می‌کند که این اسباب ظاهری هر یک برای خود سببی است مستقل در تأثیر و هر کدام به صفتی از اوصاف ملک، سلطنت، قوت، عزت و کرامت متصف است و اتصافش هم به‌طور حقیقت است و این خود این‌ها هستند که یکی می‌دهد و آن دیگری منع

(۷۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌کند یکی نافع است و دیگری مضر و در غیر این اسباب ظاهری سود و زیانی نیست.

از همین جامی توان به معنای آیه: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (۱۰۵/ هود) مأنوس شد و این معنا در آیات دیگری قریب به همین عبارت تکرار شده، مانند آیه: «... لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (۳۸/ نبأ) و آیه «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ» (۳۵/ مرسلات)

ظهور و بروز اسرار باطن‌ها

خدای تعالی در مواردی که روز قیامت را توصیف می‌کند می‌فرماید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۹/ طارق) و نیز می‌فرماید: «...إِنَّ تَبْدُؤًا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ...» (۲۸۴/ بقره) و با این کلمات خود روشن می‌سازد که حساب در روز قیامت به ظهور و بروز اسرار باطن‌ها (۷۵)

آن صفات و نیت و احوال خوب و بدی است که در دل‌ها است، نه به ظواهر اعمال که در این نشأه یعنی در دنیا کاشف آن احوال است.

پس آنچه که از احوال قلب و زوایای دل در دنیا مستور و پنهان بوده در آخرت ظاهر و عریان جلوه‌گر می‌شود و آنچه که امروز غیبت است در آن روز شهادت خواهد بود.

معرفه سوّم قیامت: زمان وقوع

«وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ»

«و آن را جز برای مدّتی معین مؤخر نمی‌داریم» (۱۰۴/ هود)

یعنی برای این روز «أجل» و سررسیدی است، که قبل از رسیدن آن واقع نخواهد شد

(۷۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و کسی نیست که حکم خدا را عقب بیندازد و قضای او را لغو کند، خود او هم آن روز را تأخیر نمی‌اندازد، مگر تا همان سررسیدی که خودش برشمرده است.

وقتی آن عدد تمام شد، سرآمد مزبور فرا می‌رسد و قیامت قیام می‌کند.

معرفه چهارم قیامت: تکلم در روز قیامت

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»

«روزی بیاید که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید و برخی از آنان بدبخت باشند و برخی نیک‌بخت.» (هود/۱۰۵)

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» روزی که می‌آید آن اجلی که قیامت تا آن روز به

تکلم در روز قیامت (۷۷)

تأخیر می‌افتد، هیچ کس تکلم نمی‌کند مگر به اذن او، در جای دیگر فرموده: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ.» (۵/عنکبوت)

و معنای آیه مورد بحث این است که: هیچ نفسی به کلامی تکلم نمی‌کند مگر به آن کلامی که به اذن خدا همراه باشد، نه مانند دنیا که هر حرفی بخواهد بزند، چه خدا اجازه تشریحی داده باشد و چه نداده باشد.

و این صفت را که کسی تکلم نمی‌کند، مگر به اذن او از خواص معرف روز قیامت شمرده و حال آن که اختصاص به آن ندارد، هیچ نفسی از نفوس تکلم نمی‌کند و هیچ حادثی از حوادث در هیچ وقتی از اوقات اتفاق نمی‌افتد مگر به اذن او.

در پاره‌ای از بحث‌های گذشته هم گفتیم که غالب معرفه‌هایی که خداوند در قرآن برای روز قیامت ذکر کرده، با این که در سیاق اوصاف خاصه به آن آورده

(۷۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

است، معذک شامل غیر آن هم می‌شود، مانند آیه: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ...» (غافر/۱۶) و آیه: «يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مِدْبَرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ...» (غافر/ ۳۳) و آیه: «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۱۹/انفطار) و همچنین آیاتی دیگر.

و به خوبی واضح است که این اوصاف مختص به روز قیامت نیست، چون هیچ وقت چیزی بر خدا پوشیده نیست و هیچ وقت چیزی، کسی را از غضب او نگاه نمی‌دارد و هیچ وقت کسی قدرتی ندارد تا برای کسی کاری صورت دهد، مگر به اذن او و خلق و امر هم همیشه از آن اوست.

چگونگی تکلم در روز قیامت

چگونگی تکلم در روز قیامت (۷۹)

اما این که تکلم در قیامت به چه معناست می‌گوییم: تکلمی که در میان ما مردم متداول است عبارت است از استخدام صوت‌ها و ترکیب آن به نحوی از وضع و اعتبار، که دلالت کند بر آن معانی که در ضمائر و دل‌ها نهفته است و این معنا را احتیاج اجتماعی به تبادل اغراض و منویات متداول کرده، چون نه می‌توان از تفاهم افراد با یکدیگر و تبادل اغراض صرفنظر کرد

و نه راهی غیر استخدام اصوات به درون دلها وجود دارد .

آری، سخن گفتن، از اسباب و وسایل اجتماعی است که مابه وسیله آن به معانی و اغراض نهفته در دلها پی می‌بریم. پس قوام آن و علت پیدایشش این بوده که انسان از احاطه به آنچه که در اذهان و

(۸۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

دلهاست عاجز مانده و قطعاً اگر حسی می‌داشته که به وسیله آن، معانی ذهنی یکدیگر را درمی‌یافت، همانطور که مثلاً چشم نورها و رنگها و لامسه حرارت و برودت و نرمی و زبری را درمی‌یابد، احتیاجی به وضع واژه‌ها و سپس تکلم با آنها پیدا نمی‌کرد و آنچه امروز در میان ما به نام کلمه و یا کلام نامیده می‌شود وجود نمی‌یافت و همچنین اگر نوع بشر مانند سایر انواع حیوانات می‌توانست بطور انفرادی زندگی کند باز از تکلم و سخن گفتن خبری نبود و نطق بشر باز نمی‌شد.

آری، نشأه دنیا، مثل اینکه از دو عالم غیب و شهود یعنی محسوس و بیرون از حس ترکیب شده و مردم احتیاج مبرم دارند به اینکه ضمائر یکدیگر را کشف نموده و بدان اطلاع یابند.

حال اگر عالمی را فرض کنیم که شهادت صرف باشد و در آن غیب و نامحسوسی

چگونگی تکلم در روز قیامت (۸۱)

نباشد، احتیاجی به تکلم و نطق پیدانمی‌شود و اگر هم درپاره‌ای از حالات آن عالم اطلاق کلام بکنیم، مصداق و معنایش ظهور پاره‌ای از ضمائر اشخاص است برای یکدیگر.

و نشأه‌ای که دارای چنین وضعی باشد همان نشأه قیامت است، چه خدای تعالی آن را به امثال: «يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ - روزی که ضمائر آشکار می‌شود»، توصیف کرده و همین معنا از آیه: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (۳۹ / رحمن) «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»، (۴۱ / رحمن) نیز استفاده می‌شود.

ظهور ملکات نفسانی به جای تکلم در قیامت

حال اگر بگوییم: بنابر این نباید در قیامت دروغی یافت شود و حال آن که قرآن تصریح دارد بر این که در آن‌جا نیز دروغ هست و می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ»

(۸۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آآ آئِنِ شَرَكَاؤُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (۲۲ و ۲۳ / انعام)، «أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّا أَنْفُسِهِمْ...» (۲۴ / انعام) و نیز می‌فرماید: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ»، (۱۸ / مجادله) در جواب می‌گوییم: این از باب ظهور ملکات است.

توضیح این که انسان وقتی درباره نفسانیات خود فکر می‌کند، در نفس خود اسراری نهانی مشاهده می‌کند، بدون این که در این مشاهده احتیاج پیدا کند، به این که به خود بگوید در درون دل من چه چیزهایی است، چون باطن هر کسی برای خودش مشهود است نه غیب و در درک آن، زبان و تکلم هیچ دخالتی ندارد و لیکن با این که دخالت ندارد می‌بینیم، که در حین تفکر صورت کلامی را در دل تصور می‌کنیم و در دل با خود حرف می‌زنیم و چه بسا می‌شود که زبان را هم به کار بسته آنچه که به فکر ما می‌گذرد به زبان جاری می‌سازیم.

ظهور ملکات نفسانی به جای تکلم در قیامت (۸۳)

این استخدام زبان در اینگونه مواقع، که هیچ دخالتی برای زبان نیست، از باب عادت است، چون ما عادت کرده‌ایم همواره نیت خود را به وسیله زبان با دیگران در میان بگذاریم، لذا در اینگونه مواقع نیز زبان را به کار می‌بریم و با خود

حرف می‌زنیم.

مشرکین و منافقین هم از آنجایی که در دنیا به دروغ عادت کرده بودند، در روز قیامت هم که روز ظهور ملکات و عادات نفسانی است خود به خود حرف می‌زنند و دروغ‌های دنیایی خود را تکرار می‌کنند، و گرنه محال است که انسان با توجه به اینکه در مقابل پروردگار خود قرار گرفته دروغ بگوید و حال آنکه او به ظاهر و باطنش واقف است و اعمالش نیز حاضر است، نامه عملش گسترده و گواهان ایستاده‌اند و جوارح و

(۸۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

اعضای بدنش همه به زبان آمده‌اند و همه اسباب و از آن جمله دروغ دیگر رونقی ندارد، چون همه اسرار علنی و همه غیب‌ها شهود می‌شود، با این حال دروغ می‌گوید به امید اینکه خدای خود را گول بزند و حجت قلبی خود را به کرسی بنشانند و بخواهد بدین وسیله نجات بیابد؟!!

و این نظیر دعوت شدنشان به سجود است در روز قیامت که نمی‌توانند سجده کنند: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»، (۴۲ و ۴۳ / قلم)

چه، نداشتن قدرت بر سجده جز بدین جهت نیست که ملکه استکبار بر نفوسشان راسخ شده و گرنه اگر خدا قدرت را از ایشان گرفته باشد حق به جانب ایشان خواهد بود، نه خدا.

ظهور ملکات نفسانی به جای تکلم در قیامت (۸۵)

و اگر بگوییم: در صورتی که مطلب بدین قرار است که تو گفتی و در قیامت نه حاجتی به تکلم هست و نه از عمل تکلم در آنجا مصداقی یافت می‌شود، پس استثنائی که در جمله مورد بحث آمده و فرموده: «... لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (۱۰۵ / هود) و همچنین در آیاتی نظیر آن و نیز آیاتی که کلام و اقوال قیامتیان را حکایت می‌کند چه معنا دارد؟ در پاسخ می‌گوییم: هیچ تردیدی نیست در اینکه انسان مادام که در این نشاه یعنی در دنیا است، نسبت به اعمال خود که یکی از آنها سخن گفتن است مختار است، یعنی نسبت انجام هر عمل و ترک آن برایش مساوی است، همچنانکه او نسبت به انجام و ترک هر عمل نسبت مساوی دارد، اما این تساوی نسبت مادامی است که عملی را انجام نداده باشد، چون وقتی انجام داد دیگر نسبت به آن اختیار ندارد و آثار لا ینفک آن عمل که یکی از آنها پاداش و کیفر است قهرا مرتب می‌شود، زیرا آثار فعل هم مانند فعل پس از انجام، از اختیار آدمی بیرون است.

(۸۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

روز شهادت گواهان (تکلم اضطراری و بی اختیار)

و کوتاه سخن، اگر در باره درخواستی تکلم کند، تکلمش اضطراری و بی اختیار است و مطابق با عملی است که در برابرش مجسم شده و با این وضع اگر به دروغ تکلم کند معنای دروغش همان بروز و هویدا شدن ملکات است و خود عملی است از اعمالش که ظهور می‌کند، نه اینکه کلامی باشد جواب از سؤال، پس خدا بر دهانش مهر زده، گوش و چشم و پوست و دست و پایش را به زبان در می‌آورد و عملی را که کرده حاضر می‌سازد و گواهان را می‌آورد و خدا خودش بر هر چیز گواه است. پس، خلاصه همه حرفهایی که زده شد، این شد:

روز شهادت گواهان (تکلم اضطراری و بی اختیار) (۸۷)

معنای جمله: «لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» این است که تکلم در آن روز به طریق تکلم دنیوی نیست، که عبارت باشد از کشف اختیاری از نهانها و فرض صدق و کذب در آن راه داشته باشد، چون مالک اختیار بودن از لوازم عمل است که جای آن دنیا است

و در نشاء آخرت خبری از آن نیست و لذا هیچ انسانی دارای اختیار نیست تا به اختیار خود تکلم کند، بلکه آنجا همه چیز به اذن خدا و مشیت اوست.

و اگر خواننده محترم خوب دقت کند خواهد دید که برگشت این وجه، یعنی برداشته شدن اختیار از تکلم انسان و سایر افعالش، به همان مطلبی است که ما با آن بحث را شروع کردیم و گفتیم که یکی از مشخصات روز قیامت انکشاف حقیقت اشیاء و شهود شدن همه غیبا است.

(۸۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

معرفه پنجم قیامت: ظهور نتیجه اعمال انسان (پایان اختیار و عمل)

نشاء آخرت نشاء جزا و اثر اعمال است. در آنجا دیگر خبری از اختیار نیست، آنجا انسان است و عملش، انسان است و لوازم ضروری اعمالش، انسان است و نامه عمل و گواهان اعمالش، انسان است و پروردگاری که به سوی او بازگشت می‌کند و حکم فصل و داوری به دست اوست.

در آنجا اگر دعوت به چیزی شود به طور قهر و اضطراب استعجاب می‌کند، هم‌چنان که فرموده: «يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ...» (۱۰۸ / طه) در حالی که وقتی در دنیا بودند به حق دعوت می‌شدند ولی استعجاب نمی‌کردند.

و اگر به درخواستی تکلم کند، کلامش از سنخ سخن گفتن در دنیا اختیاری و کاشف

ظهور نتیجه اعمال انسان (پایان اختیار و عمل) (۸۹)

از نهانی‌های درون نیست، چه خدا در آن روز بر دهان او مهر نهاده، نمی‌تواند به هر چه که دلش خواست و هر جور که می‌خواهد تکلم کند، هم‌چنان که فرموده: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَيْكَ افْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا اَنْ يَدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»، (۶۵/یس) و نیز فرموده: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»، (۳۵ و ۳۶ / مرسلات) چون عذرخواهی در جزایی است که در آن بویی از اختیار باشد، یعنی صرف نظر کردن از آن ممکن باشد و اما گناهی که شده و اینک کیفر ضروری و بی‌چون و چرایش فرا می‌رسد عذربردار نیست، هم‌چنان که فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ اِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، (۷ / تحریم) یعنی کیفر شما خود آن اعمالی است که می‌کردید و آن اعمال با عذرخواهی و تعلق از آنچه هست تغییر نمی‌کند.

آری، اگر این داوری در دنیا و حکومت به دست حکام مجازی بود که هر چه

(۹۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌کردند به رأی و اراده خود می‌کردند ممکن بود یک عمل به ضمیمه تعلق و عذرخواهی از آنچه بود تغییر بپذیرد.

روز قیامت، ظرف جزا (نه ظرف عمل)

آن‌روز اصلاً روز عمل نیست تا به پاره‌ای اعمال اذن بدهند و به پاره‌ای دیگر ندهند و اجباری که گفته‌اند منشأ آن همین است که ظرف قیامت ظرف جزا است، نه ظرف عمل.

و وقتی ظرف، ظرف عمل نباشد ظرف هیچ عمل اختیاری نیست نه نیک و نه بد، چون عمل وقتی نیک و بد می‌شود که اختیاری باشد.

علاوه بر اینکه خدای تعالی می‌فرماید: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ

روز قیامت، ظرف جزا (نه ظرف عمل) (۹۱)

فَيَعْتَذِرُونَ» (۳۵ و ۳۶ / مرسلات) و معلوم است که عذرخواهی، عمل قبیحی نیست.

از آنچه گذشت وجه جمع میان آیاتی که تکلم را در روز قیامت اثبات می‌کند و میان آیاتی که آن را انکار و نفی می‌کند معلوم گردید.

توضیحش اینکه: آیاتی که متعرض مسأله تکلم در قیامت است، دو دسته است، یک دسته تکلم را بدون استثناء نفی و یا اثبات می‌کند مانند: «...لَا يُشِيرُ لَكَ عَنْ ذَنْبِهِ اِنْشُ وَلَا جَانُّ» (۳۹ / رحمن) و نیز مانند: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا» (۱۱۱ / نحل) دسته دیگر کلام را چه راست و چه دروغ نفی می‌کند، مانند آیه: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ» و آیه: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ، وَ لَا صَادِقٍ حَمِيمٍ» (۱۰۰ و ۱۰۱ / شعراء)

صنف اول که گفتیم دو طرف دارد یکی نفی و یکی اثبات، می‌شود به امثال آیه: «لَا يَتَكَلَّمُونَ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (۳۸ / نبأ) میان دو طرفش جمع نمود. یعنی معلوم (۹۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌شود نفی کلام درباره چه کسانی و اثبات آن در خصوص چه کسانی است.

و صنف دوم که کلام را بطور مطلق نفی می‌کند هم دروغ آن را و هم راستش را، تنافی میان دو طرفش به امثال آیه مورد بحث یعنی آیه: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهِ» (۱۰۵ / هود) برداشته می‌شود.

البته بنا بر آن معنایی که ما برای اذن در تکلم کردیم توضیحش گذشت، که بنا بر آن این دسته از آیات و آیه مورد بحث این معنا را افاده می‌کنند، که هر که در قیامت تکلم می‌کند، در تکلم کردنش مضطر و بی اختیار است و به اذن خدا تکلم می‌کند، نه به اختیار و اراده خود، آنطور که در دنیا بوده است، در نتیجه مطلب از مختصات قیامت می‌شود.

گفتیم تکلم ممنوع آن تکلمی است که مانند تکلم در دنیا اختیاری باشد و تکلم جایز، آن تکلمی است که تنها مستند به یک سببی الهی باشد و آن اذن خدا و اراده اوست.

روز قیامت، ظرف جزا (نه ظرف عمل) (۹۳)

گو اینکه ظرف قیامت ظرف اضطرار و بیچارگی است، لیکن مفسرین گمان کرده‌اند که سبب این اضطرار مشاهده مواقف هول‌انگیز قیامت است که مردم با دیدن آن چاره‌ای جز اعتراف و اقرار ندارند و جز از در صدق و پیروی حق سخن گفتن نتوانند. ولی ما در سابق گفتیم که سبب اضطرار این است که ظرف قیامت ظرف جزاء است نه ظرف عمل و در چنین ظرفی بروز حقایق قهری است.

معرفه ششم قیامت : سعادت و شقاوت

«فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»

سعادت و شقاوت مقابل همند، چه سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به

(۹۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

خیر وجودش، تا به وسیله آن، کمال خود را دریافته و در نتیجه متلذذ شود و سعادت در انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متنعم شدن به آن.

و شقاوتش عبارت است از نداشتن و محرومیت از آن.

پس سعادت و شقاوت به حسب اصطلاح علمی از قبیل عدم و ملکه است و فرق میان سعادت و خیر این است که سعادت مخصوص نوع و یا شخص است، ولی خیر عام است.

و ظاهر جمله مورد بحث این است که مردم در قیامت منحصر به این دو طایفه نیستند، چون فرموده: بعضی از ایشان سعیدند و بعضی شقی و همین معنا با آیات دیگری که مردم را به مؤمن و کافر و مستضعف تقسیم می‌کند مناسب است، چیزی که هست چون سیاق کلام سیاق بیان اصناف از نظر عمل و استحقاق نبوده لذا وضع مستضعفین یعنی اطفال و دیوانگان و کسانی را که حجت بر آنان تمام نشده بیان نکرده است.

سعادت و شقاوت (۹۵)

بهشت یا آتش در قیامت (انتهای سیر انسانی)

سیاق کلام، سیاق بیان این جهت است که روز قیامت روزی است که مردم از اولین تا آخرین، یک جا جمع می‌شوند و همه مشهودند و احدی از آن تخلف نمی‌کند و کار مردم در آن روز منتهی به یکی از دو چیز می‌شود: بهشت یا آتش. و گو اینکه مستضعفین نسبت به کسانی که به خاطر عملشان مستحق بهشت شده‌اند و کسانی که به خاطر کردارشان مستحق آتش گشته‌اند صنف سومی هستند

(۹۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

ولیکن این معنا مسلم و بدیهی است که ایشان هم سرانجامی دارند و چنان نیست که به وضعشان رسیدگی نشود و دائماً به حالت بلا تکلیفی و انتظار بمانند، بلکه بالاخره به یکی از دو طایفه بهشتیان و دوزخیان ملحق می‌شوند، همچنانکه فرموده: «وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»، (۱۰۶ / توبه)

و لازمه این سیاق این است که اهل محشر را منحصر در دو فریق کند: سعداء و اشقیاء و بفرماید: احدی از ایشان نیست مگر اینکه یا سعید است و یا شقی.

پس آیه مورد بحث نظیر آن آیه دیگری است که می‌فرماید: «وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَأَرْبُفِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»، (۷ و ۸ / شوری) چه جمله: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»، نظیر جمله مورد بحث هر چند

بهشت یا آتش در قیامت (انتهای سیر انسانی) (۹۷)

به تنهایی دلالتی بر حصر ندارد، ولیکن با کمک سیاق حصر را افاده می‌کند.

تدارک برای سفر با سعادت آخرت

حال باید دید آیه شریفه چه دلالتی دارد:

آنچه از آیه استفاده می‌شود تنها این معنا است که هر که در عرصه قیامت باشد یا شقی است و متصف به شقاوت و یا سعید است و دارای سعادت و اما اینکه این دو صفت به چه چیز برای موضوع ثابت می‌شود و آیا دو صفت ذاتی هستند برای موصوفشان و یا اینکه ثبوتشان به اراده ازلیه است و به هیچ وجه قابل تخلف نیست و یا اینکه به اکتساب و عمل حاصل می‌شود، آیه شریفه از آن ساکت است و بر هیچ یک از آنها دلالتی

(۹۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

ندارد، چیزی که هست قرار داشتن آن در سیاق دعوت به ایمان و عمل صالح و تحریک به اینکه در میان اطاعت و معصیت، اطاعت را اختیار کنید، دلالت می‌کند بر اینکه ایمان و عمل صالح در حصول سعادت مؤثر است و راه رسیدن به آن آسان است هم چنان که در جای دیگر فرموده: «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ!» (۲۰ / عبس)

صدای نفس بدبختان در آتش جهنم

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ»

«اما کسانی که بدبختند در آتشند و برای آنها زفیر و شهیق است» (۱۰۶ / هود)

صدای نفس بدبختان در آتش جهنم (۹۹)

«زفیر» به معنی ابتدای عرعر خران و «شهیق» به معنای آخر آن است، یا «زفیر» به معنای کشیدن نفس و «شهیق» به معنای برگرداندن آن است، یا «زفیر» به معنای نفس کشیدن پی در پی است، به نحوی که قفسه سینه بالا-بیاید و «شهیق» هم به معنای طول «زفیر» است و هم به معنای برگرداندن نفس است، همچنانکه «زفیر» به معنای فروبردن نفس نیز هست و اصل آن از جبل شاهق است که به معنای کوه طولانی و بلند است.

و این چند معنا بطوری که ملاحظه می‌فرمایید قریب به هم هستند و تو گویی در کلام استعاره‌ای به کار رفته و منظور این است که اهل جهنم (کسانی که شقی شدند) نفس‌های خود را به سینه‌ها فروبرده با بلند کردن صدا به گریه و ناله آن را برمی‌گردانند، همانطور که خران صدا بلند می‌کنند و ناله‌شان از شدت حرارت آتش و عظمت مصیبت و گرفتاری است.

(۱)

(۱۰۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

از معرفه‌های قیامت: برطرف شدن تردیدها

«لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَيُعَلِّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ»

«تا چیزهایی را که در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کند و تا کسانی که کافرند بدانند که دروغگو بوده‌اند.» (۳۹ / نحل)

مسأله رفع اختلاف دینی و تبیین آن در قیامت، در کلام خدای سبحان مکرر آمده و

۱-المیزان ج: ۱۱ ص: ۷.

برطرف شدن تردیدها (۱۰۱)

آنقدر تکرار شده که می‌توان مسأله «رفع اختلاف و تبیین آن» را یکی از معرفه‌های روز قیامت شمرد، روزی که سنگینی‌اش نه تنها کمر بشر را خم می‌کند بلکه بر آسمان و زمین هم سنگینی می‌کند از قبیل عبور از صراط و نظایر کتب و سنجش اعمال و حساب و فصل قضاء، همه از فروع این معرف است.

مقصود از اختلاف، اختلافی است که درباره دین حق از نظر اعتقاد و یا از لحاظ عمل داشتند و خدای تعالی آن را در دنیا در

کتابهایی فرستاده بود و در زبان انبیایش بهر طریقی که ممکن بود بیان کرده بود، همچنانکه خودش فرمود:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ.» (۶۴ / نحل)

از همینجا برای روشنفکر متدبر روشن می‌شود که آن بیانی که خدا در قیامت دارد غیر بیان دنیایی او یعنی کتاب او و زبان انبیا و

حکمت و موعظه و جدال پسندیده

(۱۰۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

ایشان است، بیانی است که ظهورش از همه اینها بیشتر است و بیانی که اینقدر روشن باشد جز عیان چیز دیگری نمی‌تواند باشد،

عیانی که دیگر جایی برای شک و تردید و وسوسه درونی باقی نمی‌گذارد، همچنانکه در آیه: «...كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا

عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَا رُكَّ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۲۲ / ق) و آیه: «يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

الْمُئِينُ»، (۲۵/نور) به این معنا اشاره می‌فرماید: (۱)

هر کس آنچه کرده می‌داند!

۱-المیزان ج: ۱۲ ص: ۳۶۰.

هر کس آنچه کرده می‌داند! (۱۰۳)

«وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»

«و زمانی که گورها زیرو رو شود و مردگان از آن بیرون شوند»، (۱۳ / تکویر)

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ»

در آن روز هر کس داند که چه کرده و چه نکرده»، (۱۴ / تکویر)

سوره انفطار روز قیامت را با بعضی از علامت‌های متصل به آن تحدید می‌کند و خود آن روز را هم به بعضی از وقایعی که در آن روز واقع می‌شود معرفی می‌کند و آن این است که در آن روز تمامی اعمالی که انسان خودش کرده و همه آثاری که بر اعمالش مترتب شده و بوسیله ملائکه حفظه که موکل بر او بوده‌اند محفوظ مانده، در آن روز جزاء داده می‌شود.

اگر اعمال نیک بوده با نعيم آخرت و اگر زشت بوده و ناشی از تکذیب قیامت بوده، با

(۱۰۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

دوزخ پاداش داده می‌شود، دوزخی که خود او فروخته و جاودانه در آن خواهد زیست.

آنگاه دوباره توصیف روز قیامت را از سر می‌گیرد که آن روزی است که هیچ کسی برای خودش مالک چیزی نیست و امر در آن روز تنها برای خداست.

«وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»، کلمه «بُعْثِرَتْ» به معنای پشت و رو کردن و باطن چیزی را ظاهر ساختن است. معنای آیه این است که زمانی که خاک قبرها منقلب و باطنش به ظاهر برمی‌گردد، باطنش که همان انسان‌های مرده باشد ظاهر می‌شود، تا به جزای اعمالشان برسند.

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ»، مراد از علم نفس، علم تفصیلی است به آن اعمالی که در دنیا کرده و این غیر از آن علمی است، که بعد از منتشر شدن نامه اعمالش پیدا می‌کند، چون آیات زیر هم دلالت دارد بر این که انسان به اعمالی که کرده آگاه است:

هر کس آنچه کرده می‌داند! (۱۰۵)

«بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ»، (۱۴ و ۱۵ / قیامت)

«يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ»، (۳۵ / نازعات)

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (۳۰ / آل عمران)

مراد از نفس، جنس انسان‌ها است و عمومیت را افاده می‌کند. مراد از آن چه مقدم و مؤخر داشته، اعمالی است که خودش کرده و سنت‌هایی است که برای بعد از مرگش باب کرده، حال چه سنت خوب و چه سنت زشت، که بعد از مردنش هر کس به آن سنت‌ها عمل کند ثواب و عقاب را به حساب او نیز می‌نویسند، همچنان که فرمود: «وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ»، (۱۲ /

یس) (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۶۵.

(۱۰۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»

«و هر کس از کتاب من روی بگرداند وی را روزگاری سخت خواهد بود و او را در روز قیامت کور محشور کنیم» (۱۲۴ / طه)
«قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا»

«آن وقت گوید پروردگارا چرا مرا که بینا بودم کور محشور کرده‌ای؟» (۱۲۵ / طه)

«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»

کور شدگان و فراموش شدگان روز محشر (۱۰۷)

«گوید: همانطور که تو از دیدن آیه‌های ما خود را به کوری زدی و آن را فراموش کردی ما نیز امروز تو را فراموش کردیم.» (۱۲۶ / طه)

علت تنگی معیشت در دنیا و کوری در روز قیامت، فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او است و هر که در دنیا خدا را فراموش کند او هم در آخرت وی را فراموش می‌کند.

جای هیچ تردیدی نیست که مؤمن حیات حر و سعیدی دارد که در هر دو حال غنا و فقر، سعید است، هر چند که فقرش به حد عفاف و کفاف و کمتر از آن باشد، ولی کافر دارای چنین حیاتی نیست و زندگی او در دو کلمه خلاصه می‌شود، نارضایتی نسبت به آنچه دارد و دلبستگی به آنچه ندارد، این است معنای زندگی تنگ.

عذاب قبر هم خود یکی از مصادیق آن است، چون آیه شریفه متعرض دو نشأه شده

(۱۰۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

جمله «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» متعرض بیان حال کفار در دنیا و جمله «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» متعرض حال آنان در آخرت است، پس ناگزیر باید گفت زندگی برزخ دنباله زندگی دنیا است.

«وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» - یعنی «او را طوری زنده می‌کنیم که راهی به سوی سعادتش که همان بهشت است نیابد.»

«قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا؟»

چنین به نظر می‌آید که کوری روز قیامت همان کوری حس باصره باشد، چون اعراض کننده از یاد خدا وقتی کور محشور می‌شود می‌پرسد: چرا مرا کور محشور کردید با اینکه در دنیا چشم داشتم و بینا بودم؟

معلوم می‌شود در آخرت آن چیزی را ندارد که در دنیا داشته و آن حس باصره بود،

کور شدگان و فراموش شدگان روز محشر (۱۰۹)

نه بصیرت که بینایی قلب است، آن وقت بر این معنا اشکال می‌شود به ظاهر ادله‌ای که دلالت می‌کند بر اینکه مجرمین صحنه‌های هول‌انگیز قیامت و آیات عظیمه آن و قهر خدای را می‌بینند، مانند آیه «إِذِ الْمُرْجُومُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا»

(۱۲ / سجده) و آیه: «اقْرَأْ كِتَابِكَ» (۱۴ / اسراء)

آنچه از ظاهر مسلم قرآن و سنت استفاده می‌شود این است که نظام حاکم در آخرت غیر نظام حاکم در دنیا و غیر آن نظامی است که معهود ذهن ما از طبیعت است، آنچه ما از بصیر و اعمی به ذهن داریم این است که بصیر عبارت از کسی است که همه دیدنی‌ها را ببیند و کور آن کسی است که آنچه را که قابل رؤیت است نبیند. ولی هیچ دلیلی نداریم بر اینکه آنچه این کلمات در دنیا معنا می‌دهد در آخرت هم به همان معنا است، ممکن است معنای آخرتی آنها تبعیض شود، یعنی مجرم که کور محشور می‌شود،

سعادت

(۱۱۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

زندگی آخرتی و رستگاری به کرامت آخرت را ببیند، ولی نامه عمل خود را که حجت را بر او تمام می‌کند و نیز اوضاع هول‌انگیز و هرچه را که مایه شدت عذاب او است از آتش و غیر آتش را ببیند، همچنانکه قرآن آنان را از مشاهده پروردگار خود محبوب معرفی نموده و فرموده است «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ!» (۱۵ / مطففین) «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ...» (۱۲۶ / طه)

این آیه جواب از سئوالی است که کردند که: چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم؟ خدای تعالی در جواب فرمود: همانطور که آیات ما برایت آمد و تو فراموشش کردی، امروز فراموشت کردیم و خلاصه معنا اینکه کور محشور شدنت در امروز که هیچ چیز را نبینی، به جای فراموش کردنت آیات ما را در دنیا است و هدایت نشدنت به هدایت ما در دنیا، مثل هدایت نشدنت به راه نجات در امروز است، باز

کور شدگان و فراموش شدگان روز محشر (۱۱۱)

به عبارت دیگر اگر امروز کور محشور کردیم، عینا به مانند آنچه در دنیا کردی مجازات نمودیم و این همان معنایی است که آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (۴۰ / شوری) مانند آن تذکر می‌دهد. (۱)

اصناف سه‌گانه مردم در روز محشر

«وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً»

«در آن روز شما اصنافی سه‌گانه خواهید بود.» (۷ / واقعه)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۳۱۴.

(۱۱۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

خطاب در این جمله که می‌فرماید: در آن روز شما اصنافی سه‌گانه خواهید بود به عموم بشر است.

«فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (۸ / واقعه) اصحاب میمنه اصحاب و دارندگان یمن و سعادتند و در مقابل آنان اصحاب مشئمه هستند، که اصحاب و دارندگان شقاوت و شامتند.

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (۱۰ / واقعه)

در قرآن کریم آیه‌ای که صلاحیت تفسیر سابقون اول را داشته باشد آیه شریفه «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمَنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (۳۲ / فاطر) و آیه شریفه «وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَثْبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۱۴۸ / بقره) و آیه شریفه «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (۶۱ / مؤمنون) است. که از این آیات

اصناف سه‌گانه مردم در روز محشر (۱۱۳)

به دست می‌آید مراد از سابقون، کسانی هستند که در خیرات سبقت می‌گیرند و قهرا وقتی به اعمال خیر سبقت می‌گیرند، به مغفرت و رحمتی هم که در ازای آن اعمال هست سبقت گرفته‌اند. و لذا در آیه «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ» (۲۱ / حدید) به جای امر به سبقت در اعمال خیر، دستور فرموده: به مغفرت و جنت سبقت گیرند، پس سابقون به خیرات، سابقون به رحمت و مغفرتند، در آیه مورد بحث هم که می‌فرماید: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» مراد از سابقون اول، سابقین به خیرات و مراد از سابقون دوم سابقین به اثر خیرات یعنی مغفرت و رحمت است. (۱)

خروج از قبر و فاش شدن نپایان

۱-المیزان ج : ۱۹ ص : ۱۹۵.

(۱۱۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»

«انسان نسبت به پروردگارش کافر نعمت و ناسپاس است» (۶ / عادیات)

«وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ»

«و خود او نیز بر این ناسپاسی البته گواهی خواهد داد» (۷ / عادیات)

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»

«و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است» (۸ / عادیات)

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ، وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ»

«آیا نمی‌داند که روزی برای جزای نیک و بد اعمال از قبرها برانگیخته می‌شود؟ و آنچه در دلها از نیک و بد پنهان است همه را

پدیدار می‌سازد» (۹ و ۱۰ / عادیات)

خروج از قبر و فاش شدن نمان انسان (۱۱۵)

«إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ»

«محققا آن روز پروردگار بر نیک و بد کردارشان کاملاً آگاه هست و به ثواب و عقابشان

می‌رساند» (۱۱ / عادیات)

وقتی آنچه بدن در قبرها هست از قبرها بیرون شود و نهفته‌های در باطن نفوس برملا گردد و معلوم شود در باطن کافرند یا مؤمن؟

مطیعند یا عاصی؟ در آن وقت خدا به وضع ایشان با خبر است و بر معیار باطن نفوس، جز ایشان می‌دهد.

«حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» منظور از تحصیل آنچه در سینه‌ها است، جدا سازی صفاتی است که در باطن نفوس است، یعنی

صفات ایمان از کفر و رسم نیکوکاری از بدکاری، همچنان که در جای دیگر فرموده: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۱)

۱-المیزان ج : ۲۰ ص : ۵۹۱.

(۱۱۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

حال فزع کل موجودات

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ»

«روزی که در صور، دمند و هر که در آسمانها و در زمین است وحشت کند جز آنکه خدا بخواهد و همگی با تذلل به

پیشگاه وی رو کنند» (۸۷ / نمل)

نفخ صور (دمیدن در بوق) کنایه است از اعلام به جمعیت انبوهی چون لشکر، مطلبی

حال فزع کل موجودات (۱۱۷)

را که باید همگی عملی کنند، مثل اینکه همگی در فلان روز و فلان ساعت حاضر باشند و یا حرکت کنند و یا امثال این و

کلمه فزع به معنای آن گرفتگی و نفرتی است که از منظره‌ای نفرت آور به انسان دست می‌دهد و فزع هم از همان جنس

جزع است.

بعضی گفته‌اند: مراد از این نفخ صور، نفخه دومی است که با آن، روح به کالبدها دمیده می‌شود و همه برای فصل قضاء مبعوث

می‌گردند، مؤید این، جمله ذیل آیه است که می‌فرماید: «وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ» - یعنی «همگی با ذلت و خواری بدانجا می‌آیند.» مراد

حضورشان نزد خدای سبحان است.

و نیز مؤید دیگر آن استثنای «مِنْ شَاءَ اللَّهِ» - «هر کس را که خدا بخواهد»، از حکم فرع است، که بعد از آن جمله «وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يُؤْمِنُ امْتُونٌ» (۸۹ / نمل) را در باره نیکوکاران آورده و همین خود دلالت می‌کند بر اینکه فرع مذکور همان فرع در نفخه دوم است.

(۱۱۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن، نفخه اول است که با آن همه زندگان می‌میرند، به دلیل اینکه در جای دیگر فرموده: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»، (۶۸ / زمر) چون صعقه، در این آیه همان فرع در آن آیه است، که در هر دو آیه، نتیجه نفخه اولی گرفته شده و بنابراین، مراد از جمله «وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ»، رجوعشان به سوی خدا به سبب مردن می‌باشد. و بعید نیست که مراد نفخ در صور، در این صورت مطلق نفخ باشد، چه آن نفخی که با آن می‌میرند و یا آن نفخی که با آن زنده می‌شوند، برای اینکه، نفخه هر چه باشد از مختصات قیامت است و اینکه بعضی در فرع و بعضی در ایمنی هستند و نیز کوهها به راه می‌افتند، همه از خواص نفخه اول باشد و اینکه مردم با خواری نزد خدا می‌شوند، از خواص نفخه دوم باشد، که بنابراین احتمال، اشکالی که چه بسا ممکن است بر هر دو وجه سابق بشود دفع می‌گردد.

حال فرع کل موجودات (۱۱۹)

خدای تعالی از حکم فرع عمومی که شامل همه موجودات آسمانها و زمین است جمعی از بندگان خود را استثناء کرده است. و ظاهراً مراد از جمله «وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ»، رجوع تمامی موجودات عاقل در آسمانها و زمین است، حتی آنهایی که از حکم فرع استثناء شده‌اند، چه آنها و چه اینها، همه نزد پروردگار متعال حاضر می‌شوند. و آیه شریفه «... فَأَبَاهُمْ لَمُحْضَرُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»، (۱۲۷ و ۱۲۸ / صافات) هم با این گفتار ما منافات ندارد و نمی‌خواهد غیر این را بگوید، چون مراد از حضور در آن، مطلق حضور و رجوع به خدا نیست، بلکه مراد از آن حضور در موقف حساب و سؤال است، ممکن است همه به سوی خدا برگردند و حتی استثنا شدگان نیز برگردند و نیز بندگان مخلص خدا برگردند ولیکن بندگان مخلص در

(۱۲۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

موطن جمع حاضر نشوند، نه اینکه بعث و رجوع نداشته باشند، پس آیات قیامت نص صریحند بر اینکه بعث شامل همه خلایق می‌شود و احدی از آن مستثنا نیست.

و اگر دخور (۱) و لذت را به اولیای خدای تعالی هم نسبت داده، منافاتی با عزت آنان نزد خدا ندارد، چون عزت و غنای بنده نزد خدا ذلت و فقر او است در نزد خودش، به ذلت دشمنان خدا در قبال عزت کاذبه‌ای که برای خود قائل بودند، ذلت واقعی و خواری حقیقی است. (۲)

موقفی از پنجاه موقف روز قیامت

۱- دخور به معنای خوار شدن است. فرهنگ لغت المنجد .

۲- المیزان ج: ۱۵ ص: ۵۷۳ .

موقفی از پنجاه موقف روز قیامت (۱۲۱)

«يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»

«از آسمان گرفته تا زمین تدبیر هر کار را می‌کند، آنگاه در روزی که اندازه‌اش هزار سال از آنهاست که شما می‌شمارید، همه چیز

به سوی او بالا می‌رود.» (۵ / سجده)

«فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ». معنایش این است که خدای تعالی تدبیر مذکور را در ظرفی انجام می‌دهد که اگر با مقدار حرکت و حوادث زمینی تطبیق شود با هزار سال از سالهایی که شما ساکنان زمین می‌شمارید برابر می‌گردد، چون مسلم است که روز، شب، ماه و سالی که ما می‌شماریم بیشتر از عمر خود زمین نیست.

(۱۲۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و چون مراد از سمای عالم، قرب و حضور است و این عالم از حیظه زمان بیرون است، ناگزیر مراد از آن، ظرفی خواهد بود که اگر با مقدار حرکت و حوادث زمینی تطبیق شود هزار سال از سالهایی که ما می‌شماریم خواهد شد.

و اما اینکه این مقدار آیا مقدار نزول و مکث و عروج است یا مقدار نزول و عروج رویهم است، بدون مکث و یا مقدار هر یک از این دو است و یا تنها مقدار خود عروج است، البته بنابر اینکه کلمه «فِي يَوْمٍ» قید باشد برای «يَعْرُجُ إِلَيْهِ» به تنهایی، احتمالاتی است که آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»، مؤید احتمال اخیر است، چون مدت مذکور را تنها مدت عروج معرفی می‌کند.

آنگاه بنابر فرضی که ظرف هزار سال قید عروج باشد، آیا منظور از عروج، مطلق عروج حوادث به سوی خدا است، یا تنها عروج آنها در روز قیامت است و مقدار هزار

موقفی از پنجاه مواقف روز قیامت (۱۲۳)

سال هم طول مدت قیامت است و اگر در آیه سوره معارج مقدار آن را پنجاه هزار سال خوانده، چون مربوط به کفار است، تا به خاطر کفرشان مشقت بیشتری بکشند، ممکن هم هست بگوییم مقدار هزار سال مربوط به یکی از مواقف روز قیامت است و مقدار پنجاه هزار سال مقدار و طول مدت پنجاه موقف است.

از این هم که بگذریم احتمالات دیگری در خصوص هزار سال است، که آیات تحدیدی است حقیقی و یا مراد صرف زیاد جلوه دادن مدت است، همچنان که در آیه «يَوْمَ أُخْرِجُ لَهُمْ لَوْنٌ أَلْفَ سَنَةٍ»، (۹۶ / بقره) نیز منظور همین است، یعنی می‌خواهد بفرماید دوست می‌دارند بسیار زیاد عمر کنند، نه خصوص عدد هزار، لیکن این احتمال از سیاق آیه بعید است.

به طوری که ملاحظه فرمودید آیه شریفه احتمالات زیادی را تحمل می‌کند و با همه آنها می‌سازد و «لیکن از همه آنها نزدیک‌تر به ذهن این است که کلمه "فِي يَوْمٍ"»

(۱۲۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

قید باشد برای "ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ" و مراد از روز عروج امر، یکی از پنجاه موقف از مواقف روز قیامت باشد و خدا داناست! (۱)

قیامت در سوره قیامت

«لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»،

«قسم به روز قیامت»، (۱ / قیامت)

«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»،

۱-المیزان ج: ۱۶ ص: ۳۷۱.

قیامت در سوره قیامت (۱۲۵)

«و قسم به نفس بسیار ملامت کننده»، (۲/ قیامت)

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ»،

«آیا آدمی پندارد که ما دیگر ابد استخوانهای پوسیده او را باز جمع نمی‌کنیم؟» (۳ / قیامت)

«بلی قَادِرِينَ عَلٰی اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ»

«بلی ما قادریم که سر انگشتان او را هم درست گردانیم.» (۴ / قیامت)

بیان این سوره پیرامون مسأله قیامت کبری دور می‌زند، نخست از وقوع روز قیامت خبر می‌دهد و در مرحله دوم آن روز را یکبار با ذکر چند نشانه و بار دیگر با اجمالی از سرگذشت انسان در آن روز توصیف می‌کند و خبر می‌دهد که اولین قدم در سیر به

(۱۲۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

سوی قیامت مرگ است و در مرحله سوم سوره را با استدلال بر قدرت خدای تعالی بر اعاده عالم ختم نموده، اثبات می‌کند همانطور که خدای تعالی بر خلقت نخستین عالم قادر بود همچنین بر خلقت بار دوم آن، که همان قیامت است قادر است.

«لَا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ» سوگند در این آیه سوگند به قیامت است.

«وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ» این جمله سوگند دوم است و منظور از نفس لوامه نفس مؤمن است، که همواره در دنیا او را به خاطر گناهانش و سرپیچی از اطاعت خدا ملامت می‌کند و در روز قیامت سودش می‌رساند.

بعضی گفته‌اند: منظور از نفس لوامه جان آدمی است، چه انسان مؤمن صالح و چه انسان کافر فاجر، برای اینکه هر دوی این جانها آدمی را در قیامت ملامت می‌کنند، نفس کافر، کافر را ملامت می‌کند، به خاطر کفر و فجورش و نفس مؤمن، مؤمن را ملامت

قیامت در سوره قیامت (۱۲۷)

می‌کند، به خاطر کمی اطاعتش و اینکه در صدد بر نیامد خیری بیشتر کسب کند.

بعضی گفته‌اند: مراد از نفس لوامه تنها نفس کافر است که در قیامت او را به خاطر کفر و معصیتی که در دنیا مرتکب شده ملامت می‌کند، همچنان که فرمود: «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ.» (۳۳ / سبأ)

در جای دیگر در عظمت بعث فرموده: «... ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً...» (۱۸۷ / اعراف) و نیز فرموده: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ.» (۱۵ / طه) و نیز فرموده: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ.» (۱ و ۲ / نبأ)

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» یعنی انسان گمان کرده ما استخوان‌هایش را جمع نمی‌کنیم؟

«بلی قَادِرِينَ عَلٰی اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ» آری ما آن استخوان‌ها را جمع می‌کنیم، در

(۱۲۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

حالی که قادریم حتی انگشتان او را به همان صورتی که بر حسب خلقت اول داشت دوباره صورتگری کنیم. تسویه بنان صورتگری آن به همین صورتی است که می‌بینیم.

اگر از بین اعضای بدن خصوص انگشتان را ذکر کرد - شاید - برای این بوده که به خلقت عجیب آن که به صورت‌های مختلف و خصوصیات ترکیب و عدد درآمده و فواید بسیاری که بشمار نمی‌آید بر آن مترتب می‌شود، اشاره کند.

می‌دهد، می‌ستاند، قبض و بسط می‌کند و سایر حرکات لطیف و اعمال دقیق و صنایعی ظریف دارد، که با همانها انسان از سایر حیوانات ممتاز می‌شود، علاوه بر شکل‌های گوناگون و خطوطی که به طور دایم اسرارش برای انسان کشف می‌شود.

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ - بلکه انسان می‌خواهد مادام‌العمر گناه کند.» (۵ / قیامت)

قیامت در سوره قیامت (۱۲۹)

منظور از اینکه فرمود: انسان، فجور امام خود را می‌خواهد، این است که می‌خواهد در آینده عمرش جلوش شکافته و باز باشد و هر فجوری خواست مرتکب شود.

می‌فرماید: نه، او گمان نمی‌کند که ما استخوانهایش را جمع نمی‌کنیم، بلکه می‌خواهد مسأله بعث را تکذیب کند تا به این وسیله پیش روی خود را در مدت عمرش باز کند، چون وقتی بعث و قیامت نباشد، انسان چه داعی دارد با قید و بند تقوی و ایمان دست و پای خود را ببندد.

روزی که مؤمنین، استهزاگران را نظاره می‌کنند!

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ،»

«امروز مجرمین همواره به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌خندند،» (۲۹ / مطففین)

(۱۳۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ،»

«و وقتی به آنان برمی‌خورند با اشاره چشم به استهزای ایشان می‌پردازند،»

(۳۰ / مطففین)

«وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ،»

«و چون به همفکران خود می‌رسند خوشحالانه برمی‌خورند،» (۳۱ / مطففین)

«وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ،»

«و چون به مؤمنین برمی‌خورند به یکدیگر می‌گویند اینها گمراهانند،» (۳۲ / مطففین)

«وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ،»

«و خدای تعالی این مجرمین را نگهبان و مسؤول مؤمنین نکرده،» (۳۳ / مطففین)

روزی که مؤمنین، استهزاگران را نظاره می‌کنند! (۱۳۱)

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ،»

«و چون در دنیا چنین بودند امروز مؤمنین به کفار می‌خندند،» (۳۴ / مطففین)

«عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ، هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ،»

«و بر اریکه‌های خود تکیه زده تماشا می‌کنند، ببینند آیا کفار در برابر کرده‌هایشان چه جزایی می‌بینند!» (۳۵ / مطففین)

از سیاق آیات چنین به دست می‌آید که: مراد از جمله آنان که ایمان آوردند همان ابرار باشند، که در این آیات مورد گفتارند و

اگر اینطور تعبیر کرد برای این بود که بفهماند علت خندیدن کفار به ابرار و استهزاء کردن آنان تنها ایمان آنان بود.

همچنان که تعبیر از کفار به جمله آنانکه جرم می‌کردند برای این بوده که بفهماند علت

(۱۳۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مسخره کردن کفار مسلمانان ابرار را این بود که مجرم بودند. «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ،» منظور از یوم روز جزا است و

می‌فرماید: امروز کسانی که ایمان آوردند به کفار می‌خندند، نه اینکه کفار به مؤمنین بخندند همچنین که در دنیا می‌خندیدند.

«عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ،» آنهایی که ایمان آوردند بر بالای تخت‌هایی در حجله قرار دارند و

به کیفر کفار تماشا می‌کنند، کیفری که به جرم افعال نکوهیده بدان مبتلا شدند، که یکی از آن افعال مسخره کردن و خندیدن

به مؤمنین بود و به این اکتفاء نموده وقتی نزد هم فکران خود بر می‌گشتند خوشحالی می‌کردند که من چنین و چنان کردم و تازه

مؤمنین را گمراه می‌خواندند. (۱)

روزی که مؤمنین، استهزاگران را نظاره می‌کنند! (۱۳۳)

قطع ارتباط افراد و خانواده و نسب در روز قیامت

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»،

«پس آنگاه که نفخه صور قیامت دمید دیگر نسبت و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد.» (۱۰۱ / مؤمنون)

مراد از این نفخه، نفخه دوم صور است که در آن همه مردگان زنده می‌شوند، نه نفخه اول که زندگان در آن می‌میرند، همچنان که بعضی پنداشته‌اند، چون نبودن انسب و پرسش و سنگینی میزان و سبکی آن و سایر جزئیات همه از آثار نفخه دوم است.

(۱۳۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و در جمله «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ»، آثار انسب را با نفی اصل آن نفی کرده، نه اینکه واقعات آن روز انسب نباشد، زیرا انسب چیزی نیست که به کلی از بین برود، بلکه مراد این است که در آن روز انسب خاصیتی ندارد، چون در دنیا که انسب محفوظ و معتبر است، به خاطر حوائج دنیوی است. و زندگی اجتماعی دنیا است که ما را ناگزیر می‌سازد تا خانواده و اجتماعی تأسیس کنیم. و وقتی این کار را کردیم، باز مجبور می‌شویم عواطف طرفینی و تعاون و تعاضد و سایر اسباب را که مایه دوام حیات دنیوی است معتبر بشماریم آن که فرزند خانواده است به وظایفی ملتزم می‌شود و آن که پدر و یا مادر خانواده است به وظایفی دیگر ملتزم می‌گردد.

ولی روز قیامت ظرف پاداش عمل است، دیگر نه فعلی هست، نه التزام به فعلی. و در آن ظرف همه اسباب که یکی از آنها انسب است از کار می‌افتد و دیگر انسب اثر و

قطع ارتباط افراد و خانواده و نسب در روز قیامت (۱۳۵)

خاصیتی ندارد.

«وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»، (۱۰۱ / مؤمنون) در این جمله روشن‌ترین آثار انسب را یادآور شده و آن احوال پرسشی میان دو نفر است که با هم نسبت دارند، چون در دنیا به خاطر احتیاجی که در جلب منافع و رفع مضار به یکدیگر داشتند، وقتی به هم می‌رسیدند احوال یکدیگر را می‌پرسیدند، ولی امروز که روز قیامت است دیگر کسی احوال کسی را نمی‌پرسد.

خواهی گفت: این معنا با آیات دیگر که تسائل (۱) را اثبات می‌کند منافات دارد، مانند: آیه «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلِيْبَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»، (۵۰ / صافات) در پاسخ می‌گوییم: نه، منافات ندارد، زیرا این آیه مربوط به تسائل اهل بهشت بعد از ورود به بهشت و تسائل اهل جهنم بعد از ورود

۱- تسائل به معنای احوال‌پرسی میان دو نفر است.

(۱۳۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

به جهنم است و آیه مورد بحث مربوط به تسائل در پای حساب و حکم است و تسائل اهل محشر را در آن هنگام نفی می‌کند.

(۱)

روزی که بت و بت‌پرست با هم محشور می‌شوند

«وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَسَلِّمُوا لَهَا»،

«و این وعده در روزی وفا می‌شود که مشرکین را با آنچه سوای خدا می‌پرستند

۱-المیزان ج: ۱۵ ص: ۹۸.

روزی که بت و بت پرست با هم محشور می‌شوند (۱۳۷)

محشورشان کند و گوید شما این بندگان را گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟» (۱۷ / فرقان)
 «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا»

«گویند تقدیس تو می‌کنیم ما را سزاوار نبود که جز تو معبود، اولیائی بگیریم ولی تو ایشان و پدرانشان را نعمت دادی و در نتیجه مستی نعمت یاد تو را فراموش کردند و گروهی هلاکت زده شدند.» (۱۸ / فرقان)

مراد از آنچه می‌پرستند ملائکه و معبودهای بشری و بتها است و سؤال از این معبودهاست که گوید: آیا شما این بندگان را گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟

(۱۳۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و این در حالی است که با پرستش کنندگان خود با هم در پیشگاه خدا محشور شده و برای پاسخگویی در محشر ایستاده‌اند.

«قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ... قَوْمًا بُورًا»

این پاسخ معبودهای کفار از سؤال خدای تعالی است، که فرمود: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟ و پاسخ خود را با تسبیح خدا آغاز کردند و این از ادب عبودیت است که هر جا گفتگو از شرک و یا هر جا که به وجهی بویی از شرک می‌آید خدا از آن تنزیه شود.

و معنای اینکه گفتند: برای ما سزاوار نبود که غیر از تو اولیایی بگیریم این است که این کار صحیح و عقلایی نبود، که پرستش را از تو به غیر تو تعدی دهیم و غیر از تو اولیایی بگیریم، چیزی که هست این مشرکین خودشان نام خدایی بر سر ما نهاده و پرستیدند.

روزی که بت و بت پرست با هم محشور می‌شوند (۱۳۹)

بعد از آنکه معبودها که مورد سؤال از علت ضلالت مشرکین قرار گرفته بودند، این نسبت را از خود دفع کردند، در جمله مورد بحث شروع کردند به اسناد آن به خود کفار، البته با بیان سببی که باعث اضلال آنها شد و آن عبارت است از اینکه اصولاً مشرکین مردمی فاسد و هالک بودند و تو ای خدا ایشان و پدرانشان را از امتعه دنیا و نعمتهای آن برخوردار کردی و این امتحان و ابتلاء به درازا کشید، در نتیجه سرگرم به همان تمتعات شده یاد تو را که فرستادگانت همه دم از آن می‌زدند فراموش کردند و نتیجه‌اش این شد که از توحید به شرک گراییدند.

«فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسِدْ تَطِيعُونَ صِرْفًا وَلَا نَصِيرًا...» (۱۹ / فرقان) کلامی است از خدای تعالی که به مشرکین که معبودهایتان شما را در آنچه به آنها نسبت می‌دادید تکذیب نموده و الوهیت و ولایت را از خود نفی کردند، دیگر شما ای بت پرستان چه می‌توانید بکنید و چگونه می‌توانید عذاب را از خود دور سازید؟ چون نه عبادت کردنتان معبودها را، به دردتان می‌خورد و نه به وسیله آنها می‌توانید خود را یاری کنید.

(۱۴۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و اینکه فرموده: «وَمِنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُذِقُهُ عَذَابًا كَبِيرًا» (۱۹ / فرقان) مراد از ظلم، مطلق ظلم و معصیت است، هر چند که مورد آیات سابق خصوص ظلم به معنای شرک است. جمله «مَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ...» از قبیل وضع قانون عمومی در جای حکم خاص است و نکته آن، اشاره به این است که حکم الهی نافذ و جاری است و هیچ کس نیست که مانع آن باشد یا آن را تأخیر بیندازد، گویا فرموده: و چون معبودهایتان شما را تکذیب کنند و نتوانند بلاگردان و یا یار شما باشند، پس حکم عمومی با نفوذ و جریانی که دارد کسی نمی‌تواند جلوگیر و تأخیراندازنده آن شود، پس شما به طور قطع چشنده عذاب خواهید بود. (۱)

۱-المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۶۲.

روزی که بت و بت پرست با هم محشور می‌شوند (۱۴۱)

حشر جمعی مشرکین و خدایان دروغین

«وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آآئِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتْنُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ،»

«و روزی که همگی آنها را محشور می‌کنیم، به کسانی که شرک ورزیدند می‌گوییم: کجا بود آن شرکائی که برای ما می‌پنداشتید، آن وقت است که عذری ندارند مگر اینکه بگویند به خدا، که پروردگار ما است سوگند، ما مشرک نبودیم،» (۲۲ / انعام)

(۱۴۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّا أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ،»

«ای محمد بین چگونه به خود دروغ می‌بندند و چطور از شرکائی که برای خدا ساخته بودند، عین و اثری نمی‌یابند.» (۲۳ / انعام)

عنایت کلام در این آیه تنها در کلمه «جمیعا» است، زیرا این کلمه است که دلالت می‌کند بر اینکه علم و قدرت پروردگار از احدی از آنان تخلف نکرده و محیط بر همه آنان است و به زودی همه‌شان را به حساب درآورده و محشورشان کرده، احدی را از قلم نمی‌اندازد.

خداوند بزودی آنان را محشور کرده و از شرکائی که برای خدا قائل بودند، سراغ می‌گیرد و چون شرکائی برای پروردگار نمی‌یابند تا حاضر سازند، لذا شرک خود را انکار کرده و به دروغ به خدا سوگند می‌خورند.

حشر جمعی مشرکین و خدایان دروغین (۱۴۳)

و اما اینکه چطور در قیامت آلهه دروغی خود را نمی‌یابند؟ برای این است که روز قیامت روزی است که بر هر کس عیان می‌شود که امر و ملک و قوت همگی از آن خدا است و بس! (۱)

روز بی‌یار و بی‌یاور

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ

۱-المیزان ج: ۷ ص: ۶۸.

(۱۴۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْعِزُّورُ»

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید و از روزی که پدر برای فرزندش کاری نسازد و فرزند به هیچ وجه کار ساز پدر خود نشود، بیمناک باشید، که وعده خدا حق است، زندگی این دنیا فریبتان ندهد و شیطان فریبده، در کار خدا به فریبتان نکشد.» (۳۳ / لقمان)

در این آیه شریفه در بیانی عمومی همه را مخاطب قرار داده و به سوی تقوی دعوت و از روز قیامت انذار می‌کند، قیامتی که هیچ بی‌نیاز کننده‌ای نیست، که آدمی را بی‌نیاز کند، مگر ایمان و تقوی:

– ای انسانها بپرهیزید از پروردگارتان و او خدای سبحان است و بترسید روزی را

روز بی‌یار و بی‌یاور (۱۴۵)

و آن روز قیامت است، که «لا یجزی» کفایت نمی‌کند پدری از فرزندش و نه مولودی کفایت کننده و بی‌نیاز کننده است چیزی را از والد خویش، که وعده خدا به آمدن قیامت حق است، یعنی ثابت است و تخلف‌ناپذیر، «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» پس زنهار، که

زندگی دنیا با زینت فریبنده خود شما را بفریبد، «وَلَا يَغُرُّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» و بطور کلی بهوش باشید، که هیچ فریبنده‌ای چه از شؤون زندگی باشد و چه خصوص شیطان شما را گول نزند. (۱)

حشر و ظهور مالکیت حقیقی الهی

۱- المیزان ج: ۱۶ ص: ۳۵۶.

(۱۴۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«.... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

«.... و بدانید که خدا حائل می‌شود میان مرد و دل او و اینکه به سوی او محشور می‌شوید!» (۲۴ / انفال)

در لسان قرآن مجید قلب همان جان آدمی است که باقوا و عواطف باطنیه‌ای که مجهز است به کارهای حیاتی خود می‌پردازد.

خدای تعالی میان انسان و جزء جزء وجودش و تمامی توابعش حائل است، بین او و قلبش، بین او و گوشش، بین او و چشمش، بین او و بدنش و بین او و جانش و در آنها هم بنحو ایجاد تصرف می‌کند و هم بنحو مالک قرار دادن انسان، که هر مقدار از آن را بهر حشر و ظهور مالکیت حقیقی الهی (۱۴۷)

نحوی که بخواهد به سود انسان تملیک می‌کند و هر مقدار را که نخواهد نمی‌کند.

به همین جهت در آیه مورد بحث جمله بالا را با جمله: «وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (۲۴ / انفال) ختم کرده، چون حشر و بعث نشئه‌ای است که در آن نشئه برای هر کسی آشکار می‌شود که مالک حقیقی خدا است و حقیقت ملک تنها از آن او است و بس و شریکی برای او نیست و در آن نشئه ملک‌های صوری و سلطنت‌های پوچ ظاهری باطل می‌شود و تنها ملک او باقی می‌ماند، هم چنان که فرموده: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۱۶ / مؤمن) و نیز فرموده: «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ!»

پس گویا آیه مورد بحث می‌خواهد بفرماید: بدانید که خدا مالک حقیقی شما و دل‌های شما است و او از هر چیز به شما نزدیک‌تر است و شما به زودی به سویش باز می‌گردید و برایتان معلوم می‌شود که چگونه مالک حقیقی (۱۴۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

شما است و چطور بر شما مسلط است و هیچ چیز شما را از او بی‌نیاز نمی‌کند. (۱)

خلق قیامت و نفخ صور و کیفیت احضار و حشر عام

«وَأَن أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُوهَا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

«و که به پای دارید نماز را و از خدا بترسید و او خدائی است که به سویش محشور می‌شوید.» (۷۲ / انعام)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ»

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۵۸.

خلق قیامت، نفخ صور، کیفیت احضار و حشر عام (۱۴۹)

«وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»

«و آن خدائی است که خلق کرد آسمانها و زمین را به حق و یاد کن روز قیامت را روزی که چون بخواهد ایجاد بفرماید می‌گوید باش پس می‌باشد، راست و درست گفتار خدا است و از برای خدا است پادشاهی، روزی که دمیده می‌شود در صور، او دانای نهان و آشکار است و او است محکم کار و آگاه!» (۷۳ / انعام)

خدای تعالی اگر عالم را آفرید به خاطر منظوری است که داشت و آن منظور بازگشت مردم است به سوی او و به همین منظور روز بازگشت را به وجود خواهد آورد و خواهد فرمود: «کُنْ!» و چون قول او حق است پس چنین روزی خواهد آمد و در آن روز برای همه معلوم خواهد شد که ملک و سلطنت برای او است و غیر او هیچ کسی (۱۵۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت سلطنت بر چیزی ندارد.

اگر از میان همه اوصاف و خصوصیات قیامت تنها مسأله نفخ صور را ذکر کرد برای اشاره کردن به خصوصیتی بود که مناسب با مقام است و آن مسأله کیفیت احضار عام است که جمله: «وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ»، آن را بیان می‌کند، زیرا که حشر یعنی با اجبار مردم را اخراج کردن و در جایی جمع نمودن، که نفخ در صور هم همین معنا را می‌رساند، زیرا موقعی شیپور می‌زنند که بخواهند افراد لشکر را برای امر مهمی بسیج کنند، در قیامت نیز در صور دمیده می‌شود و مردم از قبرها بیرون آمده برای حضور در محکمه الهی به عرصه محشر در می‌آیند:

«وَنفِخ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ...» (۵۱ / یس)
 خلق قیامت، نفخ صور، کیفیت احضار و حشر عام (۱۵۱)
 «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»، (۵۳ / یس)
 «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»، (۵۴ / یس) (۱)

نشر و باز شدن طومار مردگان در پیشگاه الهی

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَآلَيْهِ النُّشُورُ»
 «او است آن کسی که زمین را برای شما رام کرده پس در اقطار آن آمد و شد کنید و از
 ۱- المیزان ج: ۷ ص: ۲۰۸.

(۱۵۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

رزق آن بخورید و بدانید که زنده شدن بار دیگر شما به سوی او است.» (۱۵/ملک)

کلمه نشور به معنای احیای مردگان بعد از مردن است و اصل این کلمه به معنای نشر طومار و جامه، یعنی گشودن آن بعد از جمع کردن و پیچیدن آن است.

می‌فرماید: خدای تعالی آن کسی است که زمین را منقاد و رام شما کرد، تا بتوانید بر پشت آن قرار بگیرید و از این قطعه به آن قطعه‌اش بروید و از رزقش که او برایتان مقدر فرموده بخورید و به انواع مختلفی برای به دست آوردن آن رزق در زمین تصرف کنید.

«وَآلَيْهِ النُّشُورُ» یعنی طومار زندگی مردگان که با مرگ پیچیده شده، دوباره در قیامت در محضر او باز می‌شود. مردگان را از زمین در می‌آورد و برای حساب و سپس جزا زنده می‌کند، پس به همین دلیل رب و مدبر امر زندگی دنیایان او است، که در زمین جایگزینتان نمود و به راه و روش زندگی در آن هدایتتان کرد و نیز حکومت نشر و باز شدن طومار مردگان در پیشگاه الهی (۱۵۳)

بر شما در میراندن و زنده کردن و حساب و جزاء برای او است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۵۹۸.

(۱۵۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

قسمت چهارم: وضعیت زنده شدگان

بازگشت خاک هر قالبی به قالب روح خود

در روایات اسلامی، در کتاب احتجاج، در ضمن احتجاج امام صادق علیه‌السلام آمده که: سائل پرسید: آیا روح آدمی بعد از بیرون شدن از قالبش متلاشی می‌شود و یا همچنان باقی می‌ماند؟ امام علیه‌السلام فرمود: نه، بلکه تا روزی که در صور دمیده شود باقی می‌ماند و بعد از آنکه در صور دمیده شد، همه چیز باطل و فانی می‌شود، دیگر نه حسی می‌ماند و نه محسوسی، آنگاه دوباره همه چیز به حال اول خود بر می‌گردد، همان طوری که مدبر وضعیت زنده شدگان (۱۵۵)

آنها بار اول ایجاد کرده بود و این بعد از گذشتن چهار صد سال سکون و آرامش خلق در فاصله بین دو نفخه است. سائل پرسید: چگونه می‌تواند دوباره مبعوث شود با اینکه بدنش پوسیده و اعضای آن متفرق شده، یک عضو در یک شهری طعمه درندگان شده و عضو دیگر مورد حمله حشرات آنجا گشته و عضو دیگرش خاک شده با خاک آن شهر به صورت دیوار در آمده؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن خدایی که بار نخست او را از هیچ آفرید و بدون هیچ الگویی صورتگری کرد، می‌تواند دوباره به همان وضع اول اعاده‌اش دهد.

سائل عرضه داشت: این معنا را برایم بیشتر توضیح بده!

فرمود: هر روحی در مکان مخصوص به خود مقیم است، روح نیکوکاران در مکانی

(۱۵۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

روشن و فراخ و روح بدکاران در تنگنایی تاریک و اما بدن‌ها خاک می‌شود، همان طور که اول هم از خاک خلق شده بود و آنچه درندگان و حشرات از بدن‌ها می‌خوردند و دوباره بیرون می‌اندازند، در خاک هست و در پیشگاه خدا که هیچ چیز حتی موجودی ریز به اندازه ذره در ظلمات زمین از او غایب نیست و عدد تمامی موجودات و وزن آنها را می‌داند، محفوظ است و خاک روحانیان به منزله طلا است در خاک.

پس چون هنگام بعث می‌رسد باران نشوز به زمین می‌بارد و زمین ورم می‌کند، پس خاک بشر نسبت به خاکهای دیگر، چون خاک طلایی که با آب شسته شود، مشخص می‌گردد و چون کره‌ای که از ماست بگیرند، جدا می‌شود.

پس خاک هر قالبی به قالب خود در می‌آید و به اذن خدای قادر، بدانجا که روح او هست منتقل می‌شود، صورتها به اذن صورتگر به شکل اول خود بر می‌گردد و روح در آن دمیده می‌شود.

وضعیت زنده شدگان (۱۵۷)

و چون خلقت هر کسی تمام شد هیچ کس از خودش چیزی را ناشناخته نمی‌یابد.

و در نهج البلاغه می‌فرماید: چون خدا اراده می‌کند او را دوباره خلق کند، می‌گوید: باش و او بی درنگ خلق می‌شود و این گفتن چون گفتن ما با صوت و آوازی که شنیده شود نیست، بلکه کلام خدای سبحان همان فعل اوست، که آن را ایجاد کرده است در حالی که مثل آن قبلاً نبود. (۱)

ورود به قیامت با سائق و شاهد

(۱۵۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ»

«و چون در صور دمیده می‌شود به او می‌گویند این است آن روزی که بدان تهدید می‌شدی.» (۲۰ / ق)

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»

«و هر فرد که به عرصه قیامت می‌آید یک نفر از پشت سر او را می‌راند و یک نفر هم گواه با او است.» (۸ / فتح)
کلمه «سَيَاقَةٌ» به معنای وادار کردن حیوان به راه رفتن است، که در این صورت راننده در عقب حیوان قرار دارد و حیوان را می‌راند.
ورود به قیامت با سائق و شاهد (۱۵۹)

و این که فرموده: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» معنایش این است که هر نفسی به سوی خدا می‌آید و در محضر او برای فصل قضاء و پس دادن حساب حضور به هم می‌رساند، به دلیل اینکه در جای دیگر فرموده: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسَاقُ» (۳۰ / قیامت) و معنای آیه این است که: هر کسی در روز قیامت به محضر خدای تعالی حاضر می‌شود، در حالی که سائقی با او است که او را از پشت سر می‌راند و شاهدی همراه دارد که به آنچه وی کرده گواهی می‌دهد.

در آیه شریفه تصریح نشده که این سائق و شهید ملائکه‌اند یا همان نویسندگانند و یا از جنس غیر ملائکه‌اند، چیزی که هست از سیاق آیات چنین به ذهن می‌رسد که آن دو از جنس ملائکه‌اند.

و نیز تصریح نشده به اینکه در آن روز شهادت منحصر به این یک شاهد است که در

(۱۶۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آیه آمده است. و لیکن آیات وارده در باره شهادت روز قیامت عدم انحصار آن را می‌رساند.

و نیز آیات بعدی هم که بگومگوی انسان را با قرین خود حکایت می‌کند دلالت دارد بر اینکه با انسان در آن روز غیر از سائق و شهید کسانی دیگر نیز هستند.

در روایات اسلامی، در جوامع الجامع از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: نویسندگان حسنات در طرف راست آدمی و نویسندگان سیئات در طرف چپ آدمی قرار دارند و دست راستی بر دست چپی فرماندهی دارد و دست چپی به فرمان او کار می‌کند.

بنابراین، اگر انسان عمل نیکی انجام دهد، دست راستی ده برابرش را می‌نویسد و اگر عمل زشتی مرتکب شود به دست چپی می‌گوید: هفت ساعت مهلتش بده، شاید تسیحی گوید و استغفاری کند، (اگر نکرد آن وقت گنااهش را بنویسد).

ورود به قیامت با سائق و شاهد (۱۶۱)

مؤلف: در نهج البلاغه در معنای آیه «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» فرموده: سائقی که او را به سوی محشر می‌برد و شاهدی که علیه او به آنچه کرده است شهادت می‌دهد.

کنار رفتن پرده غفلت و تیزبین شدن دیدگان

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»

«به او گفته می‌شود: این وضع که می‌بینی در دنیا هم بود امّا تو از آن در پرده‌ای از غفلت بودی ما امروز پرده‌ات را کنار زدیم اینک دیدگانت امروز تیزبین شده است!» (۲۲ / ق)

(۱۶۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

وقوع این آیه در سیاق آیات قیامت و قرائنی که پیرامون آن است، اقتضا دارد که این آیه نیز از خطابات روز قیامت و خطاب کننده

در آن خدای سبحان و مورد خطاب در آن همان انسانی باشد که در جمله «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ» سخن از او به میان آمده و این معنا را دست می‌دهد که خطاب در آن خطابی است عمومی و متوجه به تمامی انسانها، الا اینکه توبیخ و عتابی (۱) که از آن استشمام می‌شود چه بسا اقتضا کند که بگوییم خطاب در آن تنها متوجه منکرین معاد باشد، علاوه بر این، سیاق این آیات اصلاً سیاق رد منکرین معاد است که گفته بودند: «أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ.» (۳ / ق)

۱- به معنای خشم گرفتن، ملامت کردن است (فرهنگ معین).

کنار رفتن پرده غفلت و تیزبین شدن دیدگان (۱۶۳)

و اشاره به کلمه هذا به آن حقایقی است که انسان در قیامت با چشم خود مشاهده می‌کند و می‌بیند که تمامی اسباب از کار افتاده و همه چیز ویران گشته و به سوی خداوند واحد قهار برگشته است و همه این حقایق در دنیا هم بود.

اما انسان به خاطر رکون و اعتمادی که به اسباب ظاهری داشت از این حقایق غافل شده بود و خیال می‌کرد سببیت آن اسباب از خود آنها است و نمی‌دانست که هر چه دارند از خداست و خدا روزی سببیت را از آنها خواهد گرفت، تا آنکه در قیامت خدای تعالی این پرده غفلت را از جلو چشم او کنار زد، آن وقت حقیقت امر برایش روشن شده فهمید و به مشاهده عیان فهمید، نه به استدلال فکری.

و به همین جهت این طور خطاب می‌شود: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا» تو در دنیا از اینهایی که فعلاً مشاهده می‌کنی و به معاینه می‌بینی در غفلت بودی، هر چند که در

(۱۶۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

دنیا هم جلو چشمت بود و هرگز از تو غایب نمی‌شد، لیکن تعلق و دل بستگی‌ات به اسباب، تو را از درک آنها غافل ساخت و پرده و حائل بین تو و این حقائق افکند، اینک ما آن پرده را از جلو درک و چشمت کنار زده‌ایم، «فَبَصِّرُكَ» - در نتیجه بصیرت و چشم دلت - «الْيَوْمَ» - امروز که روز قیامت است - «حَدِيد» - تیزبین و نافذ شده، می‌بینی آنچه را که در دنیا نمی‌دید!

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: اول اینکه روز قیامت را به روزی معرفی می‌کند که در آن روز پرده غفلت از جلو چشم بصیرتش کنار می‌رود در نتیجه حقیقت امر را مشاهده می‌کند و این نکته در آیاتی بسیار دیگر نیز آمده، مانند آیه: «وَالْأَمْثَرِ يُؤْمَرُ مَدَلِّهِ» (۱۹/ انفطار) و آیه: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۱۶ / مؤمن) و آیاتی دیگر نظیر اینها.

و دوم اینکه آنچه خدا برای فردای قیامت انسان تهیه دیده، از همان روزی تهیه

کنار رفتن پرده غفلت و تیزبین شدن دیدگان (۱۶۵)

دیده که انسان در دنیا بوده، چیزی که هست از چشم بصیرت او پنهان بوده است و مخصوصاً از همه بیشتر این حقیقت برای او پنهان بوده که روز قیامت روز کنار رفتن پرده‌ها و مشاهده پشت پرده است.

برای اینکه اولاً غفلت وقتی تصور دارد که در این میان چیزی باشد و ما از بودنش غافل باشیم. از سوی دیگر تعبیر به غطاء (پرده) کرده و این تعبیر در جائی صحیح است که پشت پرده چیزی باشد و پرده آن را پوشانده و بین بیننده و آن حائل شده باشد.

و از سوی سوم تعبیر به حلدت و تیزبینی در جائی صحیح است و چشم تیزبین در جایی به درد می‌خورد که بخواهد یک دیدنی بسیار دقیقی را ببیند والا احتیاجی به چشم تیزبین پیدا نمی‌شود.

فرشته موکل تحویلش می‌دهد!

(۱۶۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ»

«فرشته موکل او می‌گوید این است آن انسانی که همواره با من بود و اینک حاضر است!» (۲۳ / ق)
 سیاق آیه خالی از چنین ظهوری نیست که مراد از این قرین همان ملک موکلی باشد که در دنیا با او بود، حال اگر سائق هم همان باشد معنا چنین می‌شود: خدایا این است آن انسانی که همواره با من بود و اینک حاضر است!
 و اگر مراد از کلمه قرین شهید می‌باشد که او نیز با آدمی است، معنا چنین می‌شود: این است - در حالی که به نامه اعمال آن انسان اشاره

فرشته موکل تحویلش می‌دهد! (۱۶۷)

می‌کند، اعمالی که در دنیا از او دیده - آنچه من از اعمال او تهیه کرده‌ام!

در روایات اسلامی، در الدر المنثور است که ابن ابی الدنیا- در کتاب ذکر الموت - و ابن ابی حاتم و ابو نعیم - در کتاب حلیه - از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: فرزند آدم، از آن آینده‌ای که برایش مقدر شده چقدر غافل است.

خدای تعالی وقتی می‌خواهد این بنده را بیافریند به فرشته می‌گوید: رزق او را بنویس، آثارش را بنویس، اجلش را هم بنویس، این را هم که آیا سعید است یا شقی ثبت کن!

آنگاه این فرشته بالا می‌رود و خدای تعالی فرشته دیگری روانه می‌کند تا او را حفظ کند، آن فرشته نیز همواره مراقب او است، تا وی به حد رشد برسد، او نیز بالا می‌رود.

و خدای تعالی دو فرشته دیگر را موکل بر او می‌کند، تا حسنات و گناهانش را ثبت کنند و این دو فرشته همچنان هستند تا آنکه مرگ آن بنده فرا رسد، آن وقت این دو

(۱۶۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

فرشته نویسنده بالا- می‌روند، فرشته موت می‌آید تا جان او را بگیرد و چون او را داخل قبر کنند، دوباره جانش را به کالبدش برگرداند و دو فرشته قبر آمده او را امتحان می‌کنند سپس بالا می‌روند.

و چون روز قیامت شود، دو فرشته نویسنده حسنات و گناهان، دوباره به سراغش می‌آیند و نامه عمل او را باز کرده به گردنش می‌افکنند و همچنان با او هستند، یکی به عنوان سائق و دیگری به عنوان شهید تا به عرصه‌اش برسانند.

آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود به درستی در پیش رو، امری عظیم دارید، امری مافوق قدرتان، از خدای عظیم استقامت بجوید! (۱)

۱-المیزان ج: ۱۸ ص: ۵۲۲.

فرشته موکل تحویلش می‌دهد! (۱۶۹)

شرح روزی که در صور دمیده می‌شود!

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا»

«روزی که در صور دمیده شود و در آن روز گناهکاران را کور محشور کنیم.» (۱۰۲ / طه)

نفخ صور کنایه از احضار و دعوت است. کلمه زرق به معنای کبود است. مراد از کبود محشور شدن مجرمین، کور بودن ایشان است. و آیه «وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآءٌ» (۹۷ / اسراء) هم آن را تأیید می‌کند.

(۱۷۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا» (۱۰۳ / طه)

کلمه «تَخَافَتْ» به این معنا است که عده‌ای با یکدیگر آهسته صحبت کنند و این آهسته سخن گفتن در اهل محشر به خاطر هول مطلع و فزعی است که به ایشان دست می‌دهد و جمله «إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا» بیان همان کلامی است که بین خود، تخافت می‌کنند و معنای جمله به طوری که از سیاق برمی‌آید این است که به صورت پچ‌پچ به یکدیگر می‌گویند قبل از قیامت در دنیا بیش از ده روز نماندید و منظورشان از این سخن، اندک شمردن عمری است که در دنیا کردند نسبت به خلود و ابدیتی که نشانه‌های آن برایشان آشکارا شده است.

«نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا» - یعنی «ما به همه آنچه که درباره مکث در دنیایمی گویند احاطه علمی داریم چون می‌دانیم که معتدل‌ترین آنان و آنهایی شرح روزی که در صور دمیده می‌شود! (۱۷۱)

که گفتارشان نزدیک‌تر به صدق است می‌گویند: در دنیا نماندید مگر یک روز.» (۱۰۴ / طه)

و اگر گوینده این حرف را معتدل و راستگوترین مردم دانسته، برای این است که ماندن محدود در دنیا و عمر ناچیز آن در قبال ماندن تا ابد و عمر جاودانه قابل مقایسه نیست و اصلاً قدر و اندازه‌ای ندارد، پس اگر کسی آن را یک روز بداند نسبت به کسانی که ده روز دانسته‌اند به واقع نزدیک‌تر و راستگوتر است.

و همین قول نیز نسبی و غیر حقیقی است، حقیقت قول همان است که خدای سبحان در آیه: «وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، (۵۶ / روم) بیان کرده است.
«يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لِعَوجٍ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»
(۱۷۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«آن روز صدا زن حشر را که هیچ کجی و اعوجاجی در کارش نیست پیروی می‌کنند و همه صداها به احترام خدای رحمان بیفتد و جز صدائی آهسته چیزی نمی‌شنوی،» (۱۰۸ / طه)

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»،

«در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او را در شفاعت بپسندد،» (۱۰۹ / طه)

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»،

«خدا آنچه قبلاً فرستاده‌اند و آنچه از آثار که دنبال خود آنان می‌رسد می‌داند و اما ایشان احاطه علمی به او ندارند،» (۱۱۰ / طه)

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا»،

شرح روزی که در صور دمیده می‌شود! (۱۷۳)

«و چهره‌ها در مقابل خدای زنده و قیوم متواضع شود و هر کس وزر ستمی به دوش دارد نوید گردد،» (۱۱۱ / طه)

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا»،

«و هر کس کارهای شایسته و ایمان داشته باشد از ستم کشیدن و زبون شدن نترسد.» (۱۱۲ / طه)

مردم در آن روز جز پیروی محض چاره‌ای ندارند، نه می‌توانند کمترین توقفی کنند و نه کمترین استنکاف و تنبلی و مسامحه‌ای، برای اینکه همه اینها فرع توانستن است و آن روز نه تنها مردم توانایی ندارند بلکه توهم آن را هم نمی‌کنند چون آن روز به عیان می‌بینند که ملک و قدرت تنها از خدای سبحان است و کسی شریک او نیست همچنانکه

(۱۷۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

فرمود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!» (۱۶ / مؤمن) و نیز فرموده: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا!» (۱۶۵ / بقره)

آن روز صداها به خاطر استغراق در مذلت و خواری در برابر خدای تعالی آنچنان آهسته می‌شود که هیچ شنونده‌ای جز صدایی خفیف نمی‌شود.

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا.»

اینکه منفعت شفاعت را نفی می‌کند، کنایه از این است که قضاء به عدل و حکم فصل بر حسب وعده و وعید الهی جریان یافتنی است و هیچ عاملی جرم مجرمی را ساقط ننموده، گناهی را از گناهکاری صرف نظر نمی‌کند، پس معنای اینکه فرمود شفاعت نافع نیست، این است که شفاعت اثر ندارد. و جمله «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» استثنایی است که دلالت می‌کند بر اینکه در کلام سابق همه عنایت در این است که شفاعت

شرح روزی که در صور دمیده می‌شود! (۱۷۵)

را نفی کند نه تأثیر شفاعت را در شفاعت‌شدگان و مراد این است که به کسی اجازه نمی‌دهند که در مقام شفاعت کسی سخنی بگوید، همچنانکه جمله بعدی هم که می‌فرماید: «وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» اشاره به این معنا دارد و می‌فهماند که آن روز سخن گفتن منوط به اجازه است، همچنان که می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۱۰۵ / هود)

«لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا.» (۳۸ / نبأ)

و اما اینکه فرمود: «وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» معنایش این است که قول او آمیخته با چیزی که مایه سخط خدا است از قبیل خطا و خطیئه نباشد، چون اطلاق جمله اقتضا دارد به عموم حمل شود و چنین کلامی جز از کسی که خدا سریره‌اش را خالص از خطای در اعتقاد و خطیئه در عمل کرده باشد نمی‌تواند سرزند، تنها کسانی ممکن است چنین کلامی داشته باشند که خدا دلهاشان را در دنیا از رجس شرک و جهل پاک کرده باشد و

(۱۷۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

یا کسانی که ملحق به ایشان شده باشند، چون روز قیامت همه بلاها و ابتلاآت از ناحیه دلها و باطن‌ها است، همچنانکه فرمود: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ!» (۹ / طارق)

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا.»

آیه شریفه احاطه علمی خدای را نسبت به مجرمین افاده می‌کند، احاطه نسبت به خلود ایشان که همان موقف جزاء باشد و نسبت به ما خلف (۱) ایشان که همان موقف دنیا و قبل از مردن و مبعوث شدنشان باشد، پس مجرمین از هر سو محاط علم خدا هستند و خود احاطه‌ای به علم خدا ندارند، پس خدا به آنچه کرده‌اند کیفرشان می‌کند و آن روز است که روی‌ها در برابر حی قیوم ذلیل گشته، نمی‌توانند حکم او را رد کنند،

۱- ما خلف به معنای پشت سر.

شرح روزی که در صور دمیده می‌شود! (۱۷۷)

اینجا است که به تمام معنا خائب و خاسر می‌شوند.

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ.»

«عَنْتِ» به معنای ذلت در قبال قهر قاهر است و حالتی است که در قیامت هر موجودی در برابر خدای سبحان و در قبال ظهور سلطنت الهی او به خود می‌گیرد، همچنان که فرمود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!»

و به حکم این آیه در آن روز هیچ چیز مالک چیزی نیست و مالک نبودنش به تمام معنای کلمه است و همین خود ذلت و مسکنت

علی الاطلاق است و اگر عنت و ذلت را به وجوه نسبت داده از این باب بوده که وجوه اولین عضوی است که آثار ذلت در آن نمودار می‌شود و لازمه این عنت این است که نتواند مانع حکم خدا و نفوذ آن در خلق گردد و میان اراده خدا و ایشان حائل شود، پس هر اراده‌ای که درباره ایشان بکند ممضی (۱) و نافذ است!

(۱۷۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و اگر در میان همه اسماء خدا دو اسم حئی و قیوم انتخاب شد، بدین جهت بوده که مورد کلام مردگانی هستند که بار دوم زنده شدند و وقتی زنده شدند که تمامی آن اسباب و وسایل که در دنیا در اختیارشان بود از کف داده‌اند و در چنین مورد و ظرفی، مناسب همان حیات مطلقه و قیومیت او نسبت به هر چیز است.

«وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا،»

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا.»

این آیه بیان پاداش خلق است، اما در جمله «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا،» مراد مجرمینی هستند که ایمان نیاوردند و آن روز خبیث (۱) را که بدترین جزاء است دارند، نه هر

۱- ممضی به معنای: امضاء شده، در گذرانیده، به امضاء رسیده است (فرهنگ معین).

۲- خبیث به معنای: ناامیدی، زیانکاری، ناکامی است (فرهنگ معین).

شرح روزی که در صور دمیده می‌شود! (۱۷۹)

کسی که مرتکب ظلم ولو مختصری از آن شده باشد و یا هر ظالمی که باشد چه مؤمن و چه کافر، نه، زیر او من هر گز در قیامت دچار خبیث نمی‌شود، چون شفاعت شامل او می‌گردد.

و بر فرض هم که مراد عموم ظالمان باشد و بخواهد بفرماید هر کس که وزر و وبال ظلم را حمل کرده باشد خائب (۱) است، ناگزیر معنایش خبیث از آن قسم سعادت است که ظلم با آن منافات دارد، نه خبیث از مطلق سعادت.

و اما جمله «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» بیانی است طفیلی برای حال مؤمنین صالح، که به منظور تکمیل اقسام و تتمیم سخن در دو فریق صالحان

۱- خائب به معنای: ناامید، نومید، بی بهره است (فرهنگ معین).

(۱۸۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و مجرمین آمده است و اگر عمل صالح را مقید به ایمان کرده، برای این است که عمل صالح به وسیله کفر حبط می‌شود و این مقتضای آیات حبط است.

پایان سرنوشت انسانها

با خاتمه یافتن این آیه بیان اجمالی سرنوشت ایشان در روز جزاء از ساعتی که مبعوث می‌شوند تا وقتی که به پاداش عمل خود می‌رسند، تمام می‌شود.

اول مسأله احضارشان را با جمله «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» و سپس مسأله حشرشان را با جمله «يَتَخَفَتُونَ» بیان نموده و آن را خیلی نزدیک معرفی کرده، به طوری که بعضی از افرادی که درباره آن اظهار نظر می‌کنند می‌گویند: یک روز میان مرگ و بعث ما فاصله شد.

پایان سرنوشت انسانها (۱۸۱)

در مرحله سوم مسأله گنجایش زمین برای اجتماع همه مردم را بیان کرد و با جمله «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ...» فهماند

که در آن روز زمین هموار و بدون پستی و بلندی می‌شود. (رجوع شود به فصل: تغییرات طبیعی قیامت). در مرحله چهارم اطاعت و پیروی مردم از داعی حضور را با جمله «يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَعِوَجَ لَهٗ»، بیان کرد. و در مرحله پنجم با جمله «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ» خاطر نشان ساخت که شفاعت هیچ تأثیری در اسقاط جزاء ندارد مگر به اذن. و در مرحله ششم با جمله «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» مسأله احاطه علمی خدا را نسبت به حال بندگان و احاطه نداشتن بندگان به علم او را خاطر نشان ساخت.

و در مرحله هفتم سلطنت خدای را بر کافران و ذلت ایشان را در برابر او و نفوذ

(۱۸۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

حکم او در میان بندگان را با جمله «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» بیان کرد.

و در مرحله هشتم با جمله «وَقَدْ خَابَ» کيفر کافران را معین نمود که چیست؟ با این بیان وجه ترتب آیات به یکدیگر و ترتب مطالب آنها معلوم گردید.

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ! (۱)

این جمله تسیح و تنزیه خدا است از هر چیزی که لایق ساحت قدس او نیست. خدای تعالی ملکی است که در ملک خود تصرف می‌کند یعنی مردم را به سوی راهی که صلاح ایشان است هدایت می‌کند و سپس احضارشان نموده جزایشان می‌دهد و

۱- ۱۱۶ / مؤمنون.

فتعالی الله الملك الحق! (۱۸۳)

جزایشان بر طبق عمل آنان است، چه خیر و چه شر، پس چنین خدایی که مالک هر چیزی است و ملکش مطلق هم هست، متعالی است، هیچ مانعی از تصرفاتش منع نمی‌کند و کسی نیست که حکمش را تعقیب نماید، رسولانی می‌فرستد، کتابهایی برای هدایت مردم نازل می‌کند و همه اینها از شؤون سلطنت او است و سپس بعد از مردن مبعوثشان نموده، احضارشان می‌کند، آنگاه بر طبق آنچه کرده‌اند جزایشان می‌دهد، در حالی که همه برای حی قیوم، سر بزیر افکننده، ذلیل شده باشند و این نیز از شؤون سلطنت او است، پس او است ملک در اول و در آخر و او است حقی که بر آنچه ازل بوده ثابت خواهد بود. (۱)

۱-المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۹۵.

(۱۸۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

رستاخیز همه مردگان با آخرین نفخه صور

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»

«بعد از آن صیحه بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند،» (۵۱/یس)

«قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»

«در حالی که می‌گویند: وایلا چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت؟ این

رستاخیز همه مردگان با آخرین نفخه صور (۱۸۵)

همان وعده‌ای است که خدای مهربان به توسط انبیايش به ما می‌داد،» (۵۲/یس)

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»

«و معلوم شد انبیای او راست می‌گفته‌اند، آن نفخه هم به جز یک صیحه نیست که ناگهان همگی نزد ما

حاضر می‌شوند.» (۵۳/یس)

این نفخه صور، نفخه دومی است که به وسیله آن همه مردگان زنده می‌شوند و قیامت بر پا می‌گردد و مردم همگی به سرعت به پیشگاه پروردگارشان شتاب می‌کنند.

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ»، آن صیحه و نفخه‌ای که ایشان را ناگهانی رسید و بدون درنگ و مهلت همه را نزد ما حاضر ساخت، نبود مگر

(۱۸۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

یک نفخه و صیحه.

تعبیر به «لَدَيْنَا - نزد ما» بدین جهت است که روز قیامت روز حضور نزد خدا است برای فصل قضا و رسیدگی به حساب اعمال و حقوقی که مردم از یکدیگر ضایع کرده‌اند. (۱)

حال مردم در نفخه اول صور و در نفخه دوم صور

«يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ»،

روزی که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد،» (۶ / نازعات)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۱۴۶.

حال مردم در نفخه اول صور و در نفخه دوم صور (۱۸۷)

«تَتَّبِعُهَا الرِّادِفَةُ»،

«و از پس آن، حادثه دومین - صیحه عظیم - رخ می‌دهد.» (۷ / نازعات)

«رَاجِفَةُ» به صیحه‌های (۱) عظیمی تفسیر شده که در آن تردد و اضطرابی باشد و «رَادِفَةُ» به صیحه متأخر تابع تفسیر شده، در نتیجه بنابراین تفسیر، دو آیه مورد بحث با دو نفخه صور تطبیق می‌شود، که آیه زیر هم بر آن‌ها دلالت دارد، می‌فرماید: «وَ

نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

۱- صیحه به معنای بانگ - فریاد (فرهنگ معین).

(۱۸۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مراد از «رَاجِفَةُ» نیز همان نفخه اولی است، که زمین و کوهها را تکان می‌دهد و مراد از «رَادِفَةُ» نفخه دوم است، که متأخر و بعد از نفخه اول صورت می‌گیرد.

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ»،

«دل‌هایی در آن روز سخت هراسان است دیدگان صاحب‌آن دلها از شرم افتاده باشد.» (۸ و ۹ / نازعات)

این جمله بیانگر صفت آن روز است. مراد از قلوب در امثال این موارد که صفات ادراکی از قبیل علم و خوف و رجاء و نظائر آن بدان نسبت داده می‌شود، نفوس بشری است.

حال مردم در نفخه اول صور و در نفخه دوم صور (۱۸۹)

اگر خشوع را به ابصار نسبت داده با اینکه خشوع از احوال قلب است، بخاطر آن بوده که اثر ظاهری خشوع در چشمها قوی‌تر از سایر اعضاء است. (۱)

کیفیت نفخ و دمیدن در صور

«وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»

«و بگوش باش روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا بر می آورد.» (۴۱ / ق)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۰۰.

(۱۹۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مراد از ندای منادی همان نفخه صور است که مسؤول آن به طوری که از آیه بعد استفاده می شود در آن می دمدمد

و اینکه فرمود: ندا از مکانی نزدیک است بدین جهت است که ندا آن چنان به خلایق احاطه دارد که به نسبت مساوی بگوش همه می رسد و افراد نسبت به آن دور و نزدیک نیستند، چون ندا - همان طور که گفتیم - نفخه بعث و کلمه حیات است.

«يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»

«روزی که همه آن صیحه را که قضائش حتمی است می شنوند که روز خروج از قبرها است.» (۴۲ / ق)

این آیه بیان آن روزی است که منادی ندا می دهد. و اگر فرمود: صیحه‌ای است به

کیفیت نفخ و دمیدن در صور (۱۹۱)

حق، برای این است که قضائی است حتمی .

و معنای این که فرمود: «ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» این است که امروز روز خروج از قبرها است، همچنان که در جای دیگر فرموده: «يَوْمَ

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا...» (۴۳/ معارج)

«أَنَا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ»

«این مایم که زنده می کنیم و می میرانیم و باز گشت به سوی ما است.» (۴۳ / ق)

مراد از احیاء افاضه (۱)، حیات بر جسد‌هایی است که در دنیا مرده‌اند. و مراد از اماته (۲)

۱- افاضه به معنای فیض رسانیدن - بهره دادن .

۲- اماته به معنای میراندن است (فرهنگ معین).

(۱۹۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

همان میراندن در دنیا است، که عبارت است از منتقل شدن به عالم قبر. و مراد از جمله «وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ» به طوری که از سیاق بر می آید احیاء در روز قیامت است.

«يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ»

«بازگشت در روزی که زمین به زودی از روی آنان می شکافتد و آن حشری است که برای ما آسان است.» (۴۴ / ق)

یعنی، زمین از روی ایشان شکافته می شود و ایشان به سرعت به سوی دعوت کننده بیرون می شوند.

«ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» یعنی آنچه گفتیم که از قبور شکافته شده به سرعت بیرون می شوند، حشری است که

انجامش برای ما آسان است. (۱)

کیفیت نفخ و دمیدن در صور (۱۹۳)

از قبرها با سرعت بیرون می آیند!

«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ»

«روزی که به سرعت از قبرها در آیند و همه به سوی یک نقطه به سرعت به راه افتند، گویی در آن جا به سوی علامتی روان

می‌شوند!» (۴۳ / معارج)

«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»

«چشم‌هایشان از شدت شرمندگی به پایین افتاده، ذلت از سرپایشان می‌بارد، به ایشان گفته می‌شود، این است همان روزی که وعده‌اش را می‌دادند!»

۱-المیزان ج: ۱۸ ص: ۵۴۱.

(۱۹۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

(۴۴ / معارج)

می‌فرماید: روز قیامت از قبرها در می‌آیند، در حالی که سرگردان می‌دوند، گویا به سوی علامتی می‌دوند تا راه را پیدا کنند، در حالی که اثر خشوع قلبی در دیدگان ایشان هویدا باشد، آری آن روزی که در دنیا وعده داده می‌شدند، همین روز است! «ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (۱)

تلاطم انسانی قبل از قیامت و نفخ صور برای جمع شدن

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۴.

تلاطم انسانی قبل از قیامت، نفخ صور برای جمع شدن (۱۹۵)

«وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا»

«در آن روز بگذاریمشان که چون موج درهم شوند و در صور دمیده شود و جمعشان کنیم جمع کامل.» (۹۹ / کهف)

در آن روز از شدت ترس و اضطراب آنچنان آشفته می‌شوند که دریا در هنگام طوفان آشفته می‌شود و مانند آب دریا به روی هم می‌ریزند و یکدیگر را از خود می‌رانند، در نتیجه نظم و آرامش جای خود را به هرج و مرج می‌دهد و پروردگارشان از ایشان اعراض نموده رحمتش شامل حالشان نمی‌شود و دیگر به اصلاح وضعشان عنایتی نمی‌کند.

(۱۹۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

این آیه به منزله تفصیل همان اجمالی است که ذوالقرنین در کلام خود اشاره کرده و گفته بود: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ» (۹۸ / کهف) و نظیر تفصیلی است که در جای دیگر آمده که: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (۹۶ / انبیاء) «وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (۹۷ / انبیاء) و بهر تقدیر این جمله از ملاحم یعنی پیشگوییهای قرآن است.

مقصود از: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» نفخه دومی قبل از قیامت است که با آن همه مردگان زنده می‌شوند، به دلیل اینکه

دنبالش می‌فرماید: «فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا» (۹۹ و ۱۰۰ / کهف) (۱)

تلاطم انسانی قبل از قیامت، نفخ صور برای جمع شدن (۱۹۷)

صحرای محشر

در تفسیر قمی در ذیل جمله «وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» (۱۰۸ / طه) از حضرت ابی جعفر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

چون روز قیامت شود خدای تعالی تمامی مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند، در حالی که همه پابرهنه و لخت و عریان باشند، پس در موقف حشر می‌ایستند، آنقدر که عرق شدیدی از ایشان فروریزد، نفس‌ها به شماره افتد، در چنین حالی به مقدار پنجاه سال

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۵۰۷.

(۱۹۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

خواهند ایستاد و این همان قول خدای عزوجل است که می‌فرماید: «وَ حَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا...» (۱)

سؤال یوم حشر

«وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ، فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَانًا تَعْبُدُونَ»

«و روزی که همه خلائق را محشور می‌کنیم سپس به مشرکین گوئیم شما و

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۳۰۲.

سؤال یوم حشر (۱۹۹)

خدایانتان بر جای خود باشید، آن روز رابطه‌ای را که بین آنان و خدایانشان برقرار بود (و جز خیال و توهم چیزی دیگر نبود) قطع خواهیم کرد و خدایانشان خواهند گفت: شما در حقیقت ما را نمی‌پرستیدید، (چون معیار پرستش در ما وجود نداشت) و شما خیال خود را می‌پرستیدید،» (۲۸ / یونس)

«فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ»

«خدا کافی است در اینکه شاهد گفتار ما باشد، که ما از پرستش شما هیچ اطلاعی نداشتیم،» (۲۹ / یونس)

«هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»

«در آن صحنه است که اعمال یک یک انسانها که در دنیا برای آن روز خود از

(۲۰۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

پیش فرستاده‌اند، با محک خدائی مورد بررسی قرار می‌گیرد، (تا حقیقت هر عملی برای صاحبش کشف شود و نیز معلوم شود) که مولای حقیقی ایشان خدا بود و آنچه به نام معبود خیالی به خدا نسبت می‌دادند وهم و خیالی بیش نبود.» (۳۰ / یونس)

منظور از «حشر جمیع» حشر همه آنهاست که تاکنون ذکر شدند، چه مؤمنین و چه مشرکین و چه شرکای ایشان.

«ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ».

در آن روز به مشرکین می‌گوئیم همانجا که هستید باشید، شرکای شما نیز در همان دوزخ که هستند باشند.

سؤال یوم حشر (۲۰۱)

این فرمان که: شما و شرکاتان بر جای باشید برای این است که در آنجا که جای اختیار و امتحان است، امتحان شوند.

مشرکین و شرکاء و هر انسان دیگر آنچه را که در دنیا کرده امتحان شوند تا حقیقت کرده‌هایش برایش منکشف و روشن شود و حقیقت هر عملی را که کرده به عیان مشاهده کند، نه اینکه صرفاً برایش بشمارند و بیان کنند که تو چنین و چنان کرده‌ای، بلکه عمل خود را مجسم می‌بیند و با مشاهده حق از هر چیزی، این معنا برایش منکشف می‌شود که مولای حقیقی، تنها خدای سبحان است و همه اوهام ساقط و منهدم می‌گردد و اثری از آن دعوی‌ها که بشر به اوهام و هواهای خود بر حق می‌بست باقی نمی‌ماند.

در آن روز حقیقت ولایت الهی بطور عیان ظهور پیدا می‌کند و خلق به عیان لمس

(۲۰۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌کنند که غیر از خدای تعالی، به جز فقر و مملوکی محض چیزی ندارند، در این هنگام است که هر دعوی باطلی باطل و بنیان

هر موهومی منهدم می‌گردد: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (۴۴ / کهف) و «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!» (۱۶ / مؤمن) و «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ!» (۱۹ / انفطار) (۱)

هلاک‌شدگان در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد!

«وَإِنْ كُلُّ لَمَامٍ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مَحْضُرُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۶۲

هلاک‌شدگان در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد! (۲۰۳)

«با اینکه هیچ‌یک از آنان نیست مگر آنکه همگی نزد ما حاضر خواهند شد.» (۳۲ / یس)

آیا ندیدند چقدر از اقوام قبل از ایشان را هلاک کردیم و دیگر به سوی آنان بر نمی‌گردند و بدون استثناء همه‌شان دسته جمعی در روز قیامت برای حساب و جزا نزد ما حاضر خواهند شد.

این آیه شریفه در معنای آیه: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ.» (۱۰۳ / هود) می‌باشد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۱۱۹.

(۲۰۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

ظهور دهشت و احوال غیر قابل تصور در قیامت

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَّلَهُمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»

«و اگر ستمگران دو برابر تمامی آنچه در زمین است مالک باشند همه را برای دفع عذاب روز قیامت می‌دهند آری در آن روز چیزهایی برایشان هویدا می‌شود که هرگز احتمالش را نمی‌دادند.» (۴۷ / زمر)

مشرکین به زودی در روز قیامت به اموری برخورد خواهند خورد که وضع آن امور مافوق تصورشان و بزرگتر و هول‌انگیزتر از آن است که به ذهن آنان خطور کرده

ظهور دهشت و احوال غیر قابل تصور در قیامت (۲۰۵)

باشد، «وَبَدَّلَهُمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» یعنی در قیامت چیزهایی برایشان هویدا می‌شود که خیالش را هم نمی‌کردند.

اگر ظالمین که منکر معادند دو برابر آنچه در زمین از اموال و ذخائر و گنجینه‌ها است، می‌داشتند، همانا همه آن را می‌دهند تا از سوء عذاب برهند.

مشرکین از انبیا و مؤمنین می‌شنیدند که خدا حساب و میزانی برای اعمال دارد و قضا و آتش و الوانی از عذاب دارد، آنگاه شنیده‌های خود را - با انکاری که نسبت به آن داشتند - بر آنچه در ذهنشان بود یعنی آتش دنیا و عذاب دنیا و حساب و میزان دنیا مقایسه می‌کردند و چون در قیامت به آنها برخوردند، خواهند دید که بزرگتر از آن است که در دنیا به خاطر کسی خطور کند.

این آیه در توصیف عذاب خدا، نظیر آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمُ

(۲۰۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (۱۷ / سجده) است در توصیف نعیم اهل بهشت.

و نیز مقتضای سیاق آن است که ظهور مزبور از قبیل ظهور بعد از خفا و انکشاف بعد از استتار باشد، همچنان که آیه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي

غَفَلَةٌ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۲۲ / ق) نیز همین معنا را می‌رساند و می‌فهماند که عالم آخرت در همین عالم نیز بوده، ولیکن پنهان و در پرده و در قیامت این پرده‌ها کنار می‌رود.

«وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا...» (۴۸ / زمر) یعنی در آن روز کارهای زشتشان بعد از آنکه در دنیا از نظرشان پنهان بود، برایشان آشکار می‌شود.

بنابراین، این جمله همان را می‌گوید که آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» آنرا افاده می‌کند. «وَأَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۳۴ / نحل) یعنی همان عذابهای گوناگون و ظهور دهشت و احوال غیرقابل تصور در قیامت (۲۰۷)

هولها و شدایدی که از اولیای دین درباره قیامت می‌شنیدند و آن را استهزا می‌کردند، بر آنان نازل شد و به‌ایشان رسید. (۱)

روز آرزو، دلها از شدت ترس به گلوگاه می‌رسد!

«وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَفَةِ إِذَا الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»
ای پیامبر ایشان را از روز آرزو (۲) بترسان، از آن وقتی که دلها از شدت ترس به

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۱۲.

۲- آرزو به معنای قیامت (فرهنگ المنجد).

(۲۰۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

گلوگاه می‌رسد و دچار ترس و اندوه شدید می‌گردد روزی که برای ستمکاران هیچ دوست و هیچ شفیع‌ی که شفاعتش پذیرفته شود نیست. (۱۸ / غافر)

«وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَفَةِ» آرزو از اوصاف روز قیامت و به معنای نزدیک است. پس معنای این جمله آن است که مردم را از روز نزدیک انداز کن و این معنا یعنی نزدیک بودن قیامت در آیه «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا» (۶/ معارج) «وَأَن تَرِيَهُ قَرِيبًا» (۷/ معارج) نیز آمده است.

«إِذَا الْقُلُوبُ لَمَدَى الْحَنَاجِرِ» این جمله کنایه است از نهایت درجه ترس، گویا کار مردم از شدت وحشت به جایی می‌رسد که گویی دلهاشان از جای خود کنده می‌شود و تا

روز آرزو، دلها از شدت ترس به گلوگاه می‌رسد! (۲۰۹)

حنجره بالا می‌آید.

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» کفار خویشاوند و نزدیکی ندارند که به یاری آنان پیاخیزد و حمیت (۱) قرابتش به هیجان آید. این معنا در جمله «...فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ...» (۱۰۱/ مؤمنون) نیز آمده است و معنای جمله «وَأَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» این است که: کفار شفاعت پذیرفته ندارند! (۲)

يَوْمَ التَّنَادِ، روز فریادهای بلند و فرارهای بی فایده

۱- حمیت به معنای مردانگی، مروّت و غیرت.

۲- المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۸۶.

(۲۱۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَأَيُّ قَوْمٍ أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ»

«و نیز من بر شما ای قوم می‌ترسم از روز قیامت، روزی که بانگ و فریاد مردم از هر سو بلند می‌شود،» (۳۲ / غافر)

«يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ،»

«روزی که از عذاب پا به فرار می‌گذارید ولی از ناحیه خدا هیچ حافظی ندارید و کسی که خدا گمراهش کند دیگر هیچ راهنمانخواهد داشت.» (۳۳ / غافر)

منظور از «يَوْمَ التَّنَادِ» روز قیامت است و تسمیه قیامت به این اسم، به خاطر این است که در آن روز ستمگران یکدیگر را با صدای بلند صدا می‌زنند و داد و فریادشان

یوم التناد، روز فریادهای بلند و فرارهای بی فایده (۲۱۱)

به واویلا بلند می‌شود، همانطور که در دنیا به داد و فریاد عادت کرده بودند.

«يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ،» منظور از این یوم باز همان روز قیامت است و شاید مراد این باشد که کفار در آن روز در دوزخ از شدت عذاب از این سو به آن سو فرار می‌کنند شاید که راه نجاتی پیدا کنند، ولی از هر طرف که می‌دوند برگردانده می‌شوند، همچنان که در جای دیگر قرآن کریم آمده «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ.» (۲۲ / حج)

«وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ،» شما پشت کرده و فرار می‌کنید و لیکن هیچ پناهی ندارید، چون اگر پناهی باشد از ناحیه خداست و از آن ناحیه هم پناهی نیست، برای اینکه خدا شما را گمراه کرده و کسی که خدا گمراهش کرده باشد، دیگر راهنمایی نخواهد داشت! (۱)

(۲۱۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

شدت روز قیامت و ناتوانی مستکبرین از سجده

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ،»

«روزی که شدت به نهایت می‌رسد و خلق به سجده دعوت می‌شوند ولی اینان نمی‌توانند سجده کنند، چون کبر و نخوت ملکه ایشان شده است.» (۴۲ / قلم)

کشف از ساق مثلی است برای افاده نهایت درجه شدت، چون وقتی انسان به سختی

۱-المیزان ج: ۱۷ ص: ۵۰۱.

شدت روز قیامت و ناتوانی مستکبرین از سجده (۲۱۳)

دچار زلزله یا سیل یا گرفتاری دیگر می‌شود، شلوار را بالا کشیده کمر را می‌بندد، تا بهتر و سریع‌تر به تلاش بپردازد و وسیله فرار از گرفتاری را فراهم سازد، زمخسری در کشاف گفته معنای «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» روزی که شدت امر به نهایت می‌رسد است، وگرنه در آن روز نه ساق پایی در بین است و نه شلواری که از آن بالا بکشند!

این آیه تا پنج آیه بعد، مطلب معترضه‌ای است که در بین واقع شده چون سخن از شرک مشرکین به میان آمده بود و اینکه آنها معتقد بودند شرکا در روز قیامت اگر قیامت و حسابی باشد ایشان را به سعادت می‌رسانند، لذا در این چند آیه معترضه فرمود نه خدای تعالی شریکی دارد و نه در آن روز این شرکای خیالی شفاعتی دارند و تنها راه احراز سعادت در آخرت سجود است، یعنی خاضع شدن برای خدای سبحان و یگانگی او در ربوبیت، در دنیا را پذیرفتن، آنها آنچنان پذیرفتنی که آدمی را دارای صفت خضوع سازد و روز قیامت سعادت‌مند کند.

(۲۱۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و اما این تکذیب‌گران مجرم که در دنیا برای خدا سجده نکردند، در آخرت هم نمی‌توانند برای او سجده کنند، در نتیجه سعادت‌مند نمی‌شوند پس حال آنان با حال مسلمانان به هیچ وجه نمی‌تواند یکسان باشد، بلکه خدای سبحان به خاطر استکباری که کردند در دنیا معامله استدراج (۱) و مماشات با ایشان می‌کند، تا شقاوتشان به حد نهایت برسد و مستحق عذاب الیم آخرت گردند. پس معنای اینکه فرمود: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ»، این شد که‌ای پیامبر به یاد آر روزی را که بر این کفار بسیار سخت

۱- استدراج به معنای اندک اندک و به تدریج خواستن (فرهنگ معین).

شدت روز قیامت و ناتوانی مستکبرین از سجده (۲۱۵)

خواهد شد و چون دعوت می‌شوند برای خدا سجده کنند نمی‌توانند بکنند، چون حالت خضوع برای خدا در دل ندارند و در دنیا به خاطر تکبری که داشتند چنین ملکه‌ای کسب نکردند، روز قیامت هم روز کشف باطن آدمی است، وقتی باطن در دنیا باطنی بوده که نگذاشته ایشان خاضع شوند، در آخرت هم نخواهد گذاشت. «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ...» (۴۳ / قلم) در حالی که چشمهایشان از شرم به زیر افتاده است و در حالی که ذلت قهری سراپای آنان را فرا گرفته است.

اگر خشوع را به چشم‌ها نسبت داده برای این است که اولین عضوی که خشوع قلبی را حکایت می‌کند چشم است. «...وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ» (۴۳ / قلم) آن روز که دعوت می‌شدند در برابر خدای سبحان سجده کنند با اینکه سالم بودند و می‌توانستند

(۲۱۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

سجده کنند و بهترین تمکن را داشتند سجده نکردند و به دعوت انبیا اعتنا نمودند.

«فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ»، (۴۴ / قلم) منظور از کلمه «هَذَا الْحَدِيثِ» قرآن کریم است. و این آیه کنایه است از اینکه خدای تعالی به تنهایی برای عذاب آنان کافی است و دست از ایشان بر نخواهد داشت. (۱)

توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»،

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۶۴۳.

توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن (۲۱۷)

«سائلی از کفار درخواست عذابی کرد»، (۱ / معارج)

«لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»،

«که لامحاله (۱) واقع می‌شد و کافران دافعی برای آن نداشتند»، (۲ / معارج)

«مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»،

«از سوی خداوند ذی‌المعارج است» (۳ / معارج)

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»،

«فرشتگان و روح (فرشته مخصوص) به سوی او عروج می‌کنند، در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال

است.» (۴ / معارج)

۱- لامحاله به معنای ناگزیر.

(۲۱۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آنچه سیاق سوره معارج دست می‌دهد این است که می‌خواهد روز قیامت را توصیف کند به آن عذاب‌هایی که در آن برای کفار آماده شده، از همان آغاز سخن از عذاب دارد.

سؤال سائلی را حکایت می‌کند که از عذاب الهی کفار پرسیده و اشاره می‌کند به اینکه این عذاب آمدنی است و هیچ مانعی نمی‌تواند از آمدنش جلوگیری شود و نیز عذابی است نزدیک، نه دور که کفار می‌پندارند، آنگاه به صفات آن روز و عذابی که برای آنان تهیه شده پرداخته، مؤمنین را که به انجام وظائف اعتقادی و عملی خود می‌پردازند استثنا می‌کند.

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرِيَهُ قَرِيبًا»، (۶ و ۷ / معارج) اگر کفار عذاب قیامت را دور می‌بینند و به دوری آن معتقدند، این اعتقادشان ظنی است و امکان آن را بعید می‌پندارند، نه اینکه معتقد به معاد باشند ولی آن را دور بپندارند، چون کسی که معتقد به معاد است هرگز توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن (۲۱۹)

درخواست عذاب آن را نمی‌کند و اگر هم بکند صرف لقلقه زبان (۱) است و اما رؤیت خدای تعالی به معنای علم آن حضرت است به اینکه قیامت محقق است و آنچه آمدنی است نزدیک هم هست.

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ»،

«روزی است که آسمان چون مس ذوب شده می‌شود.» (۸ / معارج)

«و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ»،

«و کوهها چون پشم حلاجی شده می‌گردند.» (۹ / معارج)

«و لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا»،

۱- لقلقه زبان به معنای گرفتگی زبان - بیهوده‌گویی (فرهنگ معین).

(۲۲۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و هیچ حامی و دوستی سراغ دوستش را نمی‌گیرد.» (۱۰ / معارج)

کلمه «حمیم» به معنای خویشاوند نزدیکی است که انسان اهتمام به امر او داشته و برایش دلسوزی بکند و این جمله اشاره است به سختی روز قیامت، به طوری که هر انسانی در آن روز آنقدر مشغول به خویشتن است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می‌برد، به طوری که هیچ حمیمی از حال حمیم خود نمی‌پرسد. معنای جمله مورد بحث این است که خویشاوند هر کسی را به او نشان می‌دهند، ولی او به خاطر گرفتاری‌های خودش احوالی از آنان نمی‌پرسد.

«يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ، وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ»، (۱۱ /

معارج)

توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن (۲۲۱)

مجرم به خاطر جرمش آن قدر عذابش شدید می‌شود که آرزو می‌کند ای کاش می‌توانست نزدیک‌ترین اقارب و گرامی‌ترین عزیزان خود مثلاً فرزندان و برادران و فصیله (۱) خود را قربان خود می‌کرد و بلکه تمامی انسان‌های روی زمین را - اگر اختیارشان به دست او بود - می‌داد و عذاب را از خود دور می‌کرد و معلوم است کسی که از شدت عذاب حاضر است عزیزان خود را فدای خود کند، دیگر کی احوال آنان را می‌پرسد.

«كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى»،

«اما هیات چه آرزوی خامی که آتش دوزخ شعله‌ور است.» (۱۵ / معارج)

۱- فصیله به معنای خویشان و قبیله.

(۲۲۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«نَزَاعَةٌ لِلشَّوْیِ»،

«و درهم شکننده اعضای بدن است»، (۱۶ / معارج)

«تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى»،

«او هر روگردان از حق و مستکبری را به سوی خود می خواند»، (۱۷ / معارج)

«وَ جَمَعَ فَأَوْعَى»،

«و همه آنهایی را که اموال را جمع و ذخیره کردند در خود جای می دهد»، (۱۸ / معارج) (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۵.

توصیف روز قیامت و عذاب کفار در آن (۲۲۳)

روزی سخت بر کافران، روز نقر ناقور

«فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»،

«وقتی فرمان کوبنده حق صادر و در صور دمیده می شود»، (۸ / مدثر)

«فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ»،

«آن روز، روزی است سخت»، (۹ / مدثر)

«عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرٌ يَسِيرٌ»،

«و بر کافران روزی ناهموار است»، (۱۰ / مدثر)

«نَقْر» در «ناقور» نظیر جمله نَفَخ در صور کنایه از زنده کردن

(۲۲۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مردگان در قیامت و احضار آنان برای حسابرسی است.

«فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرٌ يَسِيرٌ»، (۹ و ۱۰ / مدثر) اشاره «ذلک» به زمان «نقر» در «ناقور» است و بعید نیست که مراد

از کلمه «یومئذ» روزی باشد که خلاق برای حساب و جزا به سوی خدا برمی گردند.

یا ممکن است منظور روزی باشد که به سوی خدا برمی گردند.

می فرماید: زمان نقر ناقور که در روز رجوع خلائق به خدا واقع می شود، زمانی بس دشوار بر کافران است. (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۳۳.

روزی سخت بر کافران، روز نقر ناقور (۲۲۵)

بطشه کبری! انتقام الهی

«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ»،

«پس تو منتظر آن روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد»، (۱۰ / دخان)

«يَعْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»،

«دودی که چشم مردم را بگیرد و این عذابی است دردناک»، (۱۱ / دخان)

«رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ»،

«آن وقت است که می‌گویند: پروردگارا این عذاب را از ما بردار که ایمان خواهیم آورد!» (۱۲/دخان)

(۲۲۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌فرماید: منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد. این تهدیدی است به عذابی که از هر سو مردم را فرامی‌گیرد. «يَغْشَى النَّاسَ» یعنی دودی که از هر طرف بر مردم احاطه می‌یابد.

«... هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» (۱۱ و ۱۲ / دخان) این جمله حکایت گفتار مردمی است که دچار عذاب دخان شدند و معنایش این است که در آن روز که آسمان دودی آشکارا می‌آورد، مردم می‌گویند: پروردگارا این عذاب را از ما بردار که ایمان خواهیم آورد.

و در این گفتار خود، هم به ربوبیت خدا اعتراف می‌کنند و هم اظهار ایمان می‌کنند که ما به این دعوت حقت ایمان می‌آوریم.

«أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ» (۱۳/دخان) یعنی از کجا می‌توانند متذکر شوند و به حق اعتراف کنند، در حالی که این حق را رسولی آشکارا آورد و معذک به آن بطشه کبری! انتقام الهی (۲۲۷)

ایمان نمی‌آوردند، رسولی که رسالتش بسیار روشن بود و جای هیچ شکی در آن نبود.

«تَمَّ تَوْلَاؤُهُمْ وَقَالُوا مَعَلَمٌ مَّجْنُونٌ» (۱۴/دخان) سپس از رسول اعراض کرده گفتند: او «مَعَلَمٌ» است، یعنی دیگران یادش داده‌اند و مجنون است یعنی جن او را آسیب زده است.

«إِنَّا كَاشِدٌ قَلِيلًا لِّقَلِيلٍ إِنْ كُنْتُمْ عَائِدِينَ» - ما مقدار کمی از عذاب را از شما برمی‌داریم ولی شما باز بر خواهید گشت. (۱۵/دخان) اگر منظور از دخان یکی از علامتهای نزدیک قیامت بود معنایی که از آیه نزدیک تر به ذهن باشد این است که: شما به سوی عذاب روز قیامت برمی‌گردید.

«يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ»

(۲۲۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«روزی که با گرفتنی سخت و بزرگ می‌گیریم که ما انتقام گیرنده هستیم»

(۱۶ / دخان)

منظور از روزی که خدا کفار را به بطشی بزرگ بطش (۱) می‌کند روز قیامت است. توصیف بطشه با کلمه کبری مؤید همین تفسیر است، چون این توصیف، بطشه را بطشه‌ای معرفی می‌کند که بزرگ تر از آن تصور نمی‌شود و چنین بطشه‌ای همان بطشه روز قیامت است که عذابش از هر عذابی سخت تر است، همچنان که قرآن کریم فرموده «فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (۲۴ / غاشیه) کما اینکه پاداش قیامت هم بزرگ‌ترین پاداش است و در آن باره می‌فرماید: «... وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ!...» (۴۰ / نحل) (۲)

۱- بطش به معنای سخت گرفتن - خشم راندن - غضب کردن، فرهنگ معین.

بطشه کبری! انتقام الهی (۲۲۹)

حال انسان در روز قیامت

«يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»

«می‌پرسد کی روز قیامت و حساب خواهد بود؟» (۶ / قیامت)

«فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ»

«بگو روزی که چشمها از وحشت و هول خیره بماند،» (۷ / قیامت)

«وَ حَسَفَ الْقَمَرُ،»

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۰۸.

(۲۳۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و ماه تابان تاریک شود،» (۸ / قیامت)

«وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ،»

«و میان خورشید و ماه جمع گردد.» (۹ / قیامت)

در این آیه چند نشانه از نشانه‌های قیامت ذکر شده است.

منظور از برق بصر، تحیر چشم در دیدن و دهشت زدگی آن است و منظور از خسوف قمر، بی نور شدن آن است.

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ أَيَّنَ الْمَفْرُءِ؟ - یعنی کجاست گریزگاه؟»

«كَلَّا - لاَؤَرْزُ - هرگز مفری نیست!» (۱۱/قیامت) این جمله ردّ آنان در سؤال از مفر است و کلمه وزر به معنای پناه گاهی چون

کوه و قلعه و امثال آن است و این کلام خداست نه تتمه گفتار انسان.

حال انسان در روز قیامت (۲۳۱)

«إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ،» (۱۲ / قیامت) به سوی کسی جز خدا مستقری نیست، پس وزر و پناهگاهی هم که به آن پناهنده

شوند و آن از ایشان دفاع کند وجود ندارد.

توضیح اینکه انسان به سوی خدای تعالی سیر می‌کند و خواه ناخواه خدای خود را دیدار می‌کند و سیرش به سوی او می‌انجامد و

هیچ حاجبی که او را از وی بپوشاند و یا از عذاب وی مانع شود وجود ندارد و اما حاجبی که در آیه قرآن یاد شده و فرموده: «كَلَّا

بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ،» (۱۴ و ۱۵ / مطففین) از سیاق دو آیه استفاده می‌شود منظور

محرومیت از کرامت خدای تعالی است نه اینکه خدا از حالشان بی‌خبر باشد و یا ایشان از خدا غایب و پنهان باشند.

ممکن هم هست بگوئیم مراد از جمله، مستقر انسان به سوی اوست، این باشد که

(۲۳۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

زام امر در سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ بودن مستقر آدمی به دست خداست و به مشیت او وابسته است، هر کس را

بخواهد در بهشت منزل می‌دهد که جای متقین است و هر کس را بخواهد در دوزخ که جای مجرمین است، همچنان که خودش

در جای دیگر فرمود «... يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ...» (۴۰ / مائده)

و ممکن است منظور این باشد که استقرار مردم در روز قیامت به حکم خدای تعالی است، تنها اوست که در بین بشر نفوذ دارد نه

غیر او، هم‌چنان که باز خود خدای تعالی فرموده «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ!» (۸۸ / قصص)

«يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ،» (۱۳ / قیامت) منظور از «مَا قَدَّمَ» خوبی و بدی‌هایی است که انسان در اول

عمرش کرده است.

منظور از «وَآخَرَ» کارهای نیک و بد آخر عمر است و یا منظور از اولی نیک و

حال انسان در روز قیامت (۲۳۳)

بدهایی است که خودش در همه عمر کرده و منظور از دومی آثار خیر و شری است که او منشأش را در بین مردم باب نموده و اگر

سنت حسنه‌ای برای بعد از خودش باب کرده پاداش می‌بیند و اگر سنت سیئه‌ای باب کرده عقاب می‌بیند.

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ - انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است و خود را بهتر از هر کس

می‌شناسد و اگر با ذکر عذرهای از خود دفاع می‌کند، صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند.» (۱۴ و ۱۵ / قیامت)
 بصیرت به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از بصیرت حجت است، هم‌چنان‌که در آیه «ما أَنْزَلَ هُوَ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَافِرٍ» (۱۰۲/اسراء) به این معنا آمده و انسان هم خودش حجتی است علیه خودش، در آن روز وقتی بازجویی می‌شود و از چشم و گوش و دلش سؤال می‌شود، همان چشم و گوش و حتی (۲۳۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

پوست بدنش و دو دست و دو پایش به سخن آمده، علیه او شهادت می‌دهند، هم‌چنان‌که درباره موردسؤال قرار گرفتن گوش و چشم و دل فرمود: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً» (۳۶ / اسراء) و در مورد شهادت دادن گوش و چشم و پوست فرموده: «...شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ...» (۲۰/فصلت) و درباره سخن گفتن دست‌ها و شهادت دادن پاها فرموده: «... وَ تَكَلَّمْنَا أَيَّدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ...» (۶۵ / یس)

حال جمعی مردم در روز قیامت

«كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ»

«هرگز چنین نیست که شما می‌پندارید و دلایل معاد را مخفی

حال جمعی مردم در روز قیامت (۲۳۵)

شمارید بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید،» (۲۰ / قیامت)

«وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ»

«و به کلی کار آخرت و نشانه قیامت را رها می‌کنید،» (۲۱ / قیامت)

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ»

«آن روز رخسار طایفه‌ای از شادی برافروخته و نورانی است،» (۲۲ / قیامت)

«إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»

«و با چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند،» (۲۳ / قیامت)

«وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ»

«و رخسار گروهی دیگر عبوس و غمگین است،» (۲۴ / قیامت)

«تَظُنُّنَّ أَنَّ يَنْعَمَلَنَّ بِهَا فَاقِرَّةٌ»

(۲۳۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«که می‌دانند حادثه ناگواری در پیش است که پشت آنها را می‌شکند.» (۲۵/قیامت)

این آیات صفات روز قیامت است، البته از این نظر که مردم در آن روز چه حالی دارند و اینکه مردم در آن روز دو طایفه‌اند، طایفه‌ای که چهره‌ای شکفته و دلی شاد دارند و طایفه‌ای دیگر که چهره‌ای درهم کشیده و دلی نومید از نجات دارند و اشاره می‌کند به اینکه آغاز این تقسیم از زمان احتضار شروع می‌شود.

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» نظارت چهره و درخت و امثال آن به معنای خرمی و زیبایی و بهجت آنهاست.

وجوهی در آن روز که قیامت پیا می‌شود زیبا و خرم است و مسرت و بشاشت درونی از چهره‌ها نمایان است، هم‌چنان‌که در جای

دیگر درباره این وجوه فرموده: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (۲۴/مطففین) و نیز

حال جمعی مردم در روز قیامت (۲۳۷)

فرموده: «وَلَقِيَهُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُورًا» (۱۱ / انسان)

مراد از نظر کردن به خدای تعالی نظر کردن حسی که با چشم سرانجام می‌شود نیست، چون برهان قاطع قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی، بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است، همانطور که براهین عقلی هم همین را می‌گویند و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت علیه‌السلام هم بر همین دلالت دارد.

پس این طایفه دل‌هایشان متوجه پروردگارشان است و هیچ سببی از اسباب دل‌هایشان را از یاد خدا به خود مشغول نمی‌کند، چون آن روز همه سبب‌ها از سببیت ساقطند و در هیچ موقفی از موقوف آن روز نمی‌ایستند و هیچ مرحله‌ای از مراحل آنجا را طی نمی‌کنند، مگر آنکه رحمت الهی شامل حالشان است و از فزع آن روز ایمنند: «وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يُؤْمِنُونَ» و هیچ مشهدی از مشاهد جنت را شهود نمی‌کنند و به هیچ

(۲۳۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نعمتی از نعمت‌هایش متعم نمی‌شوند، مگر آنکه در همان حال پروردگار خود را مشاهده می‌کنند، چون نظر به هیچ چیز نمی‌کنند و هیچ چیزی را نمی‌بینند، مگر از این دریچه که آیت خدای سبحان است و معلوم است که نظر کردن به آیت از آن جهت که آیت است عینا نظر کردن به صاحب آیت یعنی خدای سبحان است.

«وَوَجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِآسِرَةٍ تَتَّبِعُنَّ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ»، و جوهی در آن روز به سختی عبوس است، می‌داند که با آنان رفتاری می‌شود که پشتشان شکسته شود و یا دماغشان به آتش داغ شود.

«كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ - بِاش تا جان‌شان به گلورسد»، (۲۶/قیامت) این جمله رد از این عمل ایشان است که زندگی دنیای عاجله را دوست می‌دارند و آن را مقدم بر زندگی آخرت می‌دارند، گویا فرموده: از این رفتار تان دست بردارید که این زندگی و این طرز فکر برای شما حال جمعی مردم در روز قیامت (۲۳۹)

دوام ندارد و به زودی مرگ بر شما نازل گشته، به سوی پروردگارتان روانه می‌شوید.

«وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ - گویند کیست که درد این بیمار را علاج کند؟» (۲۷ / قیامت) چه کسی از اهل و عیال و دوستانش در آنچه که پیرامون او بند می‌تواند او را شفا دهد و دردش را دوا کند؟

«وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ»، (۲۸ / قیامت) یعنی انسان محتضر وقتی این احوال را مشاهده می‌کند، یقین می‌کند که دیگر باید از زندگی عاجله دنیا که علاقمند بدان بود و بر آخرت ترجیحش می‌داد جدا شود.

«وَالنَّفْتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ - و ساقهای پا به هم در پیچند»، (۲۹ / قیامت) ظاهر این عبارت این است که مراد از آن پیچیدن ساقهای پای محتضر در یکدیگر است، چون وقتی روح به گلوگاه می‌رسد حیات ساری در اطراف بدن باطل گشته، دیگر تعادلی بین اعضا نمی‌ماند.

(۲۴۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آیه می‌خواهد با تعبیر پیچیدن ساق به ساق از احاطه شدائد و ورود پی در پی آنها خبر دهد، چون از دم مرگ تا روز قیامت شدائد یکی پس از دیگری روی می‌آورد.

«إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ - در آن روز خلق را به سوی خدا خواهند کشید»، (۳۰/قیامت) مراد از اینکه در قیامت یا در روز مرگ سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست و اگر از بازگشت، به «مَسَاق» تعبیر آورد، برای اشاره به این بود که آدمی در این بازگشت، اختیاری از خود ندارد، مانند حیوانی که دیگری او را می‌راند، آدمی را هم دیگری به سوی این سرنوشت می‌برد و او خود هیچ چاره‌ای از آن ندارد، پس او به حکم «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» از روز مرگش به سوی پروردگارش رانده می‌شود، «تأبه حکم» «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» - در قیامت بر او وارد شود». (۱۲/قیامت)

حال جمعی مردم در روز قیامت (۲۴۱)

آیه شریفه می‌فهماند که غایت و نقطه نهایی هستی برگشتن به خدای تعالی است.

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (۳۶ / قیامت) آیا انسان چنین می‌پندارد که ما او را مهمل (۱) رها می‌کنیم و اعتنایی به او نداریم

و چون نداریم بعث و قیامت هم نیست و بعد از مردن دیگر زنده‌اش نمی‌کنیم و در نتیجه تکلیف و جزایی در کار نیست؟

«الْمَ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى، - مگر اونطفه‌ای نبود از منی‌ای که در رحمش می‌ریزند،» (۳۷ / قیامت) «ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى،»

(۳۸ / قیامت) آری او همین نطفه بود و سپس آن انسان و یا آن منی قطعه‌ای لخته خون بود که خدای تعالی با تعدیل و تکمیل

اندازه‌گیری و سپس صورت‌گیری کرد. «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى،» (۳۹ / قیامت)

۱- مُهْمَلٌ به معنای بی‌معنی، شخص بیکار گذاشته است (فرهنگ معین).

(۲۴۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

یعنی از انسان دو صنف درست کرد، یکی نر و دیگری ماده!

«الْيَسَّ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَيِّتَ وَتَى؟» (۴۰ / قیامت) در این آیه بر مسأله بعث که مورد انکار کفار است و آن را بعید

می‌شمارند استدلال شده و دلیل آن را عموم قدرت خدای تعالی و ثبوتش در خلقت ابتدایی دانسته، فرموده خدای تعالی قادر بر

خلقت بار دوم انسان است، به دلیل اینکه بر خلقت نخستین او قادر بود و خلقت دوم اگر آسان‌تر از خلقت اول نباشد

دشوارتر نیست. (۱)

احوال متفاوت انسانها در وقوع صبحه آسمانی

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۷۳.

احوال متفاوت انسانها در وقوع صبحه آسمانی (۲۴۳)

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ،»

«پس وقتی آن صبحه شدید آسمانی بیاید!» (۳۳ / عبس)

کلمه «صاحه» به معنای صبحه شدیدی است، که از شدتش گوشها کر شود و منظور از آن نفخه صور است.

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ،»

«و روزی رسد که هر کس از برادرش هم فرار می‌کند،» (۳۴ / عبس)

«وَأُمُّهُ وَآبِيهِ،»

«و از مادر و پدرش،» (۳۵ / عبس)

(۲۴۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَصَاحِيَّتِهِ وَبَنِيهِ،»

«و از همسر و فرزندان،» (۳۶ / عبس)

«لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ،»

«در آن روز هر کس آنقدر گرفتار است که به یاد غیر خودش نمی‌افتد.» (۳۷ / عبس).

این آیه به شدت روز قیامت اشاره می‌کند، شدت آن روز به حدی است که انسان از اقربا و نزدیکانش می‌گریزد، برای اینکه شدت

آن چنان احاطه‌می‌کند که نمی‌گذارد آدمی به یاد چیزی و کسی بیفتد و اعتنایی بغیر خود کند، حال غیر خودش هر که می‌خواهد

باشد، آری بلا و مصیبت وقتی عظیم باشد و شدت یابد و بر آدمی چیره گردد، آنچنان آدمی را به خود جذب می‌کند که از

هر فکر و تلاشی منصرفش می‌سازد.

احوال متفاوت انسانها در وقوع صیحه آسمانی (۲۴۵)

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّشْفِرَةٌ»

«در آن روز چهره‌ها دو جورند»، (عبس / ۳۷)

«ضاحكَةً مُّسْتَبْشِرَةٌ»

«چهره‌هایی نورانی، خندان و خوشحال»، (عبس / ۳۸)

این آیه بیان می‌کند که در آن روز مردم به دو قسم منقسم می‌شوند، قسمی اهل سعادت و قسمی دیگر اهل شقاوت و اشاره می‌کند به اینکه هر یک از این دو طایفه با سیما و قیافه‌اش شناخته می‌شود، اهل سعادت چهره‌هایی نورانی و درخشانند دارند، که فرح و سرور و انتظار آینده‌ای خوش از آن چهره‌ها هویداست، پس معنای مستبشره

(۲۴۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

همین است که از دیدن منزلگاه خود که به زودی بدان‌جا منتقل می‌شوند خوشحال‌اند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ»

«و چهره‌هایی غبارآلود و اندوه‌بار، که ظلمت و کدورت از آن می‌بارد.» (عبس / ۴۰ و ۴۱)

در این چهار آیه حال دو طایفه را، با بیان حال چهره‌هایشان بیان کرده، چون چهره و قیافه آینه دل است، هم مسرت درونی در آن جلوه می‌کند و هم اندوه و گرفتاری.

«أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ»

«آنان همین کافران فاجرند.» (عبس / ۴۲) (۱)

احوال متفاوت انسانها در وقوع صیحه آسمانی (۲۴۷)

طامه کبری - ضابطه سکونت در جهنم و سکونت در بهشت

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى»

«پس وقتی آن حادثه بزرگ رخ دهد»، (نازعات / ۳۴)

«يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى»

«در آن روزی که انسان هر چه کرده به یاد می‌آورد»، (نازعات / ۳۵)

«وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى»

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۴۳

(۲۴۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و جهنم برای هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود»، (نازعات / ۳۶)

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى»

«کسی که طغیان کرده»، (نازعات / ۳۷)

«وَأَثَرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا»

«و زندگی دنیا را ترجیح داد»، (نازعات / ۳۸)

«فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى!»

«دوزخ جایش است»، (۳۹ / نازعات)

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»،

«و اما کسی که از موقعیت پروردگارش ترسیده و از هوای نفس جلوگیری کرده»، (۴۰ / نازعات)

طامه کبری - ضابطه سکونت در جهنم و بهشت (۲۴۹)

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»

«بهشت جایگاه او است». (۴۱ / نازعات)

«طامه کبری» همان قیامت است، چون قیامت داهیه‌ای (۱) است، که از هر داهیه دیگری عالی تر است و بر هر داهیه‌ای غالب است، این است معنای کبری بودن طامه قیامت و چون نفرموده قیامت از هر داهیه‌ای بزرگتر است، بطور مطلق فرموده داهیه بزرگتر، معلوم می شود هیچ داهیه و واقعه‌ای بزرگتر از آن نیست.

«يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ - در آن روزی که انسان هر چه کرده به یاد می آورد.»

۱- داهیه به معنای کار بزرگ - امر عظیم - مصیبت (فرهنگ معین).

(۲۵۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ» در آن روز، دوزخ ظاهر می شود و پرده از روی آن بر می دارند، تا هر صاحب چشم و بینایی آن را به عیان ببیند.

آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبِصْرُكُمْ الْيَوْمَ حَديدٌ»، (۲۲ / ق) چیزی که هست آیه سوره ق مفصل تر است، می فرماید: تو از این در غفلت بودی، پس ما پرده‌ات را کنار زدیم، اینک امروز چشمت تیزبین شده است!

و از ظاهر آیه مورد بحث بر می آید که جهنم قبل از روز قیامت خلق شده، تنها در روز قیامت با کشف غطاء ظاهر می شود و مردم آن را می بینند.

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ، وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.»

طامه کبری - ضابطه سکونت در جهنم و بهشت (۲۵۱)

در این آیات حال مردم در آن روز به تفصیل بیان شده، می فرماید: مردم دو قسم می شوند، یعنی وقتی طامه (۱) کبری بیاید مردم دو دسته می شوند، طاغیان و ترسندگان از خداوند.

خدای تعالی در این آیات سه گانه، مردم را به دو دسته تقسیم فرموده، اهل جهنم و اهل بهشت، - و اگر صفت اهل جهنم را جلوتر ذکر کرد برای این بود که روی سخن با مشرکین بود - و اهل جهنم را به همان اوصافی توصیف کرد، که در آیه «مَنْ طَغَىٰ، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»، به آن توصیف کرده و تعریف آنان را مقابل تعریف اهل بهشت قرار داده، که در آن فرموده «مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»،

۱- طامه به معنای بلای بزرگ - حادثه عظیم (فرهنگ معین).

(۲۵۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و به هر حال توصیفی که از دو طائفه کرده جنبه بیان ضابطه دارد.

معنای آیات سه گانه در دادن ضابطه کلی برای صفت اهل دوزخ و اهل بهشت در این خلاصه می شود که: اهل جهنم اهل کفر و فسوق و اهل بهشت اهل ایمان و تقویند و در این میان طوائف دیگری غیر آن دو طائفه هستند، که از مستضعفین می باشند، کسانی

که به گناهان خود اعتراف داشته، اعمالی صالح را با اعمالی زشت مخلوط می‌کنند و نیز طوائف دیگری که امرشان به دست خدای سبحان است و چه بسا با شفاعت و وسائیل دیگر مشمول مغفرت خدا بشوند.

مقام پروردگار و کسی که از آن بترسد!

مقام پروردگار و کسی که از آن بترسد! (۲۵۳)

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...» در آیه مورد بحث صفت ربوبیت و سایر صفات کریمه خدای تعالی چون علم و قدرت مطلقه اش و قهر و غلبه اش و رحمت و غضبش که از لوازم ربوبیت او است، مقام او است، که در آیه «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى، وَأَنْتِ لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»، (۸۱ و ۸۲ / طه)

و آیه «تَبَّىٰ عِبَادِيَ أَنْتِ أَنْتِ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»، (۴۹ و ۵۰ / حجر) مقام خود را به بندگانش اعلام می‌دارد. پس مقام خدای تعالی که بندگان خود را از آن می‌ترساند، همان مرحله ربوبیت او است که مبدأ رحمت و مغفرت او نسبت به کسانی است که ایمان آورده و تقوی پیشه کنند و نیز مبدأ عذاب سخت و عقاب شدید او است، نسبت به کسانی که آیات او را تکذیب نموده و نافرمانی اش کنند. (۱)

(۲۵۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و عقل‌ها زایل می‌گردد!

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»

«و مپندار که خدا از اعمالی که ستمگران می‌کنند غافل است، بلکه کیفر آنها را تأخیر انداخته برای روزی که چشمها در آن روز خیره می‌شود»، (۴۲ / ابراهیم)

«مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمُ إِلَيْهِمْ ظُرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ»

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۱۰.

روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و عقل‌ها زایل می‌گردد! (۲۵۵)

«و مردم در حالی که گردن‌ها برافراشته دیدگان به یک سو می‌دوزند چنان که پلکشان به هم نمی‌خورد و دل‌هایشان خالی می‌گردد»، (۴۳ / ابراهیم)

معنای این که فرمود: «لَا يَزِدُّهُمُ إِلَيْهِمْ ظُرْفُهُمْ»، این است که از شدت هول و ترس از آنچه می‌بینند قادر نیستند چشم خود را بگردانند.

معنای: «أَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ»، این است که از شدت و وحشت قیامت دل‌هایشان از تعقل و تدبیر خالی می‌شود و یا به کلی عقلشان را زایل می‌سازد.

و معنای آیه این است که:

«تو از این که می‌بینی ستمکاران غرق در عیش و هوسرانی و سرگرم فساد انگیزختن در زمینند مپندار که خدا از آنچه می‌کنند غافل است، بلکه ایشان را مهلت داده و

(۲۵۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

عذابشان را تأخیر انداخته برای فرا رسیدن روزی که چشم‌ها در حدقه از حرکت باز می‌ایستد، در حالی که همینها گردن می‌کشند و چشمها خیره می‌کنند و دل‌هایشان دهشت زده می‌شود و از شدت موقف، حيله و تدبیر را از یاد می‌برند.»

قسمت پنجم: رستاخیز سایر موجودات

حشر تمامی جنندگان روی زمین و پرندگان هوا

۱-المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۲۰

رستاخیز سایر موجودات (۲۵۷)

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین و پرنده‌ای که با دو بال خود می‌پرد نیست مگر اینکه آنها نیز مانند شما گروه‌هائی هستند و همه به سوی

پروردگار خود محشور خواهند شد، ما در کتاب از بیان چیزی فروگذار نکردیم.» (۳۸ / انعام)

می‌فرماید: حیوانات زمینی و هوائی همه امت‌هائی هستند مثل شما مردم و همه به سوی پروردگار خود محشور خواهند شد.

باید دید کدام جهت اشتراک است، که حیوانات را در مسأله بازگشت به سوی خدا شبیه به انسان کرده است و آن

چیزی که در انسان ملاک حشر و بازگشت به سوی خداست چیست؟

(۲۵۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

معلوم است که آن ملاک در انسان جز نوعی از زندگی ارادی و شعوری که راهی به سوی سعادت و راهی به سوی بدبختی،

نشانش می‌دهد، چیز دیگری نیست!

پس ملاک تنها همان داشتن شعور و یا به عبارت دیگر، فطرت انسانیت است که به کمک دعوت انبیا راه مشروعی از اعتقاد و عمل

به رویش باز می‌کند، که اگر آن راه را سلوک نماید و مجتمع هم با او و راه و روش او موافقت کند در دنیا و آخرت سعادت‌مند

می‌شود و اگر خودش به تنهایی و بدون همراهی و موافقت مجتمع آن راه را سلوک کند در آخرت سعادت‌مند می‌شود، یا در دنیا و

آخرت هر دو و اگر آن راه را سلوک نکند بلکه از مقداری از آن و یا از همه آن تخلف نماید، در دنیا و آخرت بدبخت می‌شود.

تفکر عمیق در اطوار زندگی حیواناتی که ما در بسیاری از شؤون حیاتی خود، با

رستاخیز سایر موجودات (۲۵۹)

آنها سرو کار داریم و در نظر گرفتن حالات مختلفی که هر نوع از انواع این حیوانات در مسیر زندگی به خود می‌گیرند، ما را به

این نکته واقف می‌سازد که حیوانات هم مانند انسان دارای آراء و عقاید فردی و اجتماعی هستند و حرکات و سکنتاتی که در راه

بقاء و جلوگیری از نابود شدن از خود نشان می‌دهند، همه بر مبنای آن عقاید است، مانند انسان که در اطوار مختلف زندگی مادی،

آنچه تلاش می‌کند، همه بر مبنای یک سلسله آراء و عقائد می‌باشد و چنانکه یک انسان وقتی احساس میل به غذا و یا نکاح و

داشتن فرزند و یا چیز دیگر می‌کند بی‌درنگ حکم می‌کند، به این که باید به طلب آن غذا برخاسته یا اگر حاضر است بخورد و

اگر زیاد است ذخیره نماید و همچنین باید ازدواج و تولید نسل کند.

و نیز وقتی از ظلم و فقر و امثال آن احساس کراهت می‌نماید، حکم می‌کند به اینکه

(۲۶۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

تن به ظلم دادن و تحمل فقر حرام است، آنگاه پس از صدور چنین احکامی، تمامی حرکت و سکون خود را بر طبق این احکام

انجام داده و از راهی که احکام و آرای مزبور برایش تعیین نموده، تخطی نمی‌کند.

همین طور یک فرد حیوان هم - به طوری که می‌بینیم - در راه رسیدن به هدفهای زندگی و به منظور تأمین حوائج خود از سیر

کردن شکم و قانع ساختن شهوت و تحصیل مسکن، حرکات و سکنتاتی از خود نشان می‌دهد، که برای انسان، شکی باقی نمی‌ماند،

در اینکه این حیوان نسبت به حوائجش و اینکه چگونه می‌تواند آنها برآورده سازد، دارای شعور و آراء و عقایدی است که همان

آراء و عقاید او را مانند انسان به جلب منافع و دفع ضرر، وامی دارد.

زیست‌شناسان در بسیاری از انواع حیوانات، مانند: مورچه، زنبور عسل و موریانه رستاخیز سایر موجودات (۲۶۱)

به آثار عجیبی از تمدن و ظرافت‌کاری‌هایی در صنعت و لطائفی در طرز اداره مملکت، برخوردارند که هرگز نظیر آن جز در بعضی از ملل متمدن دیده نشده است.

قرآن کریم هم در امثال آیه: «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»، (۴ / جاثیه) مردم را به شناختن عموم حیوانات و تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که می‌کنند، ترغیب نموده و در آیات دیگری به عبرت گرفتن از خصوص بعضی از آنها، مانند: چهارپایان، پرندگان، مورچگان و زنبور عسل دعوت کرده است.

انسان وقتی این آراء و عقاید را در حیوانات مشاهده کرده و می‌بیند که حیوانات نیز با همه اختلافی که انواع آن در شئون و هدفهای زندگی دارند، با اینهمه، همه آنها اعمال خود را بر اساس عقاید و آرائی انجام می‌دهند، به خود می‌گوید: لابد حیوانات هم احکام باعنه (اوامر) و زاجره (نواهی) دارند و اگر چنین احکامی داشته باشند، لابد مثل ما (۲۶۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آدمیان خوب و بد را هم تشخیص می‌دهند و اگر تشخیص می‌دهند ناچار، مانند ما عدالت و ظلم هم سرشان می‌شود. چون ملاک خوبی و بدی در قیامت و حساب اعمال و استحقاق کیفر و پاداش همین عدالت و ظلم است، پس حیوانات هم مانند انسان حشری دارند.

سؤالات و ابهامات در حشر حیوانات

۱- آیا به راستی حیوانات هم قیامتی دارند؟ آیا حیوانات در پیشگاه خدای سبحان، محشور می‌شوند به همان نحوی که انسان محشور می‌شود؟

۲- آیا اگر محشور می‌شوند، حشر آنها هم مانند حشر انسان است؟ اعمال آنها رستاخیز سایر موجودات (۲۶۳)

هم به حساب درآمده و در میزانی سنجیده شده آنگاه بر حسب تکالیفی که در دنیا داشتند، با دخول در بهشت پاداش یا با ورود در آتش کیفر می‌بینند؟

۳- آیا آنها نیز برای خود انبیائی دارند و در دنیا تکالیفشان به وسیله بعثت انبیائی به گوششان می‌رسد؟ و اگر چنین است آیا انبیای آنها از جنس خود آنها است و یا از جنس بشر است؟

اینها همه سؤالاتی است که در این بحث به ذهن خواننده می‌رسد و جواب یک یک آنها از آیات قرآنی استفاده می‌شود:

اثبات حشر برای حیوانات

(۲۶۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آیه: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»، متکفل جواب از این سؤال است، همچنانکه آیه: «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»، (۵ / تکویر) قریب به آن مضمون را افاده می‌کند.

از آیات بسیار دیگری استفاده می‌شود که نه تنها انسان و حیوانات محشور می‌شوند، بلکه آسمان‌ها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگها و بت‌ها سایر شرکائی که مردم آنها را پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌ای که اندوخته

شده و در راه خدا انفاق نگرديده همه محشور خواهند شد.

شبهات حشر حیوانات به حشر انسان

آیا حیوانات هم مبعوث شده و اعمالشان حاضر گشته و بر طبق آن پاداش اثبات حشر برای حیوانات (۲۶۵)

و یا کیفر می‌بینند؟ بلی، معنای حشر همین است، زیرا حشر به معنای جمع کردن افراد و آنها را از جای کردن و به سوی کاری بسیج دادن است.

حشر آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و سنگها و غیر آن

قرآن کریم در خصوص اینگونه موجودات تعبیر به حشر نفرموده و لیکن چنین فرموده است:
 «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۴۸/ابراهیم)
 و نیز فرموده:

«وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (۶۷/ زمر)
 (۲۶۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و نیز فرموده:

«وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» و نیز فرموده:

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ، لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ إِلَهًا مَا وَرَدُوهَا» (۹۸/ انبیاء) علاوه بر اینکه از آیه شریفه:

«إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» و آیه: «ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَخُكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (۵۵/ آل عمران)

و همچنین از آیات دیگری استفاده می‌شود که: تنها ملا-ک حشر مسأله فصل خصومت در بین آنان و احقاق حق است که در آن اختلاف دارند.

مؤید این معنا ظاهر آیه: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (۶۱/ نحل) است، زیرا که این آیه ظهور در این دارد که اگر حشر آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و سنگها و غیر آن (۲۶۷)

ظلم مردم مستوجب مؤاخذه الهی است تنها به خاطر این است که ظلم است و صدورش از مردم دخالتی در مؤاخذه ندارد، بنابراین هر جنبنده ظالمی، چه انسان و چه حیوان، باید انتقام دیده و هلاک شود - دقت بفرمائید!

خدای تعالی از پاره‌ای از حیوانات لطائفی از فهم و دقایقی از هوشیاری حکایت کرده که هیچ دست کمی از فهم و هوش انسان متوسط الحال در فهم و تعقل ندارد، مانند داستانی که از مورچه و سلیمان حکایت کرده و فرموده است:

«حَتَّىٰ إِذَا أَنْوَا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَنُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (۱۸/ نمل)
 و نیز مانند مطلبی که از قول هدهد در داستان غیب شدنش حکایت کرده و فرموده است:

«فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتًا يَتِيمًا إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ

(۲۶۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

أَوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَ حِيدَتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْتَجِدُّونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ...» (۲۲ تا ۲۴ / نمل)

خواننده هوشیار اگر در این آیات و مطالب آن دقت نموده و آن مقدار فهم و شعوری را که از این حیوانات استفاده می‌کند وزن کرده و بسنجد، تردید برایش باقی نمی‌ماند که تحقق این مقدار از فهم و شعور موقوف به داشتن معارف بسیاری دیگر و ادراکات گوناگونی است از معانی بسیط و مرکب.

عدم اثبات پیامبر بر غیر انسان

آیا حیوانات تکالیف خود را در دنیا از پیغمبری که وحی بر او نازل می‌شود

عدم اثبات پیامبر بر غیر انسان (۲۶۹)

می‌گیرند یا نه؟ و آیا پیغمبرانی که فرضاً هر کدام به یک نوع از انواع حیوانات مبعوث می‌شوند، از افراد همان نوعند یا نه؟ جوابش این است که: تاکنون بشر نتوانسته از عالم حیوانات سر در آورده و حجابهایی که بین او و بین حیوانات وجود دارد، پس بزند، لذا بحث کردن ما پیرامون این سؤال، فائده‌ای نداشته و جز سنگ به تاریکی انداختن چیز دیگری نیست، کلام الهی نیز، تا آنجا که ما از ظواهر آن می‌فهمیم، کوچکترین اشاره‌ای به این مطلب نداشته و در روایات وارده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام هم چیزی که بتوان اعتماد بر آن نمود دیده نمی‌شود.

از آنچه که گفتیم به خوبی معلوم شد که اجتماعات حیوانی هم مانند اجتماعات بشری، ماده و استعداد پذیرفتن دین الهی در فطرتشان وجود دارد، همان فطریاتی که در بشر سرچشمه دین الهی است و وی را برای حشر و بازگشت به سوی خدا، قابل و

(۲۷۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مستعد می‌سازد، در حیوانات نیز هست.

گو اینکه حیوانات بطوری که مشاهده می‌کنیم، جزئیات و تفصیلات معارف انسانی را نداشته و مکلف به دقائق تکالیفی که انسان از ناحیه خداوند مکلف به آن است، نیستند، چنانکه آیات قرآنی نیز این مشاهده را تأیید می‌نماید، زیرا جمیع اشیاء عالم را مسخر انسان می‌داند و او را از سایر حیوانات افضل می‌شمارد. این منتهای چیزی است که درباره حیوانات می‌توان اظهار داشت. (۱)

۱-المیزان ج: ۷ ص: ۱۳۰ .

عدم اثبات پیامبر بر غیر انسان (۲۷۱)

فصل دوم: تغییرات طبیعی و نشانه‌های ۵۸ گانه قیامت

سقوط نظام دنیا و نشانه‌های آن

سقوط نظام دنیا و نشانه‌های آن

«إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» (۷ / مرسلات)

«فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» (۸ / مرسلات)

«وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» (۹ / مرسلات)

«وَ إِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ» (۱۰ / مرسلات)

(۲۷۲)

«وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُوا...» (۱۱ / مرسلات)

این آیات بیانگر روز موعودی است که از وقوع آن خبر داده و فرموده: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ!»
 خدای سبحان روز موعود را با ذکر حوادثی که در آن واقع می‌شود و مستلزم انقراض عالم انسانی و انقطاع نظام دنیوی است، معرفی می‌کند، نظیر تیره شدن ستارگان، شکافتن زمین، متلاشی شدن کوهها و تحول نظام دنیا به نظامی دیگر.
 و این نشانیها در بسیاری از سوره‌های قرآنی و مخصوصا سوره‌های کوچک قرآن از قبیل سوره نبأ، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، فجر، زلزال، قارعه و غیر آن مکرر آمده است و در روایاتی هم که در مورد مقدمات قیامت و نشانیهای آن وارد شده، نشانه‌های قیامت (۲۷۳)
 این امور ذکر شده است.

اینکه خدای تعالی نشأه قیامت و جزا را به وسیله مقدمات آن تعریف می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که نشانی آن برجیده شدن بساط دنیا و خراب شدن بنیان زمین آن و متلاشی شدن کوههای آن و پاره پاره شدن آسمان آن و محو و بی نور شدن ستارگان آن و غیر اینها، در حقیقت از قبیل تحدید حدود یک نشأه به سقوط نظام حاکم بر نشأای دیگر است: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ.» (۶۲ / واقعه)

نشانه ۱ - محو شدن نور ستارگان

پس معنای اینکه فرمود: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»، این است که در آن روز اثر ستارگان، نور و سایر آثار آن محو می‌شود، چون کلمه طمس به معنای زایل کردن (۲۷۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت اثر و محو آن است، همچنان که در جای دیگر این طمس را معنا کرده و فرموده: «وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ.» (۲ / تکویر)

نشانه ۲ - شکافته شدن آسمان

«وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» - یعنی «روزی که آسمان پاره می‌شود»، و در جای دیگر این فرج را معنا کرده فرموده: «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ.»

نشانه ۳ - ریشه کن شدن کوهها

«وَ إِذَا الْجِبَالُ نُبِّدَتْ» - یعنی روزی که کوهها از ریشه کنده می‌شوند و از بین می‌روند. در جای دیگر فرموده: «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا.» (۱۰۵ / طه)
 نشانه‌های قیامت (۲۷۵)

نشانه ۴ - حاضر شدن انبیاء

«وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُوا» - و روزی که زمان حضور انبیاء برای شهادت علیه امت‌ها معین می‌شود، و یا آن زمانی که منتظر رسیدنش هستیم تا رسولان علیه امت‌ها شهادت دهند، فرا می‌رسد.
 «لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ»، (۱۲ / مرسلات)
 «لِيَوْمِ الْفَضْلِ»، (۱۳ / مرسلات)
 «وَ مَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ»، (۱۴ / مرسلات)

«وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ!» (۱۵ / مرسلات)

(۲۷۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌فرماید: این امور برای چه روزی تأخیر داده شده و خلاصه چه روزی صورت می‌گیرد؟

این سؤال و جواب عظمت و هول انگیزی آن روز را می‌رساند.

منظور از روز فصل روز جزا است که در آن خدای تعالی بین خلائق فصل قضا می‌کند، همچنان که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ

يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (۱۷ / حج)

«وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ!» وای در آن روز به حال منکران خدا و قیامت و تکذیب‌کنندگان کتاب و رسالت! (۱)

زلزله عظیم - إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۳۷.

نشانه‌های قیامت (۲۷۷)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ،»

«ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز چیزی است هول‌انگیز،» (۱/حج)

«يَوْمَ تَرُؤُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ

عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ،»

«روزی که آن را ببینید زنان شیرده از شدت هول آن، شیرخوار خویش را از یاد ببرند و زنان باردار بار خویش بیندازند و مردمان

به نظرت مست آیند ولی مست نیستند بلکه سختی عذاب خدا ایشان را بی‌خود کرده است.» (۲ / حج)

خطاب در آیه شریفه که فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، شامل جمیع مردم، از کافر و

(۲۷۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مؤمن، مرد و زن، حاضر و غایب و موجودین در عصر نزول آیه و آنهایی که بعدا به وجود می‌آیند، می‌شود.

و حاضرین در عصر خطاب و در مجلس خطاب وسیله پیوستگی با همه است، چون همه در نوع انسانیت مشترکند.

در این خطاب مردم را امر کرده که از پروردگارشان بپرهیزند، کافر بپرهیزد، ایمان آورد، مؤمن بپرهیزد از کیفر مخالفت اوامر و

نواهی او در فروع اندیشه کند. و آنگاه امر مزبور را تعلیل کرده به اینکه چون زلزله قیامت امر عظیمی است.

نشانه ۵ - وقوع زلزله عظیم

و اگر زلزله را اضافه به ساعت کرد و فرمود: «زَلْزَلَةُ السَّاعَةِ» بدین جهت است که زلزله از علامتهای قیامت است .

نشانه‌های قیامت (۲۷۹)

نشانه ۶ - رها کردن عزیزان

«يَوْمَ تَرُؤُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ.»

در آیه شریفه کلمه «مُرْضِعَةٌ» را به کار برده تا دلالت کند، بر اینکه دهشت و هول قیامت، آن چنان سخت است که

وقتی ناگهانی می‌رسد، مادری که پستان در دهان بچه‌اش گذاشته، آن را از دهان او بیرون می‌کشد.

نشانه ۷ - گیج و دهشت زده شدن آدمها

در جمله: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ»، می‌فرماید مست نیستند، در حالی که خودش قبلاً فرموده بود که ایشان را مست می‌بینی و این بدان منظور است که

(۲۸۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

دلالت کند بر اینکه مستی ایشان و اینکه عقلهایشان را از دست داده و دچار دهشت و حیرت شده‌اند، از شراب نیست، بلکه از شدت عذاب خدا است که ایشان را به آن حالت افکنده، همچنانکه خدای عز و جل فرموده: «إِنَّ أَخَذَهُ الْيَمُّ شَدِيدًا!» (۱۰۲ / هود) و ظاهر آیه این است که این زلزله قبل از نفخه اولی صور که خدا از آن در آیه: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»، (۶۸ / زمر) خبر داده، واقع می‌شود، چون آیه مورد بحث مردم را در حال عادی فرض کرده که ناگهانی و بی مقدمه زلزله ساعت رخ می‌دهد و حال ایشان از مشاهده آن دگرگون گشته، به آن صورت که آیه شریفه شرح داده، در می‌آیند.

و این قبل از نفخه اولی است، که مردم با آن می‌میرند، نه نفخه دوم، چون قبل از نفخه دوم، مردم زنده‌ای در روی زمین وجود ندارد. (۱)

نشانه‌های قیامت (۲۸۱)

سقوط و انهدام و تلاطم در آسمانها و زمین

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»،

زمانی که آفتاب درهم پیچیده می‌شود،» (۱ / تکویر)

«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»،

و آن روز که ستارگان سقوط می‌کنند،» (۲ / تکویر)

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»،

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۷۷.

(۲۸۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و وقتی که کوهها از شدت زلزله به راه می‌افتند...» (۳ / تکویر)

سوره تکویر روز قیامت را با ذکر پاره‌ای از مقدمات و نشانیهای آن و پاره‌ای از آنچه در آن روز واقع می‌شود متذکر و یادآور می‌شود و آن روز را چنین توصیف می‌کند:

نشانه ۸ - پیچیده و تاریک شدن خورشید

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»، کلمه تکویر به معنای پیچیدن چیزی و به شکل مدور در آوردن آن است، نظیر پیچیدن عمامه بر سر و شاید تکویر خورشید استعاره باشد از اینکه تاریکی بر جرم خورشید احاطه پیدا می‌کند.

نشانه‌های قیامت (۲۸۳)

نشانه ۹ - سقوط و تیره شدن ستارگان

«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»، انکدار به معنای سقوط است و انکدار مرغ از هوا، به معنای آمدنش به طرف زمین است و بنابراین مراد از این جمله این است که در آن روز ستارگان می‌ریزند، همچنان که آیه «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ»، (۲ / انفطار) نیز همین را می‌رساند، البته ممکن هم هست از باب کدورت و تیرگی باشد و مراد این باشد که در آن روز ستارگان بی‌نور می‌شوند.

نشانه ۱۰ - راه افتادن کوهها

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»، روزی که از شدت زلزله آن کوهها به راه می‌افتند، مندک و متلاشی و غباری پراکنده می‌شوند و سرابی خالی از حقیقت کوهی می‌گردند، همه اینها تعبیرهایی است که در قرآن درباره وضع کوهها در آن روز آمده است. (۲۸۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نشانه ۱۱ - بی‌صاحب ماندن اموال

«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ»،

«و هنگامی که نفیس‌ترین اموال بی‌صاحب می‌ماند.» (۴ / تکویر)

معنای تعطیل شدن عشاء این است که در آن روز عرب شتر عشاء را که مال نفیسی است، رها می‌کند و هیچ چوپان و دشتبانی که آن را حفظ کند بر آن نمی‌گمارد و گویا در این جمله اشاره‌ای بطور کنایه به این معنا باشد که همین اموال نفیسی که مردم در دنیا بر سر آن پنجه به روی هم می‌کشند، آن روز بی‌صاحب می‌ماند، کسی نیست نشانه‌های قیامت (۲۸۵)

که از آنها استفاده کند، برای اینکه مردم آن روز آنقدر به خود مشغولند که از هیچ چیز دیگری یاد نمی‌کنند، همچنان که در جای دیگر فرمود: «لِكُلِّ أُمَّرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ!»

نشانه ۱۲ - محشور شدن وحوش

«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»،

«و روزگاری که وحشی‌ها هم مانند انسانها زنده می‌شوند.» (۴ / تکویر)

کلمه وحوش جمع وحش است و این کلمه به معنای حیوانی است که هرگز با انسانها (۲۸۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

انس نمی‌گیرد، مانند درندگان و امثال آن. ظاهر آیه از این جهت که در سیاق آیاتی قرار دارد که روز قیامت را توصیف می‌کند، این است که وحشی‌ها هم در روز قیامت مانند انسانها محشور می‌شوند، آیه شریفه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَافَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»، (۳۸/انعام) نیز این احتمال را تأیید می‌کند. و اما اینکه وحشیان بعد از محشور شدن چه وضعی دارند و سرانجام کارشان چه می‌شود؟ در کلام خدای تعالی و در اخباری که قابل اعتماد باشد چیزی که از این اسرار پرده بردارد نیامده، بلکه چه بسا بتوان از آیه ۳۸ سوره انعام آنجا که می‌فرماید «أَمْثَلُكُمْ»، و نیز آنجا که می‌فرماید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، (۳۸/انعام) پاره‌ای رمزها که فی‌الجمله وضع را روشن کند استفاده نمود و آن رموز بر اهل دقت و تدبر پوشیده نیست.

نشانه‌های قیامت (۲۸۷)

و چه بسا بعضی گفته باشند که: محشور شدن وحشی‌ها مربوط به روز قیامت نیست، بلکه از نشانه‌های قبل از قیامت است و منظور از آن این است که قبل از قیامت (در اثر زلزله‌های پی در پی) همه وحشی‌ها از بیشه خود بیرون بجهند.

نشانه ۱۳ - آتش شدن دریاها

«وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»،

«و زمانی که دریاها افروخته گردند.» (۶/تکویر)

تسجیر و افروختن دریاها، به دو معنا تفسیر شده، یکی افروختن دریایی از آتش و دوم پر شدن دریاها از آتش و معنای آیه بنا به تفسیر اول این است که روز قیامت

(۲۸۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

دریاها آتشی افروخته می‌شود و بنا بر دوم این می‌شود که دریاها پر از آتش می‌شود.

نشانه ۱۴ – رسیدن نفوس به زوج خود

«وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»،

«و آن وقت که نفوس هر یک به جفت مناسب و لایق خود می‌رسد.» (۷/تکویر)

اما نفوس سعیده با زنان بهشت تزویج می‌شوند، همچنان که فرمود: «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ»، (۲۵/بقره) و نیز فرمود: «وَ زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»، (۵۴/دخان) و اما نفوس اشقیاء با قرین‌های شیطانیشان ازدواج می‌کنند، همچنان که فرمود:

نشانه‌های قیامت (۲۸۹)

«أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ»، (۲۲/صافات) و نیز فرموده: «وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ.» (۳۶/زخرف)

نشانه ۱۵ – سؤال از دختران زنده بگور شده

«وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»،

«و روزی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند؟» (۸ و ۹/تکویر)

کلمه «مَوْءُودَةٌ» به معنای آن دختری است که زنده زنده در گور شده و این مربوط به رسم عرب است، که دختران را از ترس اینکه ننگ به

(۲۹۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

بار آوردند زنده زنده در گور می‌کردند.

در حقیقت مسؤول قتل این دختر پدر او است، تا انتقام وی را از او بگیرند، لیکن در آیه، مسؤول را خود آن دختر دانسته و می‌فرماید از خود او می‌پرسند، به چه جرمی کشته شد؟ این هم نوعی تعریض و توبیخی است از قاتل آن دختر و هم زمینه چینی است برای اینکه آن دختر جرأت کند و از خدای تعالی بخواهد که انتقام خون او را بگیرد و آنگاه خدای تعالی از قاتل او سبب قتل او را بپرسد و سپس انتقامش را بگیرد.

نشانه ۱۶ – باز شدن نامه‌های اعمال

«وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»،

نشانه‌های قیامت (۲۹۱)

«روزی که نامه‌های اعمال برای حساب باز می‌شود.» (۹/تکویر)

نشانه ۱۷ - کنده شدن و پیچیده شدن آسمانها

«وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ،»

«و روزی که آسمان چون طومار پیچیده می شود...» (۱۰ / تکویر)

کلمه «كُشِطَتْ» به معنای قلع و کندن چیزی است، که سخت به چیز دیگر چسبیده و قهرا کندنش نیز به شدت انجام می شود.

كُشِطَ آسْمَانِ قَهْرًا بِآيَةٍ «وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»، (۶۷/زمر) و آیه «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ

(۲۹۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا»، (۲۵ / فرقان) و سایر آیات مربوطه به این معنا منطبق می شود.

نشانه ۱۸ - افروخته شدن دوزخ

«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ،»

«و روزی که دوزخ را می افروزند.» (۱۲/تکویر)

«سُعِّرَتْ» شعله‌ور ساختن آتش است، بطوری که زبانه بکشد.

نشانه ۱۹ - نزدیک شدن بهشت به اهل آن

نشانه‌های قیامت (۲۹۳)

«وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ،»

«و زمانی که بهشت را به اهلش نزدیک می سازند.» (۱۳ / تکویر)

در قیامت بهشت را به اهل آن نزدیک می کنند تا داخلش شوند.

نشانه ۲۰ - پی بردن فرد به اعمال خود

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ،»

«در چنین روزی هر کس می فهمد که چه کرده است.» (۱۴ / تکویر)

(۲۹۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مراد از جمله «مَا أَحْضَرَتْ» اعمالی است که هر فردی در دنیا انجام داده است.

آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ.»

(۱)

تغییرات شروع قیامت و نشانه‌های آن

«إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ،»

«وقتی آسمان بشکافد،» (۱/انشقاق)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۴۸.

نشانه‌های قیامت (۲۹۵)

«وَإِذَا نَفْسٌ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ،»

«و فرمان پروردگارش را گوش می‌دهد و سزاوار شنیدن و امین پروردگارش می‌شود،» (۲ / انشقاق)
 «وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ،»

«و زمانی که زمین با از بین رفتن پستی و بلندی‌ها فراخ می‌گردد،» (۳ / انشقاق)
 «وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ،»

«و آنچه در جوف دارد بیرون انداخته، خود را تهی می‌سازد،» (۴ / انشقاق)
 «وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ،»

«و تسلیم فرمان پروردگارش می‌گردد و سزاوار خطاب و امین او می‌گردد.» (۵/انشقاق)
 (۲۹۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

این سوره به قیامت اشاره نموده، بیان می‌کند که برای انسان سیری است به سوی پروردگارش، او در این مسیر هست تا پروردگارش را دیدار کند و خدای تعالی به مقتضای نامه عملش به حسابش برسد و در این آیات این مطالب را تأکید می‌کند و آیات مربوط به تهدیدش از آیات بشارتش بیشتر است.

نشانه ۲۱ - منشق و منقاد شدن آسمان

«إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ،» وقتی آسمان شکافته شد انسان پروردگارش را ملاقات می‌کند و پروردگارش طبق اعمالی که کرده به حساب و جزای او می‌پردازد.

انشقاق آسمان به معنای از هم گسیختن و متلاشی شدن آن است و این خود یکی از مقدمات قیامت است و همچنین «مَدَّ أَرْضُ» که در آیه سوم آمده و همچنین سایر نشانه‌های قیامت (۲۹۷)

علامتهایی که ذکر شده، چه در این سوره و چه در سایر کلمات قرآن از قبیل تکویر، شمس، اجتماع شمس و قمر، فرو ریختن کواکب و امثال آن.

«وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ،» کلمه اذن در اصل لغت به معنای اجازه دادن نیست، بلکه به معنای گوش دادن است و گوش دادن را هم که اذن نامیده‌اند تعبیری است مجازی از انقیاد و اطاعت و کلمه حقت به معنای آن است که آسمان در شنیدن و اطاعت فرمانهای خدا حقیق و سزاوار می‌شود.

معنای آیه این است که آسمان مطیع و منقاد پروردگارش گشته، حقیق و سزاوار شنیدن و اطاعت فرامین پروردگارش می‌گردد.

نشانه ۲۲ - گشاد شدن زمین و بیرون ریختن مردگان

(۲۹۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ،» ظاهراً منظور از کشیده شدن زمین، گشاد شدن آن است، همچنان که در جای دیگر فرمود:
 «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ.»

«وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ،» یعنی زمین آنچه از مردگان در جوف دارد بیرون می‌اندازد و خود را از آنچه دارد تهی می‌سازد.
 «وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ - و تسلیم فرمان پروردگارش می‌گردد و سزاوار خطاب و امین او می‌گردد.» (۱)

به راه‌افتادن کوهها و نمودار شدن زمین

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۴۰۰.

به راه افتادن کوهها و نمودار شدن زمین (۲۹۹)

«وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»

«روزی که کوهها را به راه اندازیم و زمین را نمودار بینی و محشورشان کنیم و یکی از آنها را وا نگذاریم.» (۴۷ / کهف)

در این آیات ابتداء مسأله قیامت مطرح شده و بیان می‌فرماید که هر انسانی تک و تنها بدون اینکه کسی به غیر از عملش همراه او باشد محشور می‌گردد.

نشانه ۲۳ - برکنده شدن کوهها و ظهور افق زمین

به راه انداختن کوهها به این است، که آنها را از جای خود برکند. و خدای تعالی این

(۳۰۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

معنا را در چند جا با تعبیراتی مختلف بیان فرموده، یک جا فرموده: «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً» (۱۴ / مزمل) جایی دیگر فرموده: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (۹ / قارعه) و در جایی دیگر فرموده: «فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا» (۶ / واقعه) و جایی دیگر چنین تعبیر کرده که «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا» (۲۰ / نبأ)

و آنچه از سیاق بر می‌آید این است که مسأله بروز زمین، مترتب بر به راه انداختن کوهها است، یعنی وقتی کوهها و تلها تکان می‌خورند و فرو می‌ریزند زمین همه جایش بروز و ظهور می‌کند و دیگر چیزی حائل از دیدن کرانه افق نیست و یک ناحیه زمین حائل از ناحیه دیگرش نمی‌شود.

و معنای «وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» این است که ما احدی از بشر را ترک نمی‌کنیم و همه را زنده می‌کنیم. (۱)

به راه افتادن کوهها و نمودار شدن زمین (۳۰۱)

باز شدن درهای آسمان و سراب شدن کوهها

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

«آن روزی که در صور دمیده می‌شود تا شما فوج فوج به محشور وارد شوید.» (۱۷ / نبأ)

«فَتِيحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا»

«و آسمان گشوده شود پس درهای متعددی از آن باز شود تا هر فوجی از دری شتابند.» (۱۸ / نبأ)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۴۴۶.

(۳۰۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نشانه ۲۴ - باز شدن درهای آسمان

و وقتی درب‌های آسمان باز شد قهرا عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می‌شود.

نشانه ۲۵ - تلاشی و تبدیل کوهها به سراب

«وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا»

«و کوهها به حرکت در آیند و مانند سراب گردند.» (۱۹ / نبأ)

به راه انداختن کوهها و متلاشی کردنشان، بالاخره طبعاً به این جا منتهی می‌شود که شکل کوهی خود را از دست داده اجزایش متفرق شود، همچنان که در چند جا از کلام مجیدش وقتی سخن از زلزله قیامت دارد و آثار آن را بیان می‌کند، از کوهها هم خبر داده باز شدن درهای آسمان و سراب شدن کوهها (۳۰۳)

می‌فرماید: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (۱۰/طور) و نیز می‌فرماید: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (۱۴/حاقه) و نیز می‌فرماید: «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً» (۱۴/مزمّل) و نیز می‌فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (۹/قارعه) و نیز می‌فرماید: «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» (۵/واقعه) و نیز فرموده: «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسْفَتْ» (۱۰/مرسلات)

پس به راه انداختن کوهها و خرد کردن آنها بالاخره منتهی می‌شود به پراکنده شدن و پاره پاره شدن آنها و به صورت تپه‌های پراکنده در آمدنشان و در نتیجه چون پشم حلاجی شده ساختنشان.

و اما سراب شدنشان به چه معناست؟ و چه نسبتی با به راه انداختن آن دارد، به طور مسلم سراب به آن معنا که به نظر آبی درخشنده برسد نسبتی با به راه انداختن کوهها ندارد، بلکه این را می‌توان گفت که وقتی کوهها به راه افتادند و در آخر حقیقتشان (۳۰۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

باطل شد و دیگر چیزی به صورت جبال باقی نماند، در حقیقت آن جبال راسیات که حقایقی دارای جرمی بس بزرگ و نیرومند بود و هیچ چیز آن را تکان نمی‌داد با به حرکت درآمدن و باطل شدن، سرایی می‌شود خالی از حقیقت، پس به این اعتبار می‌توان گفت: «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (۱۹/نبأ) (۱)

شرحی از تبدلات روز قیامت

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۶۸.

شرحی از تبدلات روز قیامت (۳۰۵)

«روزی که زمین به زمینی دیگر و آسمانها نیز به آسمانهای دیگر مبدل شود و مردم در پیشگاه خدای یگانه مقدر حاضر شوند.» (۴۸/ابراهیم)

نشانه ۲۶ - تغییر یافتن زمین و آسمان به شکل دیگر

دقت کافی در آیاتی که پیرامون تبدیل آسمانها و زمین بحث می‌کند این معنا را می‌رساند که این مسأله در عظمت به مثابه‌ای نیست که در تصور بگنجد و هر چه در آن باره فکر کنیم - مثلاً تصور کنیم زمین نقره و آسمان طلا می‌شود و یا بلندیها و پستی‌های زمین یکسان گردد و یا کره زمین یک پارچه نان پخته گردد باز آنچه را که هست تصور نکرده‌ایم.

و این گونه تعبیرها تنها در روایات نیست، بلکه در آیات کریمه قرآن نیز آمده است، مانند آیه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (۶۹/زمر) و آیه: «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (۲۰/نبأ)

(۳۰۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و آیه: «وَتَرَى الْجِبَالُ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ...» (۸۸/نمل) - البته در صورتی که مربوط به قیامت باشد - و همچنین آیاتی دیگر، که مانند روایات از نظامی خبر می‌دهد که ربط و شباهتی به نظام معهود دنیوی ندارد، چون پر واضح است که روشن شدن زمین به نور پروردگارش غیر از روشن شدن به نور آفتاب و ستارگان است.

و همچنین سیر و به راه افتادن کوهها در آن روز غیر از سیر در این نشأه است، زیرا سیر کوه در این نشأه، نتیجه‌اش متلاشی شدن و از بین رفتن آنست، نه سراب شدن آن، همچنین، بقیه آیات وارده در باب قیامت.

و معنای پروزشان برای واحد قهار، با اینکه تمامی موجودات همیشه برای خدای تعالی ظاهر و غیر مخفی است، این است که آن روز تمامی علل و اسبابی که آنها را از خدایشان محجوب می‌کرد از کار افتاده، دیگر آن روز، با دید دنیائیشان هیچ یک از آن شرحی از تبدلات روز قیامت (۳۰۷)

اسباب را که در دنیا اختیار و سرپرستی آنان را در دست داشتند نمی‌بینند، تنها و تنها سبب مستقلی که مؤثر در ایشان باشد خدای را خواهند یافت، همچنان که آیات بسیاری بر این معنا دلالت دارد و می‌رساند که در قیامت مردم به هیچ جا ملتفت نشده و به هیچ جهتی روی نمی‌آورند، نه با بدنهایشان نه با دل‌هایشان و نیز به احوال آن روزشان و به احوال و اعمال گذشته شان توجه نمی‌کنند، الا اینکه خدای سبحان را حاضر و شاهد و مهیمن (۱) و محیط بر آن می‌یابند.

دلیل بر این معانی که گفتیم توصیف خدای سبحان است در آیه مورد بحث به «وَاحِدٍ قَهَّارٍ» که این توصیف به نوعی غلبه و تسلط اشعار دارد، پس بروز مردم برای

۱- مهیمن به معنای ایمن کننده - گواه صادق (فرهنگ عمید).

(۳۰۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

خدا در آن روز ناشی از این است که خدا یکتاست و تنها اوست که وجود هر چیز قائم به او است و تنها اوست که هر مؤثری غیر خودش را خرد می‌کند، پس چیزی میان خدا و ایشان حائل نیست و چون حائل نیست پس ایشان برای خدا بارزند، آنهم بارز مطلق. (۱)

تخت و هموار شدن زمین

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا،»

«ترا از کوهها پرسند بگو پروردگرم آن را پراکنده کند آنچه‌ان که جز خودش کس نمی‌داند،» (۱۰۵ / طه)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۲۹.

تخت و هموار شدن زمین (۳۰۹)

«فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا،»

«و زمین را پهن نموده هموار واگذارد،» (۱۰۶ / طه)

«لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا،»

«که در آن برجستگی و انحرافی نبینی،» (۱۰۷ / طه)

این آیه دلالت دارد بر اینکه مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از وضع کوهها در روز قیامت پرسیده بودند، که در این آیات از آن جواب می‌دهد.

نشانه ۲۷ - ذره ذره شدن کوهها و تخت شدن زمین

«فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا - یعنی بگو پروردگرم آنها را ذره ذره نموده و ذره‌هایش را

(۳۱۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

منتشر می‌کند، به طوری که در جای آن چیزی باقی نمی‌ماند.»

«فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا،»

کلمه «قاع» به معنای زمین صاف و تخت است و کلمه صفصف نیز به معنای زمین تختی است که لیز و صاف باشد. و معنای جمله این است که پس از خرد کردن کوهها و پاشیدن ذرات آن، زمین را تخت و هموار می‌کند، به طوری که هیچ چیز روی آن دیده نمی‌شود.

«لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا - هیچ بیننده‌ای نقطه پستی مانند دره و نقطه بلندی مانند تل و کوه در آن نمی‌بیند.» (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۹۴.

تخت و هموار شدن زمین (۳۱۱)

درهم پیچیده شدن طومار آسمانها

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»،

«روزی که آسمانها را درهم پیچیم چون در هم پیچیدن طومار برای نوشتن، چنانکه خلقت را از اول پدید آوردیم دوباره آنرا اعاده کنیم که کار ما چنین است»، (۱۰۴ / انبیاء)

نشانه ۲۸ - پیچیده شدن آسمان مانند طومار

سجل - که همان صحیفه نوشته شده است - وقتی که پیچیده می‌شود نوشته هم

(۳۱۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

پیچیده می‌شود، یعنی الفاظ و یا معانی که خود نوعی تحقق و ثبوت دارد و به صورت خط و نقش در سجل نوشته شده، پیچیده می‌شود و با پیچیده شدنش دیگر چیزی از آنها ظاهر نمی‌ماند، همچنین آسمان با قدرت الهی روزی پیچیده می‌شود، همچنانکه فرموده: «... وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ...» (۶۷ / زمر) در نتیجه، غایب گشته چیزی از آن ظاهر نمی‌ماند، نه عینی و نه اثری.

چیزی که هست از دانای به غیب پنهان نمی‌شود هر چند که از دیگران پنهان می‌گردد، همچنانکه نوشته از سجل پنهان نیست هر چند که از دیگران پنهان است.

پس طی و پیچیدن آسمان بر این حساب به معنای برگشت آن به خزائن غیب است بعد از آنکه از خزائن نازل و اندازه گیری شده بود، همچنانکه درباره آن و تمامی موجودات فرموده: «وَأَن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»، (۲۱ / حجر) و نیز درهم پیچیده شدن طومار آسمانها (۳۱۳)

به‌طور مطلق فرموده: «... وَاللَّهِ الْمَصِيرُ»، (۴۲ / نور) و «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»، (۸ / علق)

و شاید به خاطر این معنا بوده که بعضی گفته‌اند: جمله «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ»، ناظر به رجوع تمامی موجودات به حالتی است که قبلاً یعنی قبل از آغاز خلقت داشته‌اند و آن حالت این بوده که هیچ بوده‌اند، همچنانکه فرموده: «... وَقَدْ خَلَقْتِكُمْ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا»، (۹ / مریم) و نیز فرموده: «... هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا»، (۱ / انسان) و این معنا همان مطلبی است که به ابن عباس نسبت می‌دهند که گفته معنای آیه این است که هر چیزی نبود می‌شود آن چنان که قبل از خلقت بود و این قول هر چند با اتصال آیه به جمله «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ...» مناسب دارد و برای آن جنبه تعلیل دارد ولیکن آنچه بیشتر به سیاق آیات قبل می‌خورد بیان

(۳۱۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

اعاده به معنای ارجاع موجودات و ایجاد آنها بعد از فناء است، نه اعاده به معنای افناء و برگرداندن به حالت قبل از وجود.

پس ظاهر سیاق آیات می‌رساند که مراد این است که ما خلق را مبعوث می‌کنیم همان طوری که قبلاً ایجاد کرده بودیم. و مراد این است: ما خلائق را به همان آسانی بر می‌گردانیم که خلقشان کردیم بدون اینکه برای ما دشواری داشته باشد.

و معنای این که فرمود: «وَعَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»، این است که: ما به او وعده‌ای دادیم که وفایش بر ما واجب

شده و ما آنچه وعده داده‌ایم عملی خواهیم نمود و این است سنت ما. (۱)

۱-المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۶۴.

درهم پیچیده شدن طومار آسمانها (۳۱۵)

حرکت کوهها مانند ابرها

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»

«و کوهها را بینی و پنداری که بی حرکتند ولی مانند ابر در حرکتند، صنع خدای یکتاست که همه چیز را به کمال آورده که وی از

کارهایی که می‌کنید آگاه است.» (۸۸ / نمل)

این آیه شریفه از آن جهت که در سیاق آیات قیامت قرار گرفته، آنچه

(۳۱۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

می‌گوید درباره همان قیامت است و پاره‌ای از وقایع آن روز را توصیف می‌کند، که عبارت است از به راه افتادن

کوهها، که درباره این قضیه در جای دیگر قرآن فرموده: «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَأَنَّهُمْ سُراِبَاءُ» (۲۰ / نبأ) و نیز در

مواردی دیگر از آن خبر داده است.

نشانه ۲۹ - حرکت کوهها چون ابرها

پس اینکه می‌فرماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ - و می‌بینی کوهها را»، خطاب در آن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مراد از آن مجسم

کردن واقعه است، همچنان که در آیه «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى»، حال مردم را در آن روز مجسم می‌کند، نه اینکه تو الان ایشان را

می‌بینی، بلکه اگر می‌دیدى حال ایشان را آنچه از وضعشان که دیدنی است اینطور به نظرت می‌رسید که مست‌اند.

حرکت کوهها مانند ابرها (۳۱۷)

«تَحْسَبُهَا جَامِدَةً» یعنی کوهها را می‌بینی و آنها را جامد گمان می‌کنی. معنای هر دو جمله این است که: تو در آن روز کوهها را -

که امروز جامد گمان می‌کنی - می‌بینی چون ابر به حرکت درمی‌آیند، و یا معنایش این می‌شود: تو در آن روز کوهها

را - در حالی که جامد گمانش می‌کنی - می‌بینی چون ابر به حرکت در می‌آیند.

و جمله «وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»، معنایش این است که: تو کوهها را وقتی در صور دمیده می‌شود، در حالی می‌بینی که سیر

می‌کنند مانند سیر ابرها در آسمان.

«صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ: آن را آفرید آفریدنی!»

در این جمله تلویح و اشاره‌ای است، به اینکه این صنع و این عمل از خدای تعالی تخریب و ویرانی عالم است، لیکن چون تکمیل

آن را در پی دارد و مستلزم اتقان (۱) نظام

۱- اتقان: محکم کاری - استواری.

(۳۱۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

آن است، نظامی که در آن هر چیزی به منتها درجه کمال خود می‌رسد، آن کمالی که اگر کمال سعادت باشد و اگر کمال

شقاوت، زمینه‌اش را قبلاً فراهم کرده بود، از این رو این ویرانی را صنع و آفرینش نامید، چون این خود صنع خداست، آن صنعی

که هر چیزی را متقن کرده، پس خدای سبحان اتقان را از هر چه که متقن کرده سلب نمی‌کند و فساد را بر آنچه اصلاح

فرموده مسلط نمی‌سازد، پس اگر دنیا را خراب می‌کند برای این است که آخرت را تعمیر نماید.

«إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ». خدا به آنچه اهل آسمانها و زمین می‌کنند در روزی که در صور دمیده می‌شود و همه با خواری نزدش

می‌آیند، دانا و با خبر است،

حرکت کوهها مانند ابرها (۳۱۹)

هرکس حسنه آورده باشد، به بهتر از آن پاداش می‌شود و هر کس سیئه آورده باشد با صورت به جهنم انداخته می‌شود و همه جزای عمل خود را می‌بینند. (۱)
آسمان چون مس گذاخته، کوهها چون پشم حلاجی شده!

نشانه ۳۰ - آسمان مثل مس ذوب شده

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ»

۱-المیزان ج: ۱۵ ص: ۵۷۴.

(۳۲۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«روزی است که آسمان چون مس ذوب شده می‌شود»، (۱ / معارج)
کلمه «مُهْل» به معنای فلزات ذوب شده است، مس ذوب شده و یا طلا و یا غیر آن.

نشانه ۳۱ - کوهها مثل پشم حلاجی شده

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ»

«و کوهها چون پشم حلاجی شده می‌گردند». (۲ / معارج)

کلمه «عِهْن» به معنای مطلق پشم است و شاید مراد از آن پشم حلاجی شده (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۵.

آسمان چون مس گذاخته، کوهها چون پشم حلاجی شده! (۳۲۱)

باشد، همچنان که در آیه‌ای دیگر فرموده: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ».

(۳۲۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نشانه ۳۲ - خسوف و تاریک شدن ماه

«فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ»

«بگو روزی که چشمها از وحشت و هول خیره بمانند»

(۷ / قیامت)

وَخَسَفَ الْقَمَرُ»

«و ماه تابان تاریک شود». (۸ / قیامت)

آسمان چون مس گذاخته، کوهها چون پشم حلاجی شده! (۳۲۳)

نشانه ۳۳ - جمع شدن ماه و خورشید با هم

«وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»

«و میان خورشید و ماه جمع گردد».

در این آیه یک نشانه دیگر از نشانه‌های قیامت ذکر شده است.

منظور از برق بصر، تحیر چشم در دیدن و دهشت زدگی آن است و منظور از خسوف قمر، بی‌نور شدن آن است.

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَيْنَ الْمَفْرُءُ» یعنی کجاست گریزگاه؟ در اینجا این سؤال پیش می‌آید، که با اینکه روز قیامت روز ظهور سلطنت الهی است و هر انسانی می‌داند

(۳۲۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مفر و فراری نیست، چطور می‌پرسد «أَيْنَ الْمَفْرُءُ؟» (۱)

روزی که آسمان دودی آشکار بیاورد!

«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ»

«پس تو منتظر آن روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد» (۱۰ / دخان)

«يَعْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«دودی که چشم مردم را بگیرد و این عذابی است دردناک!» (۱۱ / دخان)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۵.

روزی که آسمان دودی آشکار بیاورد! (۳۲۵)

نشانه ۳۴ - دود آوردن آسمان

می‌فرماید: منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد. این تهدیدی است به عذابی که از هر سو مردم را فرا می‌گیرد، «يَعْشَى النَّاسَ» یعنی دودی که از هر طرف بر مردم احاطه می‌یابد.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: دُخان مذکور در این آیه از علامتهای قیامت است که هنوز محقق نشده و قبل از قیامت محقق می‌شود.

دود در گوشه‌های مردم داخل می‌شود، به طوری که سرهایشان مانند سر گوسفند بریان می‌گردد، اما مؤمنین تنها دچار زکام می‌شوند و زمین تمایش مانند خانه‌ای بدون روزنه می‌شود، که در آن آتش افروخته و دود به راه انداخته باشند. زمین چهل روز چنین حالتی به خود می‌گیرد. (۱)

(۳۲۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

تاریکی زمین زایل گردد!

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»

«و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود!» (۶۹ / زمر)

نشانه ۳۵ - روشن شدن زمین با نور پروردگار

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» اشراق الارض به معنای نورانی شدن زمین است.

۱-المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۰۸.

تاریکی زمین زایل گردد (۳۲۷)

بعید نیست مراد از اشراق زمین به نور پروردگارش آن حالتی باشد، که از خصایص روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده‌ها و ظهور حقیقت اشیاء و بروز و ظهور واقعیت اعمال، از خیر یا شر، اطاعت یا معصیت، حق یا باطل، به طوری که ناظران حقیقت هر

عملی را ببینند، چون اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور و این هم جای شک نیست، که ظهور دهنده آن روز خدای سبحان است، چون غیر از خدا هر سبب دیگری در آن روز از سببیت ساقط است. پس اشیاء در آن روز با نوری که از خدای تعالی کسب کرده روشن می‌شوند.

و این اشراق هر چند عمومی است و شامل تمامی موجودات می‌شود و اختصاصی به زمین ندارد، ولیکن از آنجا که غرض بیان حالت آن روز زمین و اهل زمین است، لذا تنها از اشراق زمین سخن گفته و فرموده: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (۳۲۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و مراد از زمین در عین حال زمین و موجودات در آن و متعلقات آن است. (۱)

در چنین روزی قیامت پیاپی می‌شود!

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً»

«پس زمانی که نفخه واحده‌ای در صور دمیده شود»، (۱۳ / الحاقه)

«وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً»

«و قدرت الهی بر زمین و کوهها احاطه یافته آن را در یک لحظه

۱-المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۴۴ .

نشانه‌های قیامت (۳۲۹)

متلاشی و زیرورو کند»، (۱۴ / الحاقه)

«فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»

«آن وقت است که واقعه قیامت رخ می‌دهد!» (۱۵ / الحاقه)

«وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»

«و آسمان می‌شکافد که در چنین روزی صولت و رفعتش مبدل به ضعف می‌گردد»، (۱۶ / الحاقه)

«وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»

«و فرشتگان در پیرامون آن ایستاده و عرش پروردگارت را آن روز هشت نفر حمل می‌کنند»، (۱۷ / الحاقه)

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ»

(۳۳۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«آن روز همگی شما بر خدا عرضه می‌شوید و از شما هیچ سر پنهانی بر خدا مخفی نمی‌ماند!» (۱۸ / الحاقه)

این آیات حاقه را با پاره‌ای از نشانیها و مقدماتش و شمه‌ای از وقایعی که در آن روز رخ می‌دهد معرفی می‌کند.

نشانه ۳۶ - دمیده شدن در صور

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً» منظور از این نفخه واحده، نفخه دوم است که در آن مردگان زنده می‌شوند. اگر آن را به صفت «وَاحِدَةً» توصیف کرده، برای اشاره به این معنا بوده که مسأله حتمی است و قضائش رانده شده و امر معلق نیست که احتیاج به تکرار نفخه داشته باشد.

نشانه‌های قیامت (۳۳۱)

نشانه ۳۷ - کوبیده شدن زمین و کوهها

«وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً»، «دُكَّتَا» معنایش کوبیدن سخت است به طوری که آنچه کوبیده می‌شود، خرد گشته به صورت اجزایی ریز در آید و منظور از حمل شدن زمین و جبال این است که قدرت الهی بر آنها احاطه می‌یابد و توصیف آن به «دَكَّةً وَاحِدَةً» برای این است که به سرعت خرد شدن آنها اشاره کند و بفهماند خرد شدن کوهها و زمین احتیاج به کوبیدن بار دوم ندارد.

«فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ: در چنین روزی قیامت پیا می‌شود!»

نشانه ۳۸ - منشق و واهی شدن آسمان

(۳۳۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت
 «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»، انشقاق به معنای جدا شدن قسمتی از یک چیز است و کلمه واهیه به معنای ضعف است. آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا»، (۲۵ / فرقان)

نشانه ۳۹ - ظاهر شدن ملائکه و عرش برای انسانها

«وَالْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»، عرش در آن روز حاملینی از ملائکه دارد، که آیه زیر نیز بدان اشاره می‌کند: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (۷ / غافر)

حاملان عرش در آن روز هشت نفرند و اما اینکه این هشت نفر از جنس ملائکه هستند و یا غیرایشان؟ آیه شریفه ساکت است، هرچند که سیاق آن از اشعار به اینکه

نشانه‌های قیامت (۳۳۳)

از جنس ملک می‌باشند، خالی نیست.

ممکن هم هست غرض از ذکر انشقاق آسمان و بودن ملائکه در اطراف آن و اینکه حاملین عرش در آن روز هشت نفرند، این باشد که بفرماید، در آن روز ملائکه و آسمان و عرش برای انسانها ظاهر می‌شوند، همچنان که قرآن در این باره فرموده: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيَيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»، (۷۵ / زمر)

نشانه ۴۰ - فاش شدن عقاید و اعمال انسان برای خدا

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ»، (۱۸ / الحاقه) معنای عرض بر خدای تعالی در روز قیامت که روز جدایی حق از باطل و روز داوری است این است که: آنچه نزد هر انسان از عقیده و عمل هست برای خدای تعالی فاش می‌گردد، به طوری که هیچ عقیده

(۳۳۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و هیچ فعلی از او برای خدا پنهان نماند.

این از خصائص قیامت است، قیامت «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۹ / طارق) است و «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ...» (۱۶ / غافر) است، روزی است که سریره‌ها (۱) آشکار و همه مردم برای خدا ظاهر می‌شوند. البته این صفات در دنیا هم دائما برای خدا هست، ولی مردم آن روز فاش و هویدا می‌بینند که خدای تعالی چنین خدایی است! در آن روز برای انسان آشکار می‌شود که در دنیا هم، در معرض علم خدا بود و آن روز همه فعل‌هایش ظاهر می‌گردد و هیچ یک از آنها پنهان نمی‌ماند. (۲)

۱- سریره به معنای باطن - راز - آنچه که مخفی کنند (فرهنگ معین).

۲-المیزان ج: ۱۹ ص: ۶۶۳.

نشانه‌های قیامت (۳۳۵)

زمین هموار قیامت، محل استقرار همه مردگان

«يَقُولُونَ ءَاِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَاوِرَةِ»

«گویند چگونه ما را به حال اول بازمان می‌آورند؟» (۱۰ / نازعات)

«ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً»

«بعد از آنکه استخوانهایی پوسیده شدیم» (۱۱ / نازعات)

«قَالُوا تِلْكَ اِذَا كَرَّرَهُ خَاسِرَةً»

«و نیز گویند حقا این بازگشتی زیان‌آمیز است» (۱۲ / نازعات)

(۳۳۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»

«آری این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می‌شود» (۱۳ / نازعات)

«فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»

«که ناگهان همه مردگان، روی زمین قرار می‌گیرند» (۱۴ / نازعات)

نشانه ۴۱ - قرار گرفتن همه مردگان در روی زمین

اگر نفعه دوم را «زَجْرَةٌ» خوانده، از این جهت بوده که انسان با این نهیب از نشأه مرگ به نشأه حیات و از باطن زمین به روی زمین منتقل می‌شود و کلمه «اِذَا» فُجَائِیه است و معنای «ناگهان» را می‌دهد و کلمه «سَاهِرَةٌ» به معنای زمین هموار و یا زمین خالی از گیاه است.

زمین هموار قیامت، محل استقرار همه مردگان (۳۳۷)

می‌فرماید: برای ما دشوار نیست که ایشان را بعد از مردن زنده کنیم و دوباره به زندگی برگردانیم، برای اینکه برگشتن آنان بیش از زجره واحد مؤونه ندارد، به محضی که آن زجره محقق شود، ناگهان همه زنده گشته و روی زمینی تخت و یا بی آب و علف قرار خواهند گرفت، با اینکه لحظه قبل از آن مرده و در شکم زمین بودند. (۱)

حوادث آغاز واقعه

«اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۰۱.

(۳۳۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وقتی قیامت واقع شود...» (۱/واقعه)

سوره واقعه، قیامت کبری را که در آن مردم دوباره زنده می‌شوند و به حسابشان رسیدگی شده جزا داده می‌شوند شرح می‌دهد، نخست مقداری از حوادث هول‌انگیز آن را ذکر می‌کند، حوادث نزدیک‌تر به زندگی دنیایی انسان و نزدیک‌تر به زمینی که در آن زندگی می‌کرده، می‌فرماید: اوضاع و احوال زمین دگرگون می‌شود و زمین بالا و پایین و زیر و رو می‌گردد، زلزله بسیار سهمگین زمین کوهها را متلاشی و چون غبار می‌سازد، آنگاه مردم را به طور فهرست وار به سه دسته سابقین و اصحاب یمین و اصحاب شمال، تقسیم نموده، سرانجام کار هر یک را بیان می‌کند.

آنگاه علیه اصحاب شمال که منکر ربوبیت خدای تعالی و مسأله معاد و تکذیب‌کننده

نشانه‌های قیامت (۳۳۹)

قرآنند که بشر را به توحید و ایمان به معاد دعوت می‌کند استدلال نموده، در آخر گفتار را با یاد آوری حالت احتضار و فرا رسیدن مرگ و سه دسته شدن مردم خاتمه می‌دهد:

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» وقوع حادثه عبارت است از حدوث و پدید آمدن آن و کلمه واقعه صفتی است که هر حادثه‌ای را با آن توصیف می‌کنند و می‌گویند: واقعه‌ای رخ داده، یعنی حادثه‌ای پدید شده و مراد از واقعه در آیه مورد بحث واقعه قیامت است و اگر در اینجا به طور مطلق و بدون بیان آمده و نفرموده آن واقعه چیست، تنها فرموده: چون واقعه رخ می‌دهد، بدین جهت بوده که بفهماند واقعه قیامت بقدر کافی معروف است و به همین جهت است که گفته‌اند: اصلاً کلمه واقعه یکی از نامهای قیامت است، که قرآن این نامگذاری را کرده، همچنان که نامهای دیگری چون «حَاقَّةٌ»، «فَارِغَةٌ»، و «غَاشِيَةٌ» بر آن نهاده است.

(۳۴۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

و جمله «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» به طور ضمنی بر معنای شرط هم دلالت دارد و جا داشت جزای آن شرط را بیان کند و بفرماید: چون قیامت بپا می‌شود چه می‌شود، ولی جزا را نیاورد، تا بفهماند آنچه می‌شود آنقدر عظیم و مهم است که به بیان نمی‌گنجد، ولی به هر حال از سیاق آیاتی که در این سوره اوصاف قیامت را ذکر کرده فهمیده می‌شود که آن جزا چه چیز است و مردم در آن روز چه وضعی دارند، پس می‌شود گفت که مثلاً تقدیر کلام این است: چون قیامت بپا شود مؤمنین رستگار و کفار زیانکار می‌شوند.

«أَلَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» - در وقوع و تحقیق قیامت هیچ دروغی نیست. (۲ / واقعه) برای وقوع قیامت هیچ عملی که اقتضای دروغ شدنش را داشته باشد و آن را دروغ کند وجود ندارد.

نشانه‌های قیامت (۳۴۱)

نشانه ۴۲ - زیرو رو شدن نظام عالم

«خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ» (۳ / واقعه) یعنی قیامت خافض و رافع یا پائین آورنده و بالا برنده است. اما اینکه به چه حساب قیامت پائین آورنده و بالا برنده است باید گفت که: این تعبیر کنایه است از اینکه قیامت نظام عالم را زیرو رو می‌کند، مثلاً باطن دلها را که در دنیا پنهان بود ظاهر می‌کند و آثار اسباب که در دنیا ظاهر بود، همه می‌دانستند آب چه اثری و آتش چه اثری دارد، در قیامت پنهان می‌شود، یعنی اسباب به کلی از اثر می‌افتد و روابط جاری میان اسباب و مسببات به کلی قطع می‌گردد، در دنیا جمعی دارای عزت بودند و آنان اهل کفر و فسق بودند، که عزتشان همه‌جا ظاهر بود و همچنین جمعی دیگر یعنی اهل تقوا ذلتشان هویدا بود، ولی در قیامت اثر از عزت کفار و فساق و نشانه‌ای از ذلت متقین نمی‌ماند.

(۳۴۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نشانه ۴۳ - تکان خوردن زمین با زلزله عظیم

«إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا»

«وقتی زلزله‌ای زمین را به شدت تکان می‌دهد،» (۴ / واقعه)

کلمه «رَجَّ» به معنای تکان دادن به شدت چیزی است و در این آیه منظور از آن زلزله قیامت است، که خدای سبحان در آیه «...إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» آن را بس عظیم توصیف کرده، در خود آیه مورد بحث نیز با آوردن کلمه «رَجًّا»

همین عظمت را فهمانده است.

نشانه‌های قیامت (۳۴۳)

نشانه ۴۴ - آرد شدن کوهها و پراکنده شدن آنها در هوا

می‌فرماید: چون زمین زلزله می‌شود زلزله‌ای که شدتش قابل وصف نیست. این جمله در مقام توضیح «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» است.

«وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا»

«به روزی که کوهها چون آرد خرد شوند» (۵ / واقعه)

«فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا»

«و سپس به صورت غباری در فضا پراکنده گردند» (۶ / واقعه) (۱)

۱- المیزان ج : ۱۹ ص : ۱۹۵ .

(۳۴۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

وقتی که آسمان بشکافد و ستارگان فرو ریزند!

«إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ»

«وقتی که آسمان بشکافد» (۱ / انفطار)

«وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ»

«و وقتی که ستارگان پراکنده شود» (۲ / انفطار)

«وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ»

«و وقتی که دریاها به هم متصل گردد» (۳ / انفطار)

نشانه‌های قیامت (۳۴۵)

«وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»

«و زمانی که گورها زیرو رو شود و مردگان از آن بیرون شوند» (۴ / انفطار)

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ»

«در آن روز هر کس داند که چه کرده و چه نکرده!» (۵ / انفطار)

نشانه ۴۵ - انفطار و پاره شدن آسمان

«إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ» کلمه انفطار به معنای شکافته شدن است و آیه شریفه نظیر آیه زیر است، که آن نیز سخن از شکافته شدن آسمان دارد و می‌فرماید: «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ» (۱۶ / الحاقه)

نشانه ۴۶ - درهم شدن ستارگان و خروج آنها از مدار

(۳۴۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» یعنی روزی که ستارگان هریک مدار خود را رها کرده، درهم و برهم می‌شوند.

در حقیقت در این آیه ستارگان را به گردن‌بندی از مروارید تشبیه کرده که دانه‌های ریز و درشتش را با نظمی معین چیده و به نخ کشیده باشند ناگهان رشته‌اش پاره شود و دانه‌ها درهم و برهم و متفرق شوند .

نشانه ۴۷ - متصل و مخلوط شدن دریاها با هم

«وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ»، «تَفْجِير» به معنای آن است که آب نهر را به خاطر زیاد شدن بشکنند و بند را آب ببرد و گناه را هم اگر فجور می‌گویند، برای این است که گناهکار، پرده حیا را پاره می‌کند و از صراط مستقیم خارج گشته، به بسیاری از گناهان نشانه‌های قیامت (۳۴۷)

مبتلا می‌شود و اگر صبح را فجر می‌گویند، باز برای این است که روشنی پرده ظلمت را پاره کرده به همه جا منتشر می‌شود.

و اینکه مفسرین تَفْجِيرِ بِحَارِ را تفسیر کرده‌اند به این که دریاها به هم متصل می‌شوند و حائل از میان برداشته شده، شورش با شیرینش مخلوط می‌شود، برگشتنش باز به همین معنایی است که گفته شد و این معنا با تفسیری که برای آیه «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»، «(۶/تکویر) کردند، که دریاها پر از آتش می‌شوند نیز مناسبت دارد.

نشانه ۴۸ - منقلب شدن خاک قبرها و ظاهر شدن مردگان

«وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»، کلمه «بُعْثِرَتْ» به معنای پشت و رو کردن و باطن چیزی را ظاهر ساختن است. معنای آیه این است که زمانی که خاک قبرها منقلب و

(۳۴۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

باطنش بظاهر برمی‌گردد، باطنش که همان انسانهای مرده باشد ظاهر می‌شود، تا به جزای اعمالشان برسند.

«عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ»، (۱)

زمین را چه رخ داده که چنین می‌لرزد؟

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»،

«وقتی که زمین آن زلزله مخصوصش را آغاز می‌کند»، (۱ / زلزال)

«وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»،

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۶۵ .

نشانه‌های قیامت (۳۴۹)

«و آنچه از مردگان در شکم دارد بیرون می‌ریزد»، (۲ / زلزال)

«وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا»،

«و انسانها از در تعجب می‌پرسند: زمین را چه شده است؟»، (۳ / زلزال)

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»،

«در آن روز زمین اخبار و اسرار خود را شرح می‌دهد»، (۴ / زلزال)

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا»،

«آری پروردگار تو به‌وی وحی کرده که به زبان آید و اسرار را بگوید»، (۵/زلزال)

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَسْتَاتًا يُرَوُّا أَعْمَالَهُمْ»،

«در آن روز مردم یک جور محشور نمی‌شوند بلکه طایفه‌هایی مختلفند تا اعمال هر طایفه‌ای را به آنان نشان دهند.» (۶ / زلزال)

(۳۵۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

در سوره «زلزال» سخن از قیامت و زنده شدن مردم برای حساب و اشاره به بعضی از علامتهایش رفته، که یکی زلزله زمین و یکی دیگر سخن گفتن آن از حوادثی است که در آن رخ داده است.

نشانه ۴۹ - زلزله‌های پی‌درپی زمین و خروج ائصال آن

کلمه «زلزال» مانند کلمه زلزله به معنای نوسان و تکان خوردن پی در پی است و اینکه فرمود زمین زلزله‌اش را سر می‌دهد به ما می‌فهماند که زمین زلزله‌ای خاص به خود دارد و این می‌رساند که زلزله مذکور امری عظیم و مهم است، زلزله‌ای است که در شدت و هراسناکی به نهایت رسیده است.

نشانه‌های قیامت (۳۵۱)

«وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» مراد از «أثقال» زمین که در قیامت زمین آنها را بیرون می‌ریزد مردگان و یا گنجها و معادنی است که در شکم خود داشته است.

«وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» یعنی انسانها بعد از بیرون شدن از خاک در حال دهشت‌زدگی و تعجب از آن زلزله شدید و هول‌انگیز می‌گویند: زمین را چه می‌شود که این طور متزلزل است؟!

نشانه ۵۰ - سخن گفتن زمین از حوادث واقع در روی آن

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» آنگاه زمین به اعمالی که بنی آدم کردند شهادت می‌دهد، همانطور که اعضای بدن خود انسانها و نویسندگان اعمالش یعنی ملائکه رقیب و عتید و نیز شاهدان اعمال که از جنس بشر و یا غیر بشرند همه بر (۳۵۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت اعمال بنی آدم شهادت می‌دهند.

معنای جمله این است که: زمین به سبب اینکه پروردگار تو به آن وحی کرده و فرمان داده تا سخن بگوید از اخبار حوادثی که در آن رخ داده سخن می‌گوید، پس معلوم می‌شود زمین هم برای خود شعوری دارد و هر عملی که در آن واقع می‌شود می‌فهمد و خیر و شرش را تشخیص می‌دهد و آن را برای روز ادای شهادت تحمل می‌کند، تا روزی که به او اذن داده شود، یعنی روز قیامت شهادت خود را ادا کرده، اخبار حوادث واقعه در آن را بدهد.

در تفسیر آیه «...وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (۴۴/اسراء) و نیز در تفسیر آیه «...قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...» (۲۱/فصلت) گفتیم که از کلام خدای سبحان به دست می‌آید که حیات و شعور در تمامی موجودات نشانه‌های قیامت (۳۵۳)

جاری است، هرچند که ما از نحوه حیات آنها بی‌خبر باشیم.

نشانه ۵۱ - متمایز شدن افراد برای دیدن اعمال خود

«يَوْمَئِذٍ يَصِفُّهُمْ أَلْسِنَتُهُمْ» مراد از صادر شدن مردم در قیامت با حالت تفرقه، برگشتن آنان از موقف حساب به سوی منزلهاشان که یا بهشت است و یا آتش می‌باشد، در آن روز اهل سعادت و رستگاری از اهل شقاوت و

هلاکت متمایز می‌شوند، تا اعمال خود را ببینند، جزای اعمالشان را نشانشان دهند، آن هم نه از دور، بلکه داخل در آن جزایشان کنند و یا به اینکه خود اعمالشان را بنابر تجسم اعمال به ایشان نشان دهند: (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۸۱.

(۳۵۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ!» (۷ / زلزال)

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ!» (۸ / زلزال)

حادثه کوبنده و میزان اعمال

«الْقَارِعَةُ»،

«آن حادثه کوبنده»، (۱ / القارعه)

«مَا الْقَارِعَةُ»،

حادثه کوبنده و میزان اعمال (۳۵۵)

«و چه کوبنده عظیمی؟» (۲ / القارعه)

«وَمَا أَذْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ»،

«و تو نمی‌دانی که کوبنده چیست؟» (۳ / القارعه)

«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»،

«روزی است که مردم چون ملخ فراری رویهم می‌ریزند»، (۴ / القارعه)

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»،

«و کوهها چون پشم رنگارنگ حلاجی شده می‌گردد»، (۵ / القارعه)

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ»،

«اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد»، (۶ / القارعه)

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»،

(۳۵۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«او در عیشی رضایت بخش خواهد بود»، (۷ / القارعه)

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ»،

«و اما آنکه اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد»، (۸ / القارعه)

«فَأُتْمُهَا هَآوِيَةٌ»،

«او در آغوش و دامن هاویه خواهد بود»، (۹ / القارعه)

«وَمَا أَذْرِيكَ مَا هِيَةٌ»،

«و تو نمی‌دانی هاویه چیست»، (۱۰ / القارعه)

«نَارٌ حَامِيَةٌ»،

«آتشی است سوزنده»، (۱۱ / القارعه)

حادثه کوبنده و میزان اعمال (۳۵۷)

این سوره تهدید به عذاب قیامت و بشارت به ثواب آن است، ولی جانب تهدیدش بر بشارتش می‌چربد.

«الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ»، «قَارِعَةٌ» به معنای زدن بسیار سختی است، که احتیاج دارد زنده به جایی اعتماد کند و این کلمه در عرف قرآن از اسمای قیامت است.

سؤال از حقیقت «قَارِعَةٌ» در جمله «مَا الْقَارِعَةُ - قارعه چیست؟» با اینکه معلوم است که چیست، به منظور بزرگ نشان دادن امر قیامت است و اینکه بیست و هشت حرف الفبای گوینده و دو سوراخ گوش شنونده نمی‌تواند به کنه قیامت پی ببرد و به طور کلی عالم ماده گنجایش حتی معرفی آن را ندارد و به منظور تأکید این بزرگداشت مجدداً جمله را به تعبیری دیگر تکرار کرد و فرمود: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ.»

(۳۵۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

نشانه ۵۲ - پراکنده شدن مردم مانند ملخ روی زمین

«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»، کلمه یوم ظرفی است متعلق به مقدری از قبیل بیاد آر، می‌گوید می‌آید و از این قبیل و خلاصه معنای آن این است که: بیاد آر روزی را که و یا می‌کوبد در روزی که و یا می‌آید روزی که... و کلمه فرّاش به معنای ملخی است که زمین را فرّش کند، یعنی روی گرده هم سوار شده باشند، پس فرّاش به معنای غوغای ملخ است.

بعضی از مفسرین در اینکه چرا مردم روز قیامت را به فرّاش تشبیه کرد؟ گفته‌اند: برای این است که فرّاش وقتی جست و خیز می‌کند نقطه معلومی را در نظر نمی‌گیرد، مانند مرغان، به طرف معینی نمی‌پرد، بلکه بدون جهت پرواز می‌کند، مردم نیز در روز قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبورشان سر بر می‌آورند آنچنان ترس و حادثه کوبنده و میزان اعمال (۳۵۹)

فزع از همه جهات احاطه‌شان می‌کند که بی اختیار و بی هدف به راه می‌افتند و در جستجوی منزلها که یا سعادت است و یا شقاوت سرگردانند.

نشانه ۵۳ - متلاشی شدن کوهها چون پشم رنگارنگ حلاجی

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»، «عِهْنٍ مَنْفُوشٍ» به معنای پشم رنگ‌شده‌ای است که دارای رنگهای مختلف باشد و این تشبیه اشاره دارد به اینکه در آن روز کوهها که رنگهای مختلف دارند با زلزله قیامت متلاشی و چون پشم حلاجی شده می‌گردند. «فَأَمَّا مَنْ تَلَّطَّ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»، این آیه اشاره دارد به اینکه اعمال - هم مانند هر چیزی برای خود - وزن و ارزشی دارد و اینکه بعضی اعمال در ترازوی عمل سنج سنگین است و آن عملی است که نزد خدای تعالی قدر و منزلتی داشته باشد، (۳۶۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

مانند ایمان به خدا و انواع اطاعتها و بعضی دیگر اینطور نیستند، مانند کفر و انواع نافرمانیها و گناهان، که البته اثر هر یک از این دو نوع مختلف است، یکی سعادت را دنبال دارد و آن اعمالی است که در ترازو سنگین باشد و دیگری شقاوت.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»، «عِيشَةٍ» به معنای نوعی زندگی کردن است، مانند یک زندگی خوش و اگر راضیه و خوشی را به خود عیش نسبت داد، با اینکه صاحب عیش راضی و خشنود است، یا از باب مجاز عقلی است و یا کلمه راضیه به معنای ذات رضی و تقدیرش فی عیشه ذات رضی است، یعنی در عیشی رضایت بخش.

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»، ظاهراً مراد از هاویه جهنم است و نامگذاری جهنم به هاویه از این جهت است، که این کلمه از ماده هوی گرفته شده، که به معنای سقوط است، می‌فرماید: کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به

حادثه کوبنده و میزان اعمال (۳۶۱)

سوی اسفل سافلین است، همچنان که در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...» (۵ / تین) پس اینکه آتش دوزخ را توصیف کرده به هاویه و حال آنکه آتش سقوط نمی‌کند آتشیان سقوط می‌کنند، از باب مجاز عقلی است، همانطور که راضی دانستن عیش نیز از این باب بود.

اگر هاویه را مادر دوزخیان خوانده از این باب بوده که مادر، مأوای فرزند و مرجع او است، به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر برمی‌گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است.

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَّةٌ» این جمله عظمت و فخامت امر آن آتش را بیان می‌کند: «نَارٌ حَامِيَةٌ» یعنی آتشی است سوزنده و شدید الحرارة!

(۳۶۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

در روایات اسلامی در الدر المنثور است که ابن مردویه از ابو ایوب انصاری روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود وقتی جان مؤمن از کالبدش در می‌آید از بندگان خدا آنها که اهل رحمتند و قبل از وی مرده بودند به دیدنش می‌روند و بشیر که از دنیا با او آمده به اهل رحمت می‌گوید: مهلت دهید تا خستگی در آورد، او تازه از حال سکرات راحت شده است.

بعد از رفع خستگی از او می‌پرسند: فلانی چطور شد، فلانی خانم چه کرد؟ آیا ازدواج کرد یا نه؟ به اینگونه احوالپرسی‌ها می‌پردازند وقتی احوال مردی را پرسند که قبل از تازه وارده مرده باشد، در پاسخ می‌گویند هیئات او خیلی وقت است که مرده، او قبل از من مرد، می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به نظر ما او را به دوزخ نزد مادرش هاویه بردند، چه بد مادری و چه بد مریبه‌ای (۱).

حادثه کوبنده و میزان اعمال (۳۶۳)

روزی که جوان را پیر می‌کند!

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيلاً»

«در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها چون تلی از ماسه شوند» (۱۴ / مزمل)
«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا»

«شما اگر کفر بورزید چگونه می‌توانید از عذاب قیامت خود را کنار بکشید

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۹۵.

(۳۶۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

روزی که کودک را پیر می‌کند، (۱۷ / مزمل)

«السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ كَانٌ وَعَدُّهُ مُنْعُولاً!»

«و آسمان بوسیله تحول آن روزی شکافته می‌شود و وعده خدا شدنی است!» (۱۸ / مزمل)

نشانه ۵۴ - تبدیل شدن کوهها به تل ماسه

مهیل شدن کوهها به معنای آن است که وقتی ریشه‌اش تکان بخورد، از بالا- فرو بریزد. کثیب رمل به معنای توده‌ای از شن است.

«فَكَيْفَ فَتَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» شما چگونه خود را از عذاب روزی که جوان را پیر

می‌کند حفظ می‌کنید.

روزی که جوان را پیر می‌کند! (۳۶۵)

این تعبیر که آن روز کودکان را پیر می‌کند، کنایه است از شدت عذاب آن روز نه طولانی بودنش.

نشانه ۵۵ - انفطار و شکافته شدن آسمان

«السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا»، این آیه برای بار دوم به شدت آن روز اشاره می‌کند و کلمه انفطار به معنای شکاف برداشتن است و معنای آیه این است که: آسمان در آن روز و یا به سبب شدت آن روز شکافته می‌شود.

«كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا - وعده خدا شدنی است!» (۱)

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۰۵.

(۳۶۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

بطشه کبری

«يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ»،

«روزی که با گرفتنی سخت و بزرگ می‌گیریم که ما انتقام‌گیرنده هستیم» (۱۶/دخان)

منظور از روزی که خدا کفار را به بطشی بزرگ بطش می‌کند روز قیامت است. توصیف بطشه با کلمه کبری مؤید همین تفسیر است، چون این توصیف، بطشه را

بطشه کبری (۳۶۷)

بطشه‌ای معرفی می‌کند که بزرگتر از آن تصور نمی‌شود و چنین بطشه‌ای همان بطشه روز قیامت است که عذابش از هر عذابی سخت‌تر است، همچنان که قرآن کریم فرموده: «فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ»، (۲۴ / غاشیه) کما اینکه پاداش قیامت هم بزرگترین پاداش است و در آن باره می‌فرماید: «... وَلَا جَزَاءُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ...!» (۴۱ / نحل) (۱)

شکافته شدن آسمان و آمدن ملائکه

«وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا»،

۱-المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۰۸.

(۳۶۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«روزی که آسمان با ابر شکافته شود و فرشتگان فراوان نازل شوند»، (۲۵/فرقان)

«الْمَلِكُ يُومِنُ بِالْحَقِّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا»،

«روزی که آسمان با ابر شکافته شود و فرشتگان فراوان نازل شوند، آن روز فرمانروایی خاص خدای رحمان است و برای کافران روزی بسیار دشوار می‌باشد.» (۲۶ / فرقان)

نشانه ۵۶ - شکافته شدن آسمان با ابرها و نزول ملائکه

روز قیامت آسمان شکافته می‌شود و ابرهایی هم که روی آن را پوشانده نیز باز می‌شود و ملائکه که ساکنان آسمانند نازل می‌شوند و کفار ایشان را می‌بینند.

آیه قریب‌المعنا با آیه: «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا...»،

نشانه‌های قیامت (۳۶۹)

(۱۶ و ۱۷ / حاقه) می‌شود.

و بعید نیست که این طرز سخن کنایه باشد از پاره شدن پرده‌های جهل و بروز عالم آسمان - یعنی عالم غیب - و بروزسکان آن، که همان ملائکه هستند و نازل شدن ملائکه به زمین، که محل زندگی بشر است.

و اگر از واقعه قیامت تعبیر به تشقق کرد، نه به تفتیح (۱) و امثال آن، برای این بود که دل‌ها را بیشتر برترساند و همچنین تنوین در کلمه «تَنْزِيلًا» باز برای رساندن عظمت آن روز است.

«الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا» یعنی ملک مطلق آن روز حقی است ثابت برای رحمان، چون آن روز دیگر تمامی اسباب از کار افتاده و

۱- تفتیح به معنای از هم باز شدن - شکفتن (فرهنگ معین).

(۳۷۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

روابطی که بین آنها و مسبب بود گسیخته می‌گردد.

مراد از اینکه آن روز ملک برای رحمان می‌شود، این است که آن روز برای همه ظاهر می‌شود که ملک و حکم تنها از آن خدا بوده و بس و هیچ یک از اسباب بر خلاف آنچه مردم می‌پنداشتند استقلالی از خود نداشتند.

«وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَيْهِ دَيْهٍ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (۲۷ / فرقان) معنای آیه این است که: به یاد آر روزی را که ستمگر آن چنان پشیمان می‌شود که از فرط و شدت ندامتش می‌گوید: ای کاش راهی با رسول باز می‌کردم و در نتیجه راه باریکی به سوی هدایت به دست می‌آوردم.

در این سه آیه اشعار بلکه دلالت است که سبب عمده در ضلالت اهل ضلال، سرپرستی هواپرستان و اولیای شیطان است، آنچه هم که خود ما

نشانه‌های قیامت (۳۷۱)

به چشم می‌بینیم مؤید آن است. (۱)

صیحه شدید روز قیامت

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ»

«پس وقتی آن صیحه شدید آسمانی بیاید!» (۳۳ / عبس)

نشانه ۵۷ - آمدن صیحه شدید و فرار انسان از اقربای خود

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۸۰.

(۳۷۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

کلمه «صاحه» به معنای صیحه شدیدی است که از شدتش گوشها کر شود و منظور از آن نفخه صور است.

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ»

«و روزی رسد که هر کس از برادرش هم فرار می‌کند» (۳۴ / عبس)

«وَأُمُّهُ وَآبِيهِ»

«و از مادر و پدرش» (۳۵ / عبس)

«وَصَاحِيَّتِهِ وَبَنِيهِ»

«و از همسر و فرزندان» (۳۶ / عبس)

«لِكَلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»

«در آن روز هر کس آن قدر گرفتار است که به یاد غیر خودش نمی‌افتد.» (۳۷/عبس)

صیحه شدید روز قیامت (۳۷۳)

این آیه به شدت روز قیامت اشاره می‌کند، شدت آن روز به حدی است که انسان از اقربا و نزدیکانش می‌گریزد، برای اینکه شدت آنچنان احاطه می‌کند که نمی‌گذارد آدمی به یاد چیزی و کسی بیفتد و اعتنایی بغیر خود کند، حال غیر خودش هر که می‌خواهد باشد، آری بلا- و مصیبت وقتی عظیم باشد و شدت یابد و بر آدمی چیره گردد، آنچنان آدمی را به خود جذب می‌کند که از هر فکر و تلاشی منصرف می‌سازد. (۱)

وقوع راجفه و رادفه

«يَوْمَ تَوَجَّفُ الرَّاجِفَةُ»

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۴۳.

(۳۷۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«روزی که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد،» (۶ / نازعات)

«تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ»

«و از پس آن، حادثه دومین - صیحه عظیم - رخ می‌دهد.» (۷ / نازعات)

«راجفه» به صیحه‌های عظیمی تفسیر شده که در آن تردد و اضطرابی باشد و رادفه به صیحه متأخر تابع تفسیر شده، در نتیجه بنابراین تفسیر، دو آیه مورد بحث با دو نفخه صور تطبیق می‌شود، که آیه زیر هم بر آنها دلالت دارد، می‌فرماید: «و نُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.» (۶۸ / زمر)

وقوع راجفه و رادفه (۳۷۵)

نشانه ۵۸ - وقوع راجفه و رادفه - زلزله وحشتناک و صیحه عظیم

مراد از راجفه نیز همان نفخه اولی است، که زمین و کوهها را تکان می‌دهد و مراد از رادفه نفخه دوم است، که متأخر و بعد از نفخه اول صورت می‌گیرد.

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ»

«دل‌هایی در آن روز سخت هراسان است دیدگان صاحب آن دلها از شرم افتاده باشد.» (۸ و ۹ / نازعات)

این جمله بیانگر صفت آن روز است. مراد از قلوب در امثال این موارد که صفات ادارکی از قبیل علم و خوف و رجاء و نظائر آن بدان نسبت داده می‌شود، نفوس بشری است.

اگر خشوع را به ابصار نسبت داده با اینکه خشوع از احوال قلب است، بخاطر آن بوده که اثر ظاهری خشوع در چشمها قوی‌تر از سایر اعضا است. (۱)

(۳۷۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

۱-المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۰۰.

وقوع راجفه و رادفه (۳۷۷)

فصل سوم: يَوْمُ الْفُضْلِ، روز میقات جمعی

یَوْمُ الْفُضْلِ، روز میقات انسانها از اولین تا آخرین

«إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ»

«به یقین که روز فصل میعاد همه آنان است» (۴۰ / دخان)

«يَوْمٌ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»

«روزی که هیچ دوستی هیچ باری از دوست خود نمی‌کشد و به

(۳۷۸)

هیچ‌وجه باری نمی‌شوند» (۴۱ / دخان)

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

«مگر کسی که خدایش رحم کند که او عزیز و رحیم است» (۴۲ / دخان)

این آیه شریفه خصوصیات و صفات روز قیامت را بیان می‌کند و می‌فرماید در روز قیامت تمامی مردم از اولین و آخرین برای رب العالمین پیاپی می‌خیزند.

و اگر آن را «يَوْمُ الْفُضْلِ» خوانده، بدین جهت است که خدای تعالی در آن روز بین حق و باطل جدایی می‌افکند و محق را از مبطل و متقی را از مجرم جدا می‌کند. ممکن هم هست از این جهت باشد که آن روز روز قضاء فصل الهی است.

«مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ» یعنی روز فصل روز میقات همه آنان است.

«يَوْمٌ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» این آیه شریفه «يَوْمُ الْفُضْلِ»

يَوْمُ الْفُضْلِ، روز میقات انسانها از اولین تا آخرین (۳۷۹)

را بیان می‌کند. و نخست این معنا را نفی می‌کند که در آن روز کسی به درد کس دیگر بخورد. در ثانی خبر می‌دهد از اینکه در آن روز کفار یاری نخواهند شد. (۱)

یَوْمُ الْفُضْلِ، میقات و وعده‌گاه خلق

«إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا»

«همانا روز فصل یعنی روز قیامت که در آن فصل خصومتها شود وعده‌گاه خلق است» (۱۷ / نبأ)

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۲۴.

(۳۸۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

میقات به معنای آخرین لحظه از مدتی است که برای حدوث امری از امور معین شده است.

از این آیه شریفه شروع شده است به توصیف آن نبأ عظیمی که خبر از وقوع آن در آینده داده و فرمود: «كَأَنَّ سَيَعْلَمُونَ» و آن را «يَوْمُ الْفُضْلِ» خواند تا بفهماند در آن روز بین مردم فصل قضا می‌شود و هر طایفه‌ای بدانچه با عمل خود مستحق آن شده

می‌رسد، پس «يَوْمُ الْفُضْلِ» میقات و آخرین روزی است که برای فصل قضا معین شده بود.

تعبیر به لفظ «كَانَ» که مخصوص رساندن ثبوت است می‌فهماند «يَوْمُ الْفُضْلِ» از سابق ثابت و در علم خدا معین شده بود.

و معنای جمله این است که:

يَوْمُ الْفُضْلِ، میقات و وعده‌گاه خلق (۳۸۱)

محققا «يَوْمُ الْفُضْلِ» که خبرش خبر عظیمی است در علم خدا معین شده بود و روزی که خدا آسمانها و زمین را می‌آفرید و نظام

جاری در آن را بر آن حاکم می‌کرد از همان روز برای نظام مادی جهان مدتی معین کرد که با به سر رسیدن آن مدت عمر عالم ماده هم تمام می‌شود چون خدای تعالی می‌دانست که این نشأه جز با انتهایش به یَوْمُ الْفُضْلِ تمام نمی‌شود، چون خودش نشأه دنیا را آفریده بود می‌دانست که اگر آن را بخواهد بیافریند لازمه‌اش این است که نشأه قیامت را هم به پا کند.

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

«آن روزی که در صور دمیده می‌شود تا شما فوج فوج به محشر وارد شوید،» (۱۸ / نبأ)

«وَفَتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا»

(۳۸۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و آسمان گشوده شود پس درهای متعددی از آن باز شود تا هر فوجی از دری شتابند.» (۱۹ / نبأ)

«وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»

«و کوهها به حرکت درآید و مانند سراب گردد.» (۲۰ / نبأ)

يَوْمُ الْفُضْلِ وَ كَمِينِغَاهِ بُوْدِنِ جَهَنَّمَ

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا»

«همانا دوزخ در انتظار بدکاران است!» (۲۱ / نبأ)

يَوْمُ الْفُضْلِ وَ كَمِينِغَاهِ بُوْدِنِ جَهَنَّمَ (۳۸۳)

این آیه این نکته را می‌فهماند که جهنم محل عبور همه مردم است و از همین باب است آیه زیر که می‌فرماید «وَأَنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا... - هیچ کس از شما نیست مگر آنکه به جهنم وارد خواهد شد...» (۷۱ / مریم)

«لِلطَّاغِيَتِ مَأْبَأًا» (۲۲ / نبأ)

«آن دوزخ جایگاه مردم سرکش و طاغی است.»

طاغیان کسانی هستند که متصف به طغیان باشند و خروج از حد، کار همیشگی آنان باشد. اگر جهنم را محل برگشت طاغیان خوانده، به این عنایت بوده که خود طاغیان در همان دنیا، جهنم را مأوای خود کردند، پس صحیح است بگوییم به جهنم برمی‌گردند.

«لَا يَثْبِقْنَ فِيهَا أَحْقَابًا» (۲۳ / نبأ)

(۳۸۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«که در آن دوران‌های متمادی عذاب کشند.»

کلمه أحقاب به معنای زمانهای بسیار و روزگاران طولانی است که آغاز و انجام آن مشخص نباشد. از ظاهر آیه برمی‌آید که مراد از طاغیان، معاندین از کفار هستند، مؤید این ظهور ذیل سوره است که می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا»

«زیرا آنها به روز حساب امید نداشتند.» (۲۷ / نبأ)

«وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذْبًا»

«و آیات ما را از فرط جهالت سخت تکذیب کردند.» (۲۸ / نبأ)

يَوْمُ الْفُضْلِ وَ كَمِينِغَاهِ بُوْدِنِ جَهَنَّمَ (۳۸۵)

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا»

«هرگز در آنجا قطره‌ای آب سرد و شراب طهور نیاشامند.» (۲۴ / نبأ)

«لَا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا»

«مگر آبی پلید سوزان که از چرک و خون جهنم است به آنها دهند.» (۲۵ / نبأ)

«جَزَاءٌ وَفَاقًا»

«که با کیفر اعمال آنها موافق است!» (۲۶ / نبأ)

می‌فرماید: کفار امید حسابی ندارند و آیات ما را به طور عجیب تکذیب می‌کنند، چون بر تکذیب خود اصرار می‌ورزند. این آیه مطابقت جزا با اعمال ایشان را تعلیل می‌کند، به این بیان که کفار امید حساب در «يَوْمُ الْفُضْلِ» را ندارند، در نتیجه از حیات آخرت مأیوسند و به همین جهت آیات داله بر وجود چنین روزی را انکار می‌کنند و به

(۳۸۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

دنبال آن آیات توحید و نبوت را هم انکار نموده، در اعمال خود از حدود عبودیت تجاوز می‌کنند و نتیجه همه اینها این شده که به کلی خدا را از یاد ببرند، خدا هم آنان را از یاد برد و سعادت خانه آخرت را بر آنان تحریم کرد، در نتیجه برای آنان نماند مگر شقاوت و در آن عالم چیزی به جز مکروه نمی‌یابند و جز با صحنه‌های عذاب مواجه نمی‌شوند و همین است معنای اینکه فرمود:

«فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا!» (۳۰ / نبأ)

«جَزَاءٌ وَفَاقًا» دلالت دارد بر مطابقت کامل بین جزا و عمل، پس انسان با عمل خود نمی‌جوید مگر جزایی را که مو به مو مطابق آن باشد، پس رسیدن به جزا در حقیقت رسیدن به عمل است، همچنان که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ

يَوْمُ الْفُضْلِ وَكَمِينًا بَدُونَ جَهَنَّمَ (۳۸۷)

إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.» (۷ / تحریم)

«وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا»

«و حال آنکه هر چیز را ما در کتابی به احصاء و شماره رقم کرده‌ایم.» (۲۹ / نبأ)

یعنی هر چیزی را - که اعمال شما هم از آن جمله است - ضبط کرده و در کتابی جلیل‌القدر بیان نموده‌ایم، بنابراین آیه شریفه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ.» (۱۲ / یس)

ممکن هم هست مراد این باشد که هر چیزی را ما با نوشتن در لوح محفوظ و یا در نامه اعمال حفظ کرده‌ایم.

جزای آنها موافق با اعمال ایشان است، به علت اینکه چنین حال و وضعی داشتند، در حالی که ما حال و وضعشان را علیه آنان ضبط

(۳۸۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

کردیم و جزایی موافق با آن به ایشان می‌دهیم.

«فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»

«پس بچشید کیفر تکذیب و بدکاری را که هرگز بر شما چیزی جز رنج و عذاب دوزخ نیفزاییم چنانکه شما در دنیا هیچ متنبه نشده و جز بر بدی نیفزودید.» (۳۰ / نبأ)

می‌خواهد ایشان را از این امید مأیوس کند که روزی از شقاوت نجات یافته به راحتی برسند. مراد از جمله «... فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» این است که آنچه می‌چشید عذابی است بعد از عذابی که قبلاً چشیده بودید، پس آن عذاب عذابی است بعد از عذاب و عذابی است روی عذاب، همچنان عذابها دو چندان می‌شود و عذابی به عذابتان افزوده می‌گردد،

يَوْمُ الْفُضْلِ وَكَمِينًا بَدُونَ جَهَنَّمَ (۳۸۹)

پس از اینکه به آرزوی خود برسید مأیوس باشید و این آیه خالی از این ظهور نیست که مراد از جمله «لَا يَبْتَئِنَ فِيهَا أَحْقَابًا» خلود در آتش است، اینکه عذاب از شما قطع نخواهد شد!

يَوْمُ الْفَضْلِ وَ بَهْتِ رَسْتَكَارَانِ

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا،»

«برای متقیان در آن جهان رستگاری و آسایش است»، (۳۱ / نبأ)

«حَدَائِقَ وَ أَغْنَابًا،»

«باغهایی سرسبز و انواعی از انگورها»، (۳۲ / نبأ)

«وَ كَوَاعِبَ أَتْرَابًا،»

(۳۹۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

«و دختران زیبای دلربا که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند.» (۳۳ / نبأ)

فوز «مفازا» به معنای ظفر یافتن به خیر بدون صدمه و با حفظ سلامت است، پس در این کلمه هم معنای ظفر یافتن به خیر هست و هم معنای نجات و خلاصی از شر.

حَدِيقَه «حَدَائِقُ» به معنای بوستان دارای دیوار است.

عَنْب (أَغْنَاب) نام میوه درخت مو است.

كَاعِب (كَوَاعِب) به معنای دختر نوری است که پستانهایش رو به رشد نهاده و دایره‌ای تشکیل داده و کمی از اطرافش بلندتر شده است.

«كَوَاعِبَ أَتْرَابًا» به معنای دخترانی هم سن و سال و شبیه به هم هستند.

«وَ كَأَسَا دِهَاقًا،» یعنی قدحهایی پر از شراب.

يَوْمُ الْفَضْلِ وَ بَهْتِ رَسْتَكَارَانِ (۳۹۱)

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا،» (۳۵ / نبأ) یعنی در بهشت سخن لغو نمی‌شنوند، سخنی که هیچ اثر مطلوب بر آن مترتب نمی‌شود و نیز یکدیگر را در آنچه می‌گویند تکذیب نمی‌کنند، پس سخنان بهشتیان هر چه هست حق است و اثر مطلوب دارد و صادق و مطابق با واقع است.

«جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا،» (۳۶ / نبأ) یعنی رفتاری که با متقین می‌شود هر چه باشد در حالی است که جزایی حساب شده و عطیه‌ای از ناحیه پروردگار تو است.

يَوْمُ الْفَضْلِ وَ رُبُوبِيَّةِ عَمُومِي رَحْمَانِ

«رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ...» (۳۷ / نبأ) این آیه کلمه «رَبُّكَ»

(۳۹۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

را که در آیه قبل بود تفسیر و بیان می‌کند، می‌خواهد بفهماند ربوبیت خدای تعالی عمومی است و همه چیز را شامل است و آن «رَبِّي» که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رب خود اتخاذ کرده و او را می‌خواند رب اختصاصی نیست، بلکه رب هر موجودی است.

توصیف رب به صفت «رَحْمَن» - با در نظر گرفتن اینکه این کلمه صیغه مبالغه است - اشاره دارد به سعه رحمت او و اینکه رحمت

خدا نشانه ربوبیت او است، ممکن نیست موجودی از آن محروم باشد، همچنان که ممکن نیست موجودی از تحت ربوبیت او خارج باشد، مگر آنکه مربوبی از مربوبهای او خودش به سوء اختیارش رحمت او را نپذیرد، که این شقاوت و بدبختی خود ایشان است، مانند طاغیان که مربوب خدا هستند، ولی رحمت او را نپذیرفته از زی عبودیتش خارج شدند.

«لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»،

يَوْمُ الْفُضْلِ وَ رَبُّبِيَتِ عَمُومِي رَحْمَانِ (۳۹۳)

«خدایی که آسمانها و زمین و همه مخلوقات که در بین آسمان و زمین است بیافریده خدایی مهربان است که در عین مهربانی کسی از قهر و سطوتش (۱) با او به گفتگو لب نتواند گشود.»

از اینکه اول این آیه دنبال آیه «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ...» (۳۷/نبأ) واقع شده، که از ربوبیت و رحمانیت خدا خبر می‌دهد و شأن ربوبیت تدبیر و شأن رحمانیت بسط رحمت است. جمله «... لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُّونَ.» (۲۳ / انبیاء)

از نظر وقوع ذیل آن که می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا،» (۳۸ / نبأ)

۱- سطوت به معنای ابهت - وقار (فرهنگ معین).

(۳۹۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

بعد از جمله «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»، که از ظاهرش برمی‌آید این مالک نبودنشان مختص به «يَوْمُ الْفُضْلِ» است و نیز از نظر وقوع آن جمله در سیاق تفصیل جزای الهی طاغیان و متقین، بر می‌آید که مراد این است که ایشان مالکیت و اذن آن را ندارند که خدا را در حکمی که می‌رانند و رفتاری که معمول می‌دارد مورد خطاب و اعتراض قرار دهند و یا دست به شفاعت بزنند.

سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا ملائکه استثنانشند و به طور کلی فرمود: «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»، با اینکه ملائکه منزله از اینند که به خدای تعالی اعتراضی بکنند و خدای تعالی درباره آنان فرموده: «... عِبَادٌ مُكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ،» (۲۶ و ۲۷ / انبیاء) و نیز در سوره نحل آیه ۴۰ بعضی از ایشان را روح و کلمه خود خوانده و در سوره انعام آیه ۷۳ کلام خود را حق خوانده و در

يَوْمُ الْفُضْلِ وَ رَبُّبِيَتِ عَمُومِي رَحْمَانِ (۳۹۵)

سوره نور آیه ۲۵ خود را حق مبین دانسته و حق، هیچ گاه معارض و مناقض حق واقع نمی‌شود. پس معلوم می‌شود مراد از خطابی که فرموده مالک آن نیستند اعتراض به حکم و رفتار او نیست، بلکه تنها همان مسأله شفاعت و سایر وسائل تخلص از شر است، نظیر عدل، بیع، دوستی، دعاء و درخواست، که در جای دیگر هم فرموده: «... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ...» (۲۵۴ / بقره) و نیز فرموده: «... وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عِدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ،» (۱۲۳ / بقره) و نیز فرموده، «... يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (۱۰۵ / هود)

و کوتاه سخن اینکه: ضمیر فاعل در «يَمْلِكُونَ» به تمامی حاضران در «يَوْمُ الْفُضْلِ» بر می‌گردد، چه ملائکه، چه روح، چه انس و چه جن، چون سیاق آیه سیاق حکایت از عظمت و کبریایی خدای تعالی است و در چنین سیاقی همه مشمولند نه خصوص (۳۹۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

ملائکه و روح و نه خصوص طاغیان.

يَوْمُ الْفُضْلِ، خیزش و صف بندی روح و ملائکه

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا،»

«روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس با همه فرشتگان صف زده و به نظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به صواب گوید.» (۳۸ / نبأ)

يَوْمَ الْفُضْلِ خِيْزِش و صف‌بندی روح و ملائکه (۳۹۷)

و مراد از روح مخلوقی امری است که آیه «... قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...» (۸۵ / اسراء) به آن اشاره دارد. و کلمه «صَفًا» حالی است از روح و ملائکه و حالت صافین را می‌رساند و چه بسا از مقابله‌ای که میان روح و ملائکه انداخته استفاده شود که روح به تنهایی یک صف را و ملائکه همگی یک صف را تشکیل می‌دهند.

و جمله «لَا يَتَكَلَّمُونَ» بیان است برای جمله «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» و ضمیر فاعل در آن به همه اهل محشر بر می‌گردد، چه روح، چه ملائکه، چه انس و چه جن و سیاق بر این معنا شاهد است.

و جمله «لَا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ»، می‌خواهد بیان کند چه کسانی در آن روز با اذن خدا سخن می‌گویند، پس جمله مذکور به ظاهر اطلاقش در معنای آیه زیر است که

(۳۹۸) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ.»

«وَقَالَ صِوَابًا»، یعنی کسانی حق سخن گفتن دارند که خدا اذنشان داده باشد و سخنی صواب بگویند، سخنی که حق محض باشد و آمیخته با باطل و خطا نباشد و این جمله در حقیقت قیدی است برای اذن خدا، گویا فرموده و خدا اذن نمی‌دهد مگر به چنین کسی.

و در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.» (۸۶ / زخرف)

عنایت کلامی در این مقام به نفی اصل خطاب و تکلم است، حال متکلم هر که می‌خواهد باشد و نمی‌خواهد تکلم درباره تمامی افراد را حتی آنهایی را که جواز تکلم در موردشان مسلم است نفی کند، پس استثناسدگان متکلمینی هستند، که در اصل يَوْمَ الْفُضْلِ خِيْزِش و صف‌بندی روح و ملائکه (۳۹۹)

تکلم مأذونند و آیه متعرض این معنا که درباره چه کسانی تکلم می‌شود نیست.

يَوْمَ الْفُضْلِ، ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ

«ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا،»

«چنین روز محقق خواهد شد پس هر که می‌خواهد، نزد خدای خود در آن روز مقام و منزلتی یابد در راه ایمان و اطاعت بکوشد،» (۳۹ / نبأ)

«إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا،»

«ما شما را از روز عذاب که نزدیک است ترسانیده و آگاه ساختیم روزی که

(۴۰۰) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

هر کس هرچه از نیک و بد کرده در پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز از فرط عذاب آرزو می‌کند که ایکاش خاک بود تا چنین به آتش کفر خود نمی‌سوخت.» (۴۰ / نبأ)

«ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ»، اشاره است به «يَوْمَ الْفُضْلِ» که در این سوره ذکر شد و در ضمن آیاتی توصیف گردید.

مراد از حق بودن آن روز ثبوت حتمی و رانده شدن قضای آن و تخلف‌ناپذیری وقوع آن است.

«فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا» یعنی هر کس بخواهد می‌تواند به سوی پروردگار خود مرجعی بگیرد، که به وسیله آن به ثواب متقین برسد و از عذاب طاغیان نجات یابد.

يَوْمَ الْفُضْلِ، ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ (۴۰۱)

«أَنَا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا...» مراد از این عذاب عذاب آخرت است و نزدیک بودن آن به اعتبار حق بودن و بدون شک حق بودن وقوع آن است، چون هر چه آمدنی باشد نزدیک است.

علاوه بر این، وقتی قیامت عبارت باشد از تجسم اعمال آدمی و جزا دیدن انسان در برابر اعمال، این اعمال همواره با آدمی هست و از هر چیز دیگری به انسان نزدیک تر است.

«يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»، یعنی روزی که انسان منتظر دیدن جزای اعمالی است که در زندگی دنیا انجام داده و از پیش فرستاده است.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که در آن روز انسان به اعمال خود نظر می‌کند، چون همه اعمال خود را نزد خود حاضر می‌بیند همچنان که در جای دیگر همین مطلب

(۴۰۲) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

را خاطر نشان نموده، فرموده است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (۳۰ / آل عمران)

«... وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»، یعنی کافر در آن روز از شدت آن روز آرزو می‌کند ای کاش خاکمی بود فاقد شعور و اراده و در نتیجه آنچه کرده نکرده بود و جزا داده نمی‌شد. (۱)

تمتع مجرمین در دنیا و عذابشان در یَوْمُ الْفُضْلِ

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۶۸.

تمتع مجرمین در دنیا و عذابشان در یَوْمُ الْفُضْلِ (۴۰۳)

«كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ»،

«ای کافران شما هم بخورید و تمتع برید به عمر کوتاه دنیا که شما بسیار بدکارید،» (۳۷ / مرسلات)

«وَيُلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»،

«وای در آن روز به حال آنانکه آیات خدا را تکذیب کردند،» (۳۸ / مرسلات)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ»،

«و هر گاه به آنها گفته شد که نماز و طاعت خدا را به جای آرید اطاعت نکردند،» (۳۹ / مرسلات)

«وَيُلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»،

«وای در آن روز به حال آنانکه آیات خدا را تکذیب کردند!» (۴۰ / مرسلات)

(۴۰۴) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

خطاب در این آیه از قبیل خطابهای تهدید آمیزی است که ما به دشمن خود می‌کنیم و می‌گوییم هر چه دلت می‌خواهد بکن و یا هر چه از دستت بر می‌آید کوتاهی مکن، که معنایش این است که هر کاری بکنی سودی به حالت ندارد و این نوع خطابها مخاطب را

از اینکه از حيله‌های خود سود ببرد و در نتیجه به هدف خود برسد مأیوس می‌کند و نظیر آن در چند جای قرآن آمده، می‌فرماید: «...فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۷۲ / طه) و نیز می‌فرماید: «...إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ» (۴۰ / فصلت)

پس اینکه فرمود: بخورید و در اندک زمانی تمتع ببرید و یا تمتعی اندک ببرید، در حقیقت می‌خواهد ایشان را مأیوس کند از اینکه با خوردن و تمتع بردن بتوانند عذاب را از خود دفع کنند، وقتی نمی‌توانند جلو عذاب را بگیرند، هر چه دلشان تمتع مجرمین در دنیا و عذابشان در یَوْمُ الْفُضْلِ (۴۰۵) می‌خواهد از متاع قلیل دنیا بخورند.

و اگر در این زمینه خصوص خوردن و تمتع را یاد آور شد، برای این بود که منکرین معاد برای سعادت معنایی جز سعادت دنیا قائل نیستند و برای سعادت دنیا هم معنایی جز خوردن و شهوترانی کردن نمی‌فهمند، عیناً مانند یک حیوان بی زبان، که قرآن کریم ایشان را به آن تشبیه نموده می‌فرماید: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ.» (۱۲/محمد) و جمله «إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ»، علت مطالب ما قبل رایان می‌کند، که در آن امر می‌کرد به اینکه بخورید و تمتع ببرید که از آن سودی نخواهید برد، برای اینکه شما با تکذیب «یَوْمُ الْفُضْلِ»، و تکذیب کيفر تکذیب گران، مجرم شدید و جزای مجرم خواه ناخواه آتش است.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا لِيَرْكَعُونَ»، (۴۸/مرسلات) زمینه گفتار در سابق زمینه تهدید (۴۰۶) اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

تکذیب گران روز فصل بود و در این مقام بود که آثار سوء این تکذیبشان را بیان کند، در آیه مورد بحث هم همین مطلب را تمام نموده، می‌فرماید اینان خدا را وقتی که ایشان را به عبادت خود می‌خواند عبادت نمی‌کنند، چون منکر روز جزايند و با انکار روز جزا عبادت معنا ندارد.

«فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»، (۵۰ / مرسلات) وقتی به قرآن که معجزه و آیتی است الهی ایمان نمی‌آورند و وقتی این قرآن با کمال روشنی و با برهان قاطع برایشان بیان می‌کند که معبودی جز خدا ندارند و خدا شریکی ندارد و در پیش رویشان یوم الفصلى چنین و چنان دارند، توجهی بدان نمی‌کنند، دیگر بعد از این قرآن به چه سخنی ایمان می‌آورند؟! (۱)
۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۵۱.

تمتع مجرمین در دنیا و عذابشان در یَوْمُ الْفُضْلِ (۴۰۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

